



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)

فهرست

| | |
|----|---|
| ۳ | مقدمه جهت مبلغین گروه جهادی تبلیغی بلاغ مبین |
| ۱۱ | توصیه های عالم ربانی مرحوم ملکی تبریزی به اهل علم در مورد تبلیغ |
| ۱۶ | نماز آسان |
| ۱۸ | برنامه سخنرانی (محتوای صحبت) |
| ۲۰ | بخش احکام |
| ۳۷ | بخش سخنرانی |
| ۳۷ | مجلس اول |
| ۴۱ | مجلس دوم |
| ۴۶ | مجلس سوم |
| ۵۲ | مجلس چهارم |
| ۵۶ | مجلس پنجم |
| ۶۲ | مجلس ششم |
| ۶۷ | مجلس هفتم |
| ۷۲ | مجلس هشتم |

| | |
|-----|---|
| ۷۴ | بخش خانواده و بانوان |
| ۷۵ | مجلس اول |
| ۸۲ | مجلس دوم |
| ۸۷ | مجلس سوم |
| ۹۱ | مجلس چهارم |
| ۹۶ | مجلس پنجم |
| ۱۰۲ | مجلس ششم |
| ۱۰۸ | مجلس هفتم |
| ۱۱۳ | مجلس هشتم |
| ۱۱۸ | مجلس نهم |
| ۱۲۷ | بخش کودکان و نوجوانان |
| ۱۲۷ | نکاتی جهت کار تبلیغی مبلغ/مربی با کودکان و نوجوانان |
| ۱۳۱ | مقطع ابتدایی و راهنمایی |
| ۱۳۱ | تعدادی از اشعار برای شروع کلاس |
| ۱۳۲ | تعدادی بازی و مسابقات کودکانه |
| ۱۳۴ | چیستان |
| ۱۳۶ | درس اول |
| ۱۴۰ | درس دوم |
| ۱۴۲ | درس سوم |
| ۱۴۶ | درس چهارم |
| ۱۵۶ | درس پنجم |

مقدمه جهت مبلغین گروه جهادی تبلیغی بلاغ مبین

رسولُ الله (صلی الله علیه و آله) - لعليّ عليه السلام لما بعثه إلى اليمن - :

يا عليّ، لا تُقاتِلَنَّ أحداً حتّى تدعوه، و ايمُ الله لَأَن يَهدي اللهُ على يدِكَ رجلاً خَيْرٌ لَكَ ممّا طلعت عليه الشمسُ و غرّبت، و لك و لاؤه يا عليّ. [الكافي: ۴/۲۸/۵]

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - هنگامی که علی (علیه السلام) را به یمن فرستاد - فرمود:

ای علی! هرگز با کسی جنگ مکن مگر اینکه قبلاً او را [به اسلام] دعوت کرده باشی که به خدا سوگند، اگر خداوند کسی را به دست تو هدایت کند برایت بهتر است از آنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند؛ و تو بر شخص هدایت شده ولایت داری، ای علی. امام خامنه ای (حفظه الله):

رفتار، نشست و برخاست، مباشرت، نگاه و عبادت ما، دلبستگی یا دل بسته نبودن ما به تنعمات دنیوی و خورد و خواب ما، رساترین تبلیغ یا ضد تبلیغ است.

آنچه پیش رو دارید ره توشه‌ی تبلیغی شما جهت ارائه برای محرم الحرام ۱۴۴۰ هجری قمری (۱۳۹۷ هجری شمسی) است.

ضمن تشکر از همراهی شما و آرزوی قبولی تبلیغتان چند نکته‌ی زیر را یادآوری می‌کنیم:

۱. هدف از این جزوه ارائه مطالب خام برای مجالس و کلاسهای شما عزیزان بوده است. شیوه‌ی بیان مطالب، ساده سازی آنها و توضیحات لازم برای مطالب پیچیده بستگی به سطح مخاطبین و مختصات آنها دارد که تشخیص آن بر عهده شما مبلغ محترم است.
۲. محتوای این ره توشه از قسمتهای ذیل تشکیل شده که با توجه به شرایط منطقه انتخاب شده است لطفاً همت خود را در اجرای محتوای آن بکار ببرید.

الف- بیان احکام:

در این قسمت، به تناسب موضوعات مطرح شده در سخنرانی ها که با محوریت عفاف و حیا است، احکام مربوطه و همچنین احکام طهارت نیز آورده شده است. البته با توجه به اهمیت بحث نماز، در پایان همین بخش، روش آموزش نماز بصورت آسان برای افراد کم سواد یا بی سواد آورده شده است.

ب- مباحث اعتقادی-اخلاقی:

در این بخش محوریت بحث روی موضوع «غیرت دینی» است.

ج- بیان مصائب:

بمنظور تسهیل در اجرای مراسم عزاداری، ذکر مصیبتی همراه با اشعار زمزمه، نوحه و اشعار سینه زنی مناسب به همراه احادیث و کرامات بصورت جزوه مستقی در سالهای قبل آماده شده است که مبلغین محترم می توانند آن را به همراه فایل صوتی سبکهای اشعار سینه زنی با فرمت قابل استفاده در گوشی همراه، از سرگروههای محترم، دریافت نمایند.

د- مطالب مختص به کودکان و نوجوانان:

در این قسمت در قالب جدول، شعرو داستان مباحثی راجع به موضوع محرم و معارف دینی آورده شده است.

این بخش در پایان جزوه پیوست گردیده است.

جمع خوانی اشعار مربوط به کودکان، مداحی و نوحه ها توصیه می شود. ضمن اینکه بچه ها از نوشتن اشعار در دفتر خود و حفظ آن نیز استقبال میکنند.

لازم بتذکر است برای هر مبلغ تعدادی برگه نقاشی خام با موضوعات مختلف آماده شده که در مراجعات خانه به خانه مبلغ، این برگه‌ها به کودکان داده شده و از او می‌خواهند که بعد رنگ‌آمیزی و خواندن مطلب آن، موقع نماز در محل برگزاری نماز، آن را به مبلغ تحویل دهد و مبلغ با سوال از محتوای آن، برگه را امضاء کرده و به‌راه هدیه‌ای به کودک تحویل دهد.

ه- مطالب جلسات بانوان:

- محتوای ارائه شده در این دوره «مسائل مورد ابتلاء خانواده و نقش تربیتی بانوان» در نظر گرفته شده است. ضمناً در ابتدای هر جلسه، احکامی مرتبط نیز آورده شده است.
۳. از آن جا که ممکن است زبان شما با مخاطبین کمی متفاوت است لذا مطالب را صریح و بدون تعقید در کلام انتقال دهید و از تکرار مطالب غافل نباشید.
۴. مطالب عمدتاً از کتب معتبر انتخاب شده است که ذیل‌شان ذکر شده است.
۵. دوبیتی

**ای سرخونین که با ما هم‌جواری می‌کنی باز هم در یاری دین پافشاری می‌کنی
غیرت‌الله؛ غیرتت لازم که بعد از مرگ هم با سر از ناموس و قرآن پاسداری می‌کنی**

بمناسب شعار این سفر تبلیغی، انتخاب گردیده و لازم است مبلغ محترم هر روز و در هر مجلسی این اشعار را زمزمه کند تا به صورت شعار این سفر تبلیغی در بیاید و هدف از این امر این است که این اشعار به صورت خاطره‌ای در ذهن مخاطب باقی بماند و با خواندن آنها تمامی مطالب ذکر شده از ذهن او می‌گذرد.

۶. برنامه روزانه مبلغ:

| ردیف | عنوان برنامه | زمان | نوع برنامه | توضیحات |
|------|-------------------------|--------------------------|------------|---|
| ۱ | برنامه‌های دانش آموزی | صبح تا ظهر | ضروری | در صورت امکان با هماهنگی مدارس، این برنامه در مدارس می‌تواند برگزار شود. |
| ۲ | حضور در خانه‌ها | (ظهر تا شب) یا شب‌ها | ضروری | تحويل برگه‌های نقاشی به کودکان و تشویق به حضور ایشان در موقع نماز |
| ۳ | سخنرانی و روضه | شب | ضروری | |
| ۴ | نماز جماعت | ظهر و عصر مغرب و عشاء | ضروری | |
| ۵ | راه اندازی دسته عزاداری | تاسوعا عاشورا | ضروری | معمولا در روز تاسوعا رسم است که به صورت دسته جمعی بر سر مزار می‌روند که لازم است مبلغ آنرا بصورت دسته عزاداری ساماندهی نماید. |
| ۶ | جلسات زنانه | ظهر تا شب | اختیاری | می‌توانید بخشی از وقت بعد از ظهر را به حضور در خانه‌ها و بخشی دیگر را به این برنامه اختصاص دهید. |
| ۷ | مطالعه روزانه ره توشه | به اختیار مبلغین عزیز | ضروری | پیشنهاد می‌شود پس از نماز صبح تا قبل از شروع برنامه مدرسه و یا آخر شب قبل از خواب به مطالعه اختصاص دهید. |

توضیحات:

۱_ برنامه دانش آموزی در مدارس یا مساجد:

بهترین مخاطبان تبلیغی ما نوجوانان و جوانان می‌باشند و کار برای آنها بالاترین

بازدهی را دارد. ضمن اینکه انشاءالله برنامه‌های ضروری دیگر را با قوت اجرا می‌فرمایید؛

این قسمت یکی از برنامه های شما می باشد. در راستای کیفیت بیشتر این برنامه به نکات زیر توجه فرمایید:

الف: همه روستاها حداقل دارای پایه ابتدایی هستند.

ب: ایجاد زمینه و فضا سازی برای حضور در مدرسه ی روستا با تدبیر و پیگیری خود شما محقق می شود و لازم است تا تعامل سازنده ای با مدیر و معلمین داشته باشید.

ج: با توجه به همسطح بودن دانش آموزان هرپایه، از ادغام کلاسها بپرهیزید تا برای بیان مطلب دچار اختلاف سطح مخاطبین نباشید. در صورت اضطرار به ادغام کلاسها پایه های نزدیک به هم مثلا سوم و چهارم ابتدایی را در یک کلاس جمع کنید و مثلا پایه های اول و پنجم را ادغام ننمایید.

د: داستانهای معصومین، داستانهای پندآموز اخلاقی، بازیهای کلاسی و شعرخوانی دسته جمعی محتوای خوبی برای کلاسهای دانش آموزی هستند.

ضمنا دانش آموزان از سینه زنی استقبال خوبی دارند و برای آنها پرخاطره خواهد بود.

ه: استفاده از شکلات و بیسکویت برای پذیرایی در کلاسها جذاب و مفید است.

و: از دانش آموزان برای شرکت در نماز جماعت ظهر و عصر دعوت بعمل آورید.

ز: تکرار حضور شما در یک کلاس نه تنها مضر نیست بلکه مفید می باشد. حساب

حضور خود را در کلاسها داشته باشید تا حضور شما در کلاسها یکسان باشد.

۲_ حضور در خانه ها و جلسات خانوادگی:

برخورد نزدیک با مخاطبان اثرگذارتر است. ضمن اینکه حضور در منازل حاکی از

احترام و اهمیت دادن شما به مردم است.

الف: مطرح کردن مسائل اعتقادی، اخلاقی و احکامی ره توشه تبلیغی باعث تکراری شدن آنها برای مردم نمی شود و لازم است تا همان محتوای جزوه در خانه ها و برخوردهای چهره به چهره مطرح شود.

ب: طرح مسائل عمومی مانند وضو، غسل و نماز در خانه ها و بصورت انجام عملی توسط افراد، بسیار پرفایده است. در خصوص آموزش نماز و واجبات، به حداقل آن و روش ساده آن اکتفا شود.

ج: توجه داشته باشید که قوم بختیاری به مهمان علاقه دارند و از حضور شما ناراحت نمی شوند.

د: گوش سپردن (نه وعده کمک) به مشکلات مردم و همدردی کردن با آنان موجب احساس قربت آنها به شما خواهد بود.

هـ: به تناسب حال و مقام، مباحث بانوان و محتوای ره توشه را هم در خانه ها مطرح فرمایید.

و: باروشهای متفاوتی چون خواندن آیاتی از قرآن مجید و بیان نکات آن آیات، طرح سؤالات احکام، بیان قصص ره توشه و... فضای ارتباط اولیه را برای تبلیغ چهره به چهره در خانه ها فراهم سازید.

۳_ جلسات شبانه سخنرانی و روضه:

جلسات عمومی سخنرانی و روضه از نمادهای مهم برنامه محرم و صفر است و باعث انتشار معنوی فضای عزاداری در کل روستا می شود.

الف: لازم نیست این جلسات به شکل متعارف در شهرها برگزار شود. مثلاً می‌توانید مجلس را با سینه زنی آغاز کنید؛ سپس کمی صحبت کنید. دوباره سینه زنی کنید و سپس مطالب خود را ادامه دهید.

ب: می‌توانید از مطالب گفته شده در کلاسها از دانش آموزان پرسش کنید و تشویق آنها را در جمع در مجالس عمومی و یا احیاناً مساجد، انجام دهید تا دانش آموزان به این مراسمات و بخصوص مساجد کشیده شود.

ج: اهالی را به نذر و پذیرایی در برنامه تشویق کنید و سعی نمایید برنامه لااقل یک پذیرایی با چای داشته باشد.

د: روزه های سیدالشهداء (علیه السلام) و اهل بیت (سلام الله علیهم) معجزه‌ی آن حضرت در زمان ماست؛ حتماً روزه بخوانید.

روضه ها باید ساده، خالی از اصطلاحات هیئتی و در سطح مردم باشد. می‌توانید برای فهم بهتر روزه، ابتدا آن را ساده و بدون صدا تعریف کنید و کاملاً شرح دهید و سپس با صدای حزین آن را تکرار کنید.

۴_ نماز جماعت ظهر و عصر و مغرب و عشاء:

الف: اقامه نماز از آموزش آن مهمتر است. اگر چه مأمومین فقط دانش آموزان باشند؛ باز هم نماز را اقامه کنید.

ب: قبل از نمازها اذان با صدای بلند و خوش گفته شود. ضمناً به بچه‌ها اذان را آموزش دهید و کسانی که حاضر به اذان گفتن هستند را تشویق فرمایید.

ج: برای نماز سعی کنید، مقابل جمع وضو بگیرید.

د: احکام نماز را به هنگام برگزاری نماز تکرار کنید.

۵_ راه اندازی دسته عزاداری:

الف: در برگزاری این مراسم از رسوم خود مردم تبعیت کنید ولی مدیریت برگزاری و ملاحظه جوانب آن را خودتان به عهده بگیرید.

ب: نوحه خوانان روستا را شناسایی و خواندن را به آنها بسپارید.

۶_ جلسات بانوان:

الف: زنان در این مناطق استقبال خوبی از جلسات مذهبی دارند و جلسات مذهبی برای آنها بازدهی خوبی دارد. در جلسات زنانه مباحث خانواده به تناسب مقام و حال مخاطبین مطرح فرمایید و روضه خوانی و سینه زنی هم داشته باشید.

ب: برای پاسخ به سؤالات ایشان، پیشنهاد نوشتن سؤالات را بدون نام و فقط با یک شماره یا علامت بدهید، تا خجالت، مانع پرسش ایشان نشود. در پایان شب پرسشهای کتبی را جواب داده و در جلسات بعد جواب ها را عودت فرمایید.

*توجه مهم:

در صورت نیاز به تغییر در اجرای برنامه مذکور، موضوع را با سرگروه محترم مطرح فرمایید.

توصیه های عالم ربانی مرحوم ملکی تبریزی به اهل علم در مورد تبلیغ

از مهمترین اعمال این ماه برای اهل علم، مسئله امامت جماعت و وعظ مردم است. اگر عالم از مجاهدینی است که مدت زیادی است با نفس خود مجاهده کرده و راههای مخفی ورود شیطان به نفس را شناخته و فریب های هوای نفس را فهمیده است، مجاز است امامت جماعت و موعظه مردم را بر عهده گیرد. زیرا هیچ عمل خیری فایده اش به اندازه وعظ نیست. بلکه همه اعمال خیر از نتایج آن است. لکن عالم باید نهایت کوشش خود را در خالص کردن نیت مصروف سازد، چرا که آفات امامت و وعظ کمتر از فضیلت و فوائد آن نیست.

اگر پس از مراقبت کامل از نفسش دید که انگیزه او خالص در امر دین است، وارد عمل شود و اگر دید انگیزه اش دنیاست یا مخلوط به آن است یا مسئله اخلاص و ریاضت محرز نشده، تبلیغ را ترک کند و مشغول تحصیل اخلاص و صدق شود. اگر صادقانه به دنبال آنها باشد خداوند هدایتش میکند چرا که خود فرموده: "والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا" برای اینکه بفهمیم در امامت اخلاص داریم یا نه راههایی هست.

مثلاً اینکه به خود و انگیزه اش برای امامت نگاه کند و ببیند به خاطر حب جاه و عزت امامت است یا برای دستور خدا و رضایت او. اگر دید در صورت قلت مامومین میلش برای امامت کمتر است یا دید رغبتش برای امامت اعیان و بزرگان بیشتر از دیگران است بداند که قصدش یا کاملاً برای جاه است یا مخلوط به آن.

اگر نفس و شیطان به انسان گفتند: تمایل تو برای زیادتر بودن مامومین و از بزرگان و اشراف بودن آنها، بیشتر شدن ثواب و ترویج دین و تعظیم شعائر الله و ترویج امر جماعت است، بلافاصله گول نخورد و دقت کند که آیا واقعا انگیزه اش ثواب بیشتر و تعظیم شعائر است یا خیر؟

محک دیگر اینکه اگر فرض شود که امامت تو برای یک یا دو نفر از جهات متعددی اولویت داشته و ثواب آن نسبت به امامت گروهی از مردم بیشتر باشد، آیا میلت برای امامت این جمع اندک بیشتر هست یا خیر؟ محک این که آیا قصد تو ترویج دین و تعظیم شعائر است یا خیر، این است که ببینی اگر این ترویج و تعظیم توسط دیگری بیشتر از تو حاصل میشود، آیا حاضر به امامت او و اقتدای خودت به وی هستی؟

اگر وسوسه گردرونی به تو گفت: علاقه ات برای امامت برای این است که تو به فوز ترویج دین و تعظیم شعائر برسی، باز هم زود مطمئن نشو و ببین اگر در جایی اقتدا کردن تو به دیگری باعث ترویج و تعظیم است ولی امامت تو چنین نیست، باز هم میل به اقتدا داری یا خیر؟

خلاصه اینکه مسئله اخلاص و صداقت در آن از مو باریکتر است. چه بسیار بوده اند کسانی که مدت زیادی توهم اخلاص داشته اند و حادثه ای خلاف آن را ثابت کرده. یکی از علما سادات سی سال در صف اول جماعت، ماموم بوده. مانعی برایش حادث شد که دیگر نمی توانست در صف اول بایستد، پس در صف دوم ایستاد. از اینکه او را در صف دوم می دیدند احساس خجالت و شرم میکرد، فهمید که مراقبت سی ساله اش برای اقتدا در صف اول به جهت ریا بوده. لذا تمام نمازهای این مدت راقضا کرد. می بینی این عالم مجاهد را، رتبه مجاهدتش را نگاه کن، سی سال به جماعت اهتمام داشته و امامت را ترک کرده سپس به قضای تمام نماز هایش پرداخته ولی باز هم مسئله اخلاص برای چنین کسی مخفی و پنهان بوده است.

از این توضیحات حکم و وعظ و موعظه هم فهمیده میشود. در وعظ همه آفات زبان ممکن است راه پیدا کند. آفاتی که بزرگان از آن نتوانستند احراز کنند لذا سکوت را پیشه کردند با آنکه سخن گفتن از سکوت اشرف است و همه خیرات از کلام بر می خیزد.

خلاصه کلام اینکه باید مجاهد اولاً هر آنچه که درباره مراتب اخلاص درامامت گفتیم در وعظ هم رعایت کند. مضافاً به اینکه مراقب آفات کلام باشد تا در مهلکه هایی چون کذب بر خدا، قول بدون علم، تعریف از خود و اشارات کنایی به فضائل اخلاقی خویش، اغراء به جهل، برانگیختن فتنه‌ها و سائر ضررها بر مسلمین، نیافتد.

نباید باعث گمراهی عقیدتی مردم شود ولو به اینکه شبهه و جواب آن را در جایی مطرح کند که مستمع نمی‌تواند جواب را درک کند. در بیم و امید دادن زیاده روی نکند تا مستمع دچار یاس یا امیدواری بیجا گردد.

چیزی نگوید که مستمع دچار غلو شود؛ عقیده او را نسبت به انبیا و ائمه بد نکند، هتک اعراض به ویژه از خواص ننماید، دچار غیبت گذشتگان و افترا بر انبیا و اوصیا و علما نگردد، با سختگیری و تحمیل آنچه که مردم طاقتش را ندارند آنان را نسبت به شرع، عبادات، علما و انبیا و خدای متعال بدبین نکند. بانقل افعال فساق و اشرار موجب تحریک مردم به افعال شر نگردد، با تعلیم حیل شرعیه مرجوحه اثارهی شر نکند و با لطافت و ناز خصوصاً در جایی که بانوان حضور دارند صحبت ننماید و فعلاً یا قولاً تصریح به قبایح نکند. پس از تکمیل مراتب اخلاص در وعظ باید مراقب آیه شریفه "اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم" درباره خود بود.

خلاصه اینکه باید اول خودش را وعظ نماید سپس دیگران را با دلسوزی و مدارا و حکمت وعظ کند. خطیب باید اندارش بیشتر از تبشیر باشد. مگر اینکه مستمعین خاص باشند. باید مراقب حال کسانی که انداز برایشان مضر است باشد. نقل شده که حضرت زکریا وقتی حضرت یحیی در مجلس وعظش حاضر بوده ذکر عذاب آتش نمی‌کرده. گاهی اوقات هم مستمعین از فرورفتگان در معصیت خدا هستند که ذکر برخی اخبار از رجاء و حلم کثیر الهی برای آنها مضر است و موجب هلاکتشان می‌گردد.

باید حال واعظ نسبت به مستمعین حال پدر حکیم در تربیت فرزندانش باشد، که آنچه به صلاح ایشان است در تربیت آنها بکار گیرد نه آنچه مضر بر ایشان می باشد. باید دانست که وعظ مفید و مؤثر آن است که همراه با فعل و عمل باشد و صرف گفتار نباشد گاهی ممکن است شدت منافات قول واعظ با عملش باعث جرات مستمع بر معاصی گردد و موجب سلب اعتقاد آنها از علما و حتی انبیا گردد بگونه ای که آنها را از دین خارج نماید.

واعظ اگر روایتی را نقل میکند که ثواب زیادی را برای عمل قلیلی بازگو میکند در کنارش قدرت خدا و دلیل چنین ثوابی برای چنین عملی را بازگو کند تا انکار عقلی مستمع از بین برود و نتیجه وعظش انکار روایات یا انکار ثواب و عقاب نشود. خصوصاً در زمان ما که شبهه پراکنی برای رهنمی دین مردم زیاد شده. نمی گویم اصلاً چنین مسائلی را نگوید بلکه میگویم توضیحی دهد تا استبعاد عقلی دور شود. مثلاً وقتی نقل میکند که خدا به عدد حروف یک نماز دو رکعتی قصری در بهشت از لؤلؤ و زبرجد عطا میکند، برای رفع استبعاد بگوید:

به عالم خیال نگاه کنید که خداوند به هر کسی داده است، همان طور که خداوند قادر بر خلق عالم خیال است میتواند آنچه را که در عالم خیال ماست در خارج محقق کند. در روایات مربوط به اهل بهشت داریم آنها هر چه را بخواهند ایجاد میکنند. این قدرت را خداوند در آخرت به مؤمنین عطا مینماید، کما اینکه در دنیا به انبیا و اولیا عنایت فرموده. امر حضرت رضا به شیر پرده و تبدیل آن به شیر خارجی و دریدن آن ملعون از همین باب است.

خلاصه اینکه باید با چنین مقدمات و توضیحاتی کاری کرد که وعظ باعث ضرر به دین مردم نشود. مبلغ باید بیش از آنچه یک پزشک در تجویز دارو برای بیمار احتیاط میکند احتیاط به خرج دهد، چرا که مساله ارواح مهمتر ودقیقترا از ابدان است.

باید قبل از سخنرانی و تبلیغ امرخود را به خدا واگذار نماید واز شیطان و نفس به خدا پناه برد. اگر صادقانه چنین کند خداوند یقینا او را حفظ مینماید وکلام او را مفید و مؤثر می نماید ونور وحکمت می بخشد.

هدف مبلغ باید این باشد که دین را برای مستمع ارزشمند و بزرگ نمایاند و محبت خدای متعال و انبیاو اولیائش را در قلب او وارد کند. نعمات الهی را برای مردم یادآوری کند، سختی خشم و عذاب الهی را باز گو نماید و مردم را از دنیا و زینت های آن بر حذر دارد.

ذکر حالات بزرگان و خوف و عبادت و شوق و مراقبات آنها و لطف خداوند به آنان را زیاد بگوید ولابلای سخنانش معارف وعقاید را با نرمی وسهولت و الفاظ و اصطلاحات ساده و روان مطرح نماید.

نماز آسان

بر اساس روایات، نماز ستون دین و اول چیزی است که در روز قیامت سؤال می‌شود و اگر نماز اشخاص قبول شود سایر اعمال نیز قبول می‌شود و اگر رد شود، سایر اعمال نیز رد می‌شود. لذا لازم است افراد باسواد به افراد کم سواد یا حتی بی سواد کمک کنند تا نماز خواندن را به روشی آسان یاد بگیرند چون معمولاً افراد در ابتدا از شروع یک کار جدید ترس دارند.

براین اساس، در ذیل نکاتی در مورد نماز آسان بخصوص برای افراد کم یا بی سواد آورده شده است:

اول: اذان و اقامه، قنوت جزء واجبات نماز نیست و اسم امامان، تسبیحات حضرت زهرا -سلام الله علیها- و برخی مسائل دیگر نیز جزء نماز نمی‌باشد.

دوم: اکثر افراد در این مناطق سوره حمد را ولو به صورت غلط می‌توانند بخوانند. براساس فتوای فقهای عظام کسی که قادر به تصحیح حمد و سوره خود نیست، همان حمد و سوره غلط برای نماز او کافی است و شرکت در جماعت هم بر او واجب نیست. برای رکعت سوم و چهارم هم بگویید می‌توانند تسبیحات اربعه و یا حمد خالی را بخوانند.

سوم: در ذکر رکوع و سجده فقط اذکار ساده مثل سبحان الله گفته شود.

چهارم: در تشهد طبق فتوای فقها شخص می‌تواند بجای ذکر معمول، ذکر شبیه اذان -که معمولاً افراد بلدند- را بگوید یعنی بگوید:

«اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، اللهم صل علی محمد و آل

محمد»

و حتی اگر قادر به این هم نیستند، ترجمه آن را گفته و در صورت عدم قدرت بر ترجمه ذکر «الحمد لله» را به تعدادی که معادل تشهد باشد؛ چندین بار تکرار کنند.

پنجم: دو فقره اول سلام، واجب نیست لذا فقط می توان آخر سلام یعنی: « السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته» را گفت.

بخش سخنرانی

در بخش سخنرانی که محتوای اصلی مجالس می باشد، شامل دو محور است، که در هر جلسه یا هر روز لازم است حتی الامکان تمام مطالب ارائه شود. این محورها شامل:

- الف- احکام: که محور بحث در این دهه «طهارت و احکام حیا و حجاب» است.
- ب- اعتقادات و سیره اهل بیت (علیهم السلام): در این بخش به موضوع «غیرت دینی»، پرداخته شده است.

بخش احکام

احکام مجلس اول

نگاه مرد به غیر همسر:

۱. توسط محارم نسبی یا سببی یا رضاعی:

عورتین: حرام است.

غیر عورتین: با لذت و شهوت حرام است.

۲. توسط غیر محارم

الف) نگاه حضوری به:

یک- مسلمان فقط به گردی صورت و میچ دست به پایین، بدون لذت جنسی،

در صورتی که این مواضع بدون آرایش یا زیور باشد، جایز است.

دو- غیر مسلمان جاهایی که به صورت متعارف و معمول نمی پوشانند، بدون لذت

جنسی جایز است.

ب) نگاه تصویری به:

یک- پخش مستقیم اگر بشناسیم حرام است و در صورت عدم شناخت و بدون لذت

جنسی، بنابر احتیاط واجب، حرام است.

دو- عکس یا پخش غیر مستقیم اگر بشناسیم، مانند نگاه حضوری است..

فلسفه حرمت نگاه

سوالی که ممکن است مطرح شود این است که اسلام چرا اینقدر سخت می گیرد؟

برای روشن تر شدن موارد ذیل قابل توجه می باشد.

الف. نگاه به نامحرم باعث تحریک شهوت می‌شود و انسان را از یاد خدا غافل می‌کند. خداوند متعال در سوره نور صریحاً به زنان و مردان دستور می‌دهد که چشم‌های خود را از نامحرم فروگیرند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»؛ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند ... و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) ببندند.

در ادامه آیه به یکی از فلسفه‌های مهم حرمت نگاه اشاره می‌نماید و می‌فرماید: «ذلک ازکی لکم...»؛ این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است. این عبارت بدین معنا است که نگاه‌های هوس آلود منجر به از بین رفتن رشد معنوی انسان می‌شود و پاکیزگی قلب که مقدمه‌ای برای رشد و تعالی انسان می‌باشد را به تیرگی و سیاهی دچار می‌نماید. این سیاهی خود ممکن است زمینه‌ای برای گناهان بسیار دیگری گردد.

ب. عادت ناپسند و کاهش آرامش روانی: نگاه به نامحرم پس از مدتی به عادت زشت تبدیل می‌گردد که موجب تهییج و تحریک جنسی فرد می‌شود. این مسئله به تدریج دچار نوعی انحراف می‌شود که در سطوح مختلف سنی متفاوت است. مثلاً در نوجوانان ممکن است این انحراف در اوج، با استمنا خود را نمایان سازد و در سنین بالاتر نیز عمدتاً به بی‌بند و باری خواهد گرایید. شاید به همین علت است که امام صادق (ع) نگاه به نامحرم را تیری از تیرهای شیطان می‌شمرد: «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ إبْلِيسَ مَسْمُومٌ مِنْ تَرَکْهَا لِلَّهِ لَا لَغِيرِهِ أَعْقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ»؛ نگاه (به نامحرم) تیر زهر آلوده‌ای از تیرهای شیطان است. هر کس آن را برای خدا ترک کند نه به خاطر غیر او، خدا ایمانی به او می‌دهد که مزه آن را می‌چشد.

این تیرها روح انسان را هدف قرار می‌دهد و قوه جنسی را تحریک می‌نماید. اما این نیروی قوی به حد و میزانی خود را محدود نمی‌نماید و دائم مانند فردی که عطش دائمی

دارد، به دنبال نگاه به نامحرم است و چون نمی‌تواند آن کسانی را که نگاه کرده به دست آورد؛ لذا دچار اختلالات روانی و نوعی احساس محرومیت مفرط می‌شود.

استاد شهید مطهری در این باره چنین توضیح می‌دهد: «با توجه به اینکه روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است، اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر محدود به حدّ خاصی است و از آن پس آرام می‌گیرد. هیچ فردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالأخره هیچ دلی از هوس، سیر نمی‌شود. تقاضای نامحدود خواه ناخواه انجام ناشدنی است و همیشه مقرون به نوعی احساس محرومیت، دست نیافتن به آرزوها و به نوبه خود منجر به اختلالات روحی و بیماریهای روانی می‌گردد که امروزه در دنیای غرب بسیار به چشم می‌خورد».

ادامه فلسفه حرمت نگاه در جلسه بعدی انشاءالله مطرح میشود.

احکام مجلس دوم

مسئله

۱. هرگونه نگاه به غیر همسر، چه از طریق تصویر (پخش زنده یا غیر زنده، عکس و ...) یا مشاهده حضوری، اگر همراه لذت جنسی و شهوت باشد، حرام است و حتی فکر کردنی که در مورد این افراد باشد و همراه لذت جنسی باشد، حرام است.

۲. نگاه به عورتین نیز اگر حتی بدون قصد لذت یا بدون شهوت باشد، حرام است؛ مگر عکس یا تصویر کسی که او را نمی-شناسیم یا پخش مستقیم تلویزیونی و رسانه‌ای نباشد.
نکته

۱. در صورت پخش مستقیم: در صورت عدم شناخت، بنابر احتیاط واجب، و در صورت شناخت، بنابر فتوی حکم جواز یا حرمت لازم است رعایت گردد.

۲. در جایی که لذت جنسی وجود ندارد، اما خوف یا احتمال زیادی وجود دارد که انسان به گناه بیفتد (مثلاً در لحظه بعد، نگاه او تبدیل به نگاه همراه لذت جنسی شود یا منجر به سایر گناهان شود) این نیز همان حکم لذت جنسی را دارد و حرام است.

۳. تمامی احکامی که برای نگاه مرد به زن بیان شد، برای نگاه زن به مرد نیز مطرح است. اما در بند (۲- الف) به قسمت‌هایی از بدن مرد می‌توان نگاه کرد که مردان به طور متعارف نمی‌پوشانند، مثل سر و گردن و قسمتی از دست و مچ پا. البته نباید قصد لذت یا خوف وقوع گناه وجود داشته باشد.

ادامه فلسفه حرمت نگاه

ج. تزلزل بنیان خانواده: عادی شدن حرمت نگاه به نامحرم، صدمات جبران ناپذیری به برخی از خانواده‌ها وارد می‌کند. مقایسه کردن نامحرم با همسر خویش توسط افرادی که

چشم چرانی می‌کنند، از تبعات ویرانگر این پدیده رفتاری ناپسند است. مقایسه باعث کاهش علاقه همسران نسبت به یکدیگر می‌شود؛ زیرا به هر حال ممکن است مردی زنی را با طراوت‌تر از همسر خود بیابد و یا زنی با نگاه به نامحرم، مردی را جذاب‌تر از شوهر خویش ببیند. این عمل پایه‌های محکم خانواده‌ها را دچار تزلزل می‌نماید و چه بسا باعث جدایی زن و شوهر و یا مشکلات گوناگون دیگر گردد.

د. کاهش امنیت اجتماعی: امنیت اجتماعی به ویژه برای حضور زنان در عرصه‌های کار و فعالیت اجتماعی از ضروریات هر جامعه است. چنانچه فضایی توأم با آرامش خاطر برای بانوان ایجاد نشود عرصه اجتماعی شاهد زنان مضطربی خواهد بود که هر لحظه در دام نگاه‌های شهوت آلود مردان بیمار قرار دارد. افراد بیماردل به نگاه نیز بسنده نمی‌کنند و بعضاً چنان‌که در صفحات حوادث روزنامه‌ها می‌خوانیم شاهد هتک حیثیت زنانی هستیم که توسط این افراد به دام انداخته شده‌اند. بنابر این، در یک جامعه، نگاه شهوت آلود به نامحرم می‌تواند آغاز فرایند ناامنی در جامعه گردد.

احکام مجلس سوم

احکام تخلی (بول و غایط کردن)

۱. رعایت قبله

انسان در هنگام تخلی باید رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۲. پوشش

واجب است انسان در هنگام تخلی - و مواقع دیگر - عورت (شرمگاه) خود را از

دیگران غیر از همسر خود بپوشاند، چه مرد باشد و چه زن، و چه محرم و چه نامحرم، حتی از بچه‌ی نابالغ که دارای قدرت تشخیص می‌باشد.

توجه:

زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشاند.

۳. برخی از مکروهات تخلی

۱. ایستاده ادرار کردن.

۲. ادرار کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران.

۳. ادرار کردن در آب، مخصوصاً آب راکد.

۴. خودداری از دفع بول و غایط.

۵. تخلی در جاده‌ها و معابر و زیر درخت میوه دار.

احکام مجلس چهارم

استبرا

۱. مردان پس از ادرار، اگر کاری که به آن «استبرا» می‌گویند انجام دهند در صورتی که پس از آن رطوبتی از مجرای ادرار خارج شود که نداند بول است یا چیز دیگر، آن رطوبت محکوم به طهارت خواهد بود و بررسی و جستجو در این باره لازم نیست.

۲. استبرا واجب نیست و اگر موجب ضرر شود جایز هم نخواهد بود، مثل وقتی که در مجرا زخمی وجود دارد که هنگام استبرا بر اثر فشار از آن خون جاری می‌شود و بهبودی زخم را به تأخیر می‌اندازد. البته اگر استبرا نکند و بعد از بول کردن، رطوبت مشتبه خارج شود حکم بول را دارد.

۳. بهترین شیوهی استبرا این است که بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، ابتدا آن را تطهیر کنند، بعد سه بار انگشت میانه‌ی دست چپ را از مخرج مدفوع تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه بار تا سر آلت بکشند و پس از آن سه بار سر آلت را فشار دهند.

۴. تفاوتی بین استبرا قبل از تطهیر مخرج غایط و بعد از تطهیر آن، از نظر کیفیت وجود ندارد.

۵. هرگاه فردی بعد از خروج بول، استبرا نکند و وضو بگیرد، و سپس رطوبتی که مردد بین بول و منی است از او خارج شود واجب است برای تحصیل یقین به طهارت از حدث، هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

توجه:

اقسام رطوبت‌هایی که گاهی از انسان خارج می‌شود:

۱. رطوبتی که گاهی بعد از خروج منی از انسان خارج می شود و «وَدْی» نام دارد.
 ۲. رطوبتی که بعضی از اوقات بعد از بول خارج می شود و «وَدْی» نام دارد.
 ۳. رطوبتی که بعد از ملاعبه ی زن و مرد با یکدیگر خارج می شود و «مَدْی» نام دارد.
- همه ی رطوبت های فوق پاک است و باعث نقض (از بین رفتن) طهارت نمی شود.

احکام مجلس پنجم

نجاسات عبارتند از:

۱. بول.
۲. غایط.
۳. منی انسان.
۴. مردار.
۵. خون.
۶. سگ.
۷. خوک.
۸. مشروبات مست کننده بنابر احتیاط (واجب).
۹. کفاری که به دینی آسمانی متدین نیستند.

توجه:

تمام اشیا، محکوم به طهارت هستند مگر آنهایی که شارع، حکم به نجاستشان کرده

است.

۱ و ۲. بول و غایط

الف) نجس

۱. انسان.
۲. هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، مانند موش و گربه به جز پرندگان.

ب) پاک

۱. حیوانات حلال گوشت، خواه پرنده باشد مانند گنجشک و کبوتر یا غیر پرنده مانند گاو و گوسفند.

۲. حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده ندارند، مانند مار و ماهی بی پولک.

۳. پرندگان حرام گوشت، مانند کلاغ و طوطی.

بول و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشت دارای خون جهنده (خونگرم) نجس است، مگر پرندگان حرام گوشت که فضله‌ی آنان پاک باشد.

بول و مدفوع حیوانات حلال گوشت از پرندگان و غیره پاک است.

احکام مجلس ششم

۳. منی

۱. منی انسان نجس است.

۲. کسی که پس از بول استبرا کند و همراه آن مایعی خارج شود که نداند منی است یا

نه، چنانچه به منی بودن آن یقین پیدا نکند و خروج آن همراه با علامتهای شرعی خروج منی نباشد، حکم منی ندارد و پاک است.

توجه:

علایم منی

الف) در مردها

۱. شهوت (حالت خوشایند جنسی که در هنگام ارضای کامل غریزه به وجود می آید).

۲. دفق (فشار، جستن).

۳. فتور (سست شدن بدن).

ب) در زنها: تنها شهوت.

۴. مردار (جسد مرده)

الف) انسان

مسلمان نجس است به جز:

اجزای بی روح او، مانند ناخن و مو و دندان.

شهید معرکه باشد.

او را غسل داده باشند.

کافر:

کتابی (اهل کتاب): نجس است به جز اجزای بی روح او
غیر کتابی: تمام اجزای وی نجس است.

(ب) حیوان

سگ و خوک: تمام اجزای آن نجس است.
غیر سگ و خوک:

خون جهنده دارد

اجزای روح دار، مانند گوشت و پوست: نجس است، مگر حیوانی که به
دستور شرع کشته شده باشد.

اجزای بی روح، مانند مو و شاخ: پاک است.

خون جهنده ندارد: تمام اجزای آن پاک است.

۱. مردار انسان و هر حیوان دارای خون جهنده نجس است، چه حرام گوشت و چه
حلال گوشت.

۲. حیوانی که به دستور معین در شرع مقدس، کشته شده باشد و نیز جسد مرده‌ی
انسان پس از غسل میت از حکم مردار، مستثنی هستند و نجس نیستند.
توجه:

منظور از غسل میت، سه غسل آن است، بنابراین بدن میت تا زمانی که غسل سوم آن
کامل نشده باشد محکوم به نجاست است.

۳. چیزهایی از مردار که روح ندارد، مثل پشم و مو و دندان و شاخ و غیره پاک است
مگر در مورد سگ و خوک و کافر و غیر کتابی.

دو نکته در ارتباط با مردار

پوست نازکی که خود به خود از دستها، لبها، پاها و سایر قسمت‌های بدن جدا می‌شود محکوم به طهارت است.

گوشت و چرم و سایر اجزای حیوانات که در محیط‌های اسلامی فروخته می‌شود پاک است، همچنین هرگاه این چیزها در اختیار مسلمان باشد محکوم به پاک بودن است. اما در صورتی که این چیزها از کشورهای غیر مسلمان تهیه شود، اگر یقین به عدم تزکیه‌ی شرعی آن نباشد پاک است. به عبارت دیگر در صورتی نجس است که یقین داشته باشیم حیوان، ذبح اسلامی نشده است، اما اگر بدانیم یا احتمال دهیم که ذبح اسلامی شده، پاک است.

احکام مجلس هفتم

۵. خون

۱. خون انسان و هر حیوان دارای خون جهنده (خونگرم) نجس است، چه حرام گوشت باشد و چه حلال گوشت.
۲. خونی که پس از ذبح حیوان در بدن او می ماند پاک است.
۳. لکه‌ی خونی که گاهی در تخم مرغ یافت می شود محکوم به طهارت است، ولی خوردن آن حرام است.

۶ و ۷. سگ و خوک

سگ و خوک نجس است و در این حکم، فرقی میان اجزای روح دار و بی روح آنها نیست.

یک نکته در ارتباط با سگ و خون

استفاده از موی (سگ و) خوک در اموری که مشروط به طهارت است، مثل ظرف آب وضو و غسل جایز نیست، ولی استفاده از آن در اموری که مشروط به طهارت نیست اشکال ندارد.

۸. مشروبات مست کننده

مشروبات مست کننده بنا بر احتیاط (واجب) نجس است.

توجه:

اگر ماده‌ی مست‌کننده از مایعات نباشد، مانند بنگ و حشیش و با مخلوط شدن در آب یا مایع دیگر، به صورت مایع درآید نجس نیست.

آب انگوری که با آتش، جوشیده شده و دو سوم آن کم نشده است ولی مست‌کننده نیست نجس نمی‌باشد، ولی خوردن آن حرام است.

هرگاه همراه مقداری غوره، دانه‌هایی از انگور باشد و آب همه‌ی آن را بگیرند، چنانچه حبه‌های انگور بسیار کم باشد و آب آن در آبغوره مستهلک شود به طوری که آب انگور بر آن صدق نکند، با جوشیدن، حرام نمی‌شود، ولی اگر حبه‌های انگور به تنهایی به وسیله‌ی آتش جوشانده شود خوردن آن حرام است.

احکام مجلس هشتم

۹. کافر

۱. کسی که توحید یا نبوت یا یکی از ضروریات دین اسلام، مانند نماز و روزه را انکار کند یا معتقد به نقصی در رسالت رسول اکرم (ص) باشد کافر و نجس است مگر اهل کتاب باشد.

توجه:

انکار هر یک از ضروریات دین در صورتی باعث کفر می‌شود که به انکار رسالت یا تکذیب پیامبر اکرم (ص) یا وارد کردن نقصی به شریعت منجر شود.

۲. کافر اهل کتاب محکوم به طهارت است.

توجه:

مقصود از اهل کتاب هر کسی است که اعتقاد به یکی از ادیان الهی داشته و خود را از پیروان پیامبری از پیامبران الهی (ع) بداند و دارای یکی از کتاب‌های الهی که بر انبیا (ع) نازل شده است باشد، مانند یهود، نصاری، زرتشتی‌ها و همچنین صابئین (که ادعای پیروی از پیامبر خدا حضرت یحیی (ع) را دارند و می‌گویند کتاب او نزد ما موجود است).

۳. صرف اعتقاد به رسالت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله برای اجرای حکم اسلام کافی نیست، بنابراین آن دسته از اهل کتاب که از جهت اعتقادی، ایمان به رسالت خاتم النبیین (ص) دارند، ولی بر اساس روش و عادت نیاکان خود عمل می‌کنند مسلمان به حساب نمی‌آیند. بلی اگر از اهل کتاب محسوب شوند محکوم به طهارت هستند.

۴. مسلمان مرتد، کافر و نجس است، نجس هم خواهد بود، ولی صرف ترک نماز و روزه و سایر واجبات شرعی باعث ارتداد مسلمان و کافر شدن و نجاست وی نمی‌گردد، و تا زمانی که ارتداد وی احراز نشده است حکم سایر مسلمانان را دارد.

۵. فرقه‌ی «علی‌اللهی‌ها» اگر اعتقاد داشته باشند که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) خدا است «تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا» یا او را شریک خداوند بدانند کافر و نجس‌اند.
۶. کسی که به یکی از امامان معصوم دشنام دهد و اهانت کند کافر و نجس است.
۷. تمام پیروان فرقه‌ی گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند.

بخش سخنرانی

مجلس اول

ای سرخونین که با ما هم جواری می کنی باز هم در یاری دین پافشاری می کنی
غیرت الله؛ غیرتت لازم که بعد از مرگ هم با سر از ناموس و قرآن پاسداری می کنی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

غیرت ، مفهوم و انواع آن

غیرت چیست ؟

«غیرت» به معنای رشک و حسد مردانه ، محافظت از عصمت و آبرو و ناموس ؛ و نگهداری عزت و شرف است . غیرت دارای معنای عام و گسترده ای است؛ مانند غیرت در حفظ اموال، حفظ ناموس، حفظ حیثیت، حفظ استقلال وطن، و حفظ دین. ولی غالباً در حفظ حریم عفت و ناموس به کار می رود. اساتید اخلاق نیز غیرت را تلاش در نگهداری آنچه که حفظش ضروری است تعریف کرده اند .

بنابراین غیرت ، یکی از کمالات انسانی است ، غیرت ورزی ، لازمه انسان ، مخصوصاً انسان های مؤمن و پرهیزکار است زیرا مومن از نعمت و فرصتی که خداوند متعال در اختیارش قرار داده است محافظت می کند و نسبت به آن غیرت دارد به خلاف غیر مومن که آن را به لذت های زود گذر دنیوی می فروشد و البته از آن لذت ها نیز بهره مند نخواهد شد. امیرمؤمنان(ع) فرموده اند: « خداوند برای مؤمن ، غیرت می ورزد ، پس او نیز باید غیرت داشته باشد . هر کس غیرت نورزد ، دلش وارونه است».

غیرت خدا

خداوند از همه غیور تر است چرا که از افتادن در حرام نهی و به واجبات دستور می دهد و اینگونه از اینکه دچار هلاکت شوند و از سعادت حقیقی دور شوند از آنها محافظت می کند. پیامبر خدا(ص) درباره این که خداوند چه هنگامی غیرت می ورزد، فرمودند: "براستی که خداوند غیرت می ورزد و مؤمن (نیز) غیرت می ورزد. غیرت ورزیدن خداوند در جایی است که مؤمن آنچه را خدا بر او حرام کرده، انجام دهد- کنز العمال: ۷۰۷۲ منتخب میزان الحکمة: ۴۳۸ یعنی در جایی که مومن عملی انجام دهد که او را از سعادتش دور کند خداوند غیرت می ورزد لذا از عمل حرام نهی می کند و انبیا و امامانی فرستاده تا انسان را به کمال هدایت رهنمون گردند. غیرت و سختگیری خدا نسبت به مؤمنین برای رشد آن ها است. حساسیت و غیرتی که خدا روی مؤمنین دارد از سر محبت است و می خواهد آنها را تربیت کند. محبت خدا نسبت به بندگانش که محبت مافوق به مادون است از روی احتیاج نیست بلکه محبتی خالص است برای مراقبت از بندگانش.

رابطه غیرت با شجاعت

امام علی علیه السلام :

ثَمَرَةُ الشَّجَاعَةِ الْغَيْرَةُ؛ غیرت میوه شجاعت است. تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص

۲۵۹

همچنین می فرماید: «قدر مرد به قدر همت اوست، و راستی و صداقتش به قدر مردانگی او، و شجاعتش به قدر غیرت او. شخص شجاع کسی است که جرئت این را دارد که از دارایی هایش محافظت کند و به راحتی در برابر ظالم سر تسلیم فرود نیاورد لذا برای مثال اگر شیطان وسوسه اش کرد که اگر این گناه را انجام ندهی چنین و چنان می شود و دچار گرفتاری می شود برای اینکه سعادتش را از دست ندهد آماده مقابله با گرفتاری می شود و جرات آن را دارد. مثال دیگر اینکه شخصی اگر حرف حق بزند و از حق دفاع

کند توسط فامیل و طایفه اش مورد آزار و اذیت قرار می گیرد و طرد می شود ولی نسبت به حق غیرت داشته و از کسی و چیزی نمی ترسد مانند حضرت ابراهیم (ع) که حتی توسط عمویش تهدید به مرگ شد ولی دست از حق برنداشت. حضرت ابراهیم (ع) در جامعه ای مشرک زندگی می کرد که بیان توحید ممکن بود به قیمت جاننش تمام شود در اینجا حضرت ابراهیم برای کسانی که پذیرای حق بودند استدلال می آورد و آنان را به حقیقت فرا می خواند ولی مشرکانی که زیر بار حق نمی رفتند او را به آتش می اندازند که آتش برایش گلستان می شود. بنابراین اگر شخصی ادعای شجاعت نمود باید دید آیا غیرت دارد اگر غیرت نداشت شجاعتش زیر سوال است.

غیرت بی جا

تذکر مهم: غیرت بی جا نیز یک واکنش ناسالم بوده و ریشه در «بدگمانی» دارد، لذا به تهمت جنسی و در نهایت به کج روی و انحراف منجر می گردد و در نتیجه آسیب های اجتماعی و فردی بی شماری رابه دنبال خواهد داشت؛ لذا در اسلام همان طور که غیرت به جا مورد مدح قرار گرفته، غیرت بی جا مذموم و مورد نهی است؛ مفهوم غیرت با مفاهیمی از قبیل سوء ظن، بددلی، وامثال این مفایم متفاوت بود و نمی توان هرگونه رفتار محافظت گرانه نسبت به ناموس را غیرت نامید. به عنوان نمونه غیرت در موارد حلال و همچنین غیرت بی دلیل داخل در مفاهیمی همچون سوء ظن و بددلی هستند. غیرت آثار و فوائد سودمندی در ارتقا و تعالی زندگی شخصی و اجتماعی افراد دارد تا جایی که نسل سالم، ایمان کامل، امنیت و مدیریت صحیح خانواده، همه و همه در سایه صفت حسنه غیرت حاصل می شوند.

برای مثال پدری که نمی خواهد فرزندانش آلوده به حرام شوند لذا آنها را در محیط های سالم قرار می دهد و یا آنها را از معاشرت با دوستان بد نهی می کند حتی ممکن است

در این موارد تحقیق نیز بکند و اینها همه از غیرت این پدر حکایت دارد ولی اگر همین پدر دائما بدون تحقیق به فرزندان خود تهمت بزند و بی دلیل و فقط برای احتیاط (به خیال خود) آنها را از معاشرت با برخی دوستان باز بدارد این غیرت نیست بد دلی است.

و یا اینکه شخص تمام تلاشش را بکند تا نان حلال به خانه بیاورد و حتی اگر معامله ای را شک دارد حلال است و یا حرام تا آنجا که می تواند احتیاط کند و آن را انجام ندهد این حکایت از غیرت مرد می کند ولی اگر بی دلیل غذای دیگران را نخورد چون شک دارد حلال است یا حرام دیگر غیرت نیست تهمت هم می تواند باشد در صورتی که دیگران بفهمند حتی اگر می داند شخصی مال حرامی دارد ولی نمی داند این مال همان مال حرام است یا نه اسلام می گوید اصل بر حلال بودن است و احتیاط در مورد معاملات و در آمد های خود شخص است و نسبت به دیگران معنا ندارد. همچنین پیامبر خدا (ص) در حدیثی درباره غیرتی که خداوند دوست دارند، چنین می فرمایند: "غیرتی هست که خدا دوست دارد و غیرتی هست که دوست ندارد. غیرتی که آن را دوست دارد غیرت ورزی در تهمت و بدگمانی است و غیرتی که دوست ندارد، غیرت نشان دادن در جایی است که بدگمانی و تهمت در بین نباشد- کنز العمال: ۷۰۶۷ منتخب میزان الحکمة: ۴۳۸

."

امام صادق (ع) نیز می فرمایند: "خداوند تبارک و تعالی غیور است و هر غیرتمندی را دوست می دارد و از غیرتمندی اوست که زشت کاری های نهان و پیدا را حرام فرموده است." الکافی: ۵ / ۵۳۵ / ۱ منتخب میزان الحکمة: ۴۳۸

مجلس دوم

ای سرخونین که با ما هم جواری می کنی باز هم در یاری دین پافشاری می کنی
غیرت الله؛ غیرت نازم که بعد از مرگ هم با سر از ناموس و قرآن پاسداری می کنی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

غیرت دینی

منظور از غیرت دینی این است که انسان در برابر تخلّفاتى که از مسیر حق و عدالت و احکام الهی می شود، خاموش نشیند و بی تفاوت از کنار آنها نگذرد بلکه تخلّف هر چه شدیدتر باشد جوش و خروش او بیشتر گردد. کسانی که خونسرد و بی رمق از مقابل این امور می گذرند فاقد غیرت دینی هستند.

منظور از غیرت دینی، این است که انسان مسلمان نسبت به اسلام و آنچه بدان مربوط می شود حسّاس باشد، با تمام توان در اثبات و اجرای آن بکوشد و از کوچکترین خدشه و تعرّضی نسبت به آن جلوگیری کند. بر این اساس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، سفارش به حق و صبر، تعلیم و تعلّم و... در راستای غیرت دینی قرار گیرد، قرآن مجید از مسلمانان می خواهد که ضمن تقویت غیرت دینی خویش در موارد لزوم، آن را به کار گیرند و از اسلام و مسلمانان بی یاور دفاع کنند: « شما را چه شده که در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؟ »

پیام این آیه نشانگر آن است که جنگیدن در راه خدا و تلاش برای رهاسازی مستضعفان خواست خدا و لازمه مسلمانی است که اگر انجام نپذیرد، دور از انتظار و مورد اعتراض خدا قرار می گیرد. امیرمؤمنان (ع) فرموده اند: غیرت مرد عین ایمان اوست. همه غزوه ها و سریّه های پیامبر (ص) جنگ های سه گانه امیرمؤمنان (ع) مبارزه و صلح

تحمیلی امام مجتبی (ع) و حماسه جاوید عاشورا و مبارزات بی امان پیشوایان معصوم (ع) و علمای دردآشنا در طول تاریخ، جملگی رنگ «غیرت دینی» دارد خداوند متعال به پیامبر (ص) می فرماید: « از اینکه مردم ایمان نمی آورند، می خواهی جانت را از دست بدهی ». «

قرآن مجید درباره بعضی از جنگجویان با ایمانکه فاقد وسائل لازم برای شرکت در میدان جنگ بودند می فرماید: «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لِيَتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ» سوره توبه، آیه ۹۲.

(بر کسانی که وقتی نزد تو آمدند که آنها را بر مرکبی (برای میدان جهاد) سوار کنی و تو گفتی که: «مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، ندارم.» و آنها از نزد تو بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود ایرادی نیست چرا که چیزی که در راه خدا انفاق کنند، نداشتند).

این چه عاملی است که فردی را که ابزار و وسایل جهاد را نمی یابد چنان منقلب می کند که بی اختیار مانند ابر بهار، اشک بریزد؟ توجه داشته باشید «تفیض» در اینجا به معنای (فرو ریختن فراوان) است؛ آن چیزی جز غیرت دینی نیست. این همان غیرت دینی است که مومنین با غیرت را وادار می کند هر جا که ممکن است خللی به دین و پیشبرد کمالات حقیقی انسانی وارد شود در مقام دفاع بر آیند و آنجا که می توانند به پیشرفت و اعتلای آن کمکی کنند، دریغ نکنند.

آثار بی غیرتی دینی

البته معمولاً هوی و هوس ها و زینت های دنیوی مانع عمل می شود در اینجا اگر غیرت بیشتر باشد پیروز می شود و گرنه هوای نفسانی و زینت های دنیوی غالب می شوند و همه را دچار فتنه میکنند. آنچه موجب شد ائمه طاهرین که معدن علم و تقوای الهی و

حامل امری بودند که انسان ها و جوامع انسانی را به سوی کمالات انسانی سوق می داد، تنها بمانند و مورد ظلم واقع شوند این بود که کسانی که از این امر مطلع بودند به خاطر اینکه غیرت دینی نداشتند به یاری آنها نرفتند امام علی (ع) از این که مسلمانان نسبت به اجرای احکام اسلام و جهاد در راه خدا، بی تفاوتی نشان می دادند، دلش چرکین بود و از خدا مرگ طلب کرد. « خدا مرگتان دهد که دلم را چرکین کردید و سینه ام را از خشم آکندید . دوست دارم که خدا میان من و شما جدایی افکند و مرا به کسی که سزاوارتر از شما به من است، ملحق سازد » .

همانطور که می بینیم در کربلا تعداد زیادی از کوفه برای امام نامه نوشتند و لی هنگام دفاع به دلیل اینکه دنیای خود را در خطر می دیدند از یاری امام دست برداشتند و عده ای حتی در مقابل امام ایستادند.

اما یاران امام حسین (ع) با وجود اینکه می دانستند چه در انتظار آنهاست ولی آنچه اجازه نمی داد از حق دست بردارند همین غیرت آنها بود. بنابراین تا زمانیکه منکر هست و مساله دفاع از دین و حق و حقیقت هست کربلا و دفاع از امامت هست و تا زمانیکه غیرت در وجود مردان و زنان مومن وجود دارد یاران کربلا نیز هستند و تا زمانیکه بی غیرتی وجود دارد کسانی که امام (ع) را تنها گذاشتند وجود دارند.

نمونه والای غیرت دینی

در خطبه ۲۷ نهج البلاغه نیز به یکی از مظاهر غیرت - که در بالاترین حدّ قرار دارد - اشاره شده است. حضرت می فرماید: (اگر مسلمانی، به خاطر این حادثه (منظور غارت زیور آلات یک زن مسلمان و یک زن غیر مسلمان در پناه اسلام در حمله سپاه معاویه به شهر انبار است.) از شدّت تاسّف بمیرد، جای سرزنش ندارد، بلکه به نظر من سزاوار است

عامل مهم دفاع از حق

غیرت دینی عامل بسیار مهمی برای دفاع از حریم قوانین اسلام و احیای معروف و از میان بردن منکر است.

جالب این که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که خداوند، دو فرشته را برای عذاب قومی مامور کرد. هنگامی که آنها به سراغ این ماموریت خود رفتند، مردی به ظاهر نورانی را که آثار پارسایی و صلاح از او آشکار بود دیدند که در حال تضرع و زاری به درگاه خدا است. یکی از آن دو، به دیگری گفت: «این مرد دعاکننده را دیدی؟» دیگری گفت: آری، ولی من ماموریتم را انجام می دهم» دومی گفت: من هیچ کاری نمی کنم، تا به پیشگاه خدا، پروردگارم بازگردم (و دستور جدیدی بگیرم) هنگامی که به پیشگاه خداوند عرضه داشت که «پروردگارا! من به آن شهر که رسیدم، یکی از بندگان تو را دیدم که در حال دعا و تضرع است.» دستور آمد که برو و ماموریتت را انجام ده (و شهر را زیر و رو کنی) «فَإِنَّ ذَلِكَ رَجُلٌ لَمْ يَتَغَيَّرْ وَجْهَهُ غَضَبًا لِي قَطُّ»؛ (او مردی است که هرگز، چهره اش از خشم در راه من متغیر و برافروخته نشده است و ذره ای غیرت دینی نداشته). بحارالانوار، جلد ۹۷، صفحه ۸۹، حدیث ۶۰.

مصدق غیرت دینی برای عموم در زمان حاضر

از مصادیق غیرت در برابر دستورات الهی این است که وقتی صدای اذان را می شنویم دقیقاً همان کاری را انجام دهیم که این روزها وقتی صدای موبایل و تلگرامان را می شنویم، انجام می دهیم؛ وقتی حی علی خیر العمل می شنویم سر قرار روزانه مان بی اعتنائی نکنیم.

وقتی منکری را در جامعه شاهدش هستیم بی تفاوت نباشیم. در برابر ظلم سکوت نکنیم و واکنش نشان دهیم و خلاصه اینکه در برابر دستورات الهی و احکام خداوند که نوامیس خداوند هستند غیرت داشته باشیم و خود را به بی غیرتی نزنیم که حتماً و حتماً در

مقابل این بی غیرتی ها، غیرت خداوند را خواهیم دید. اگر انسان بر ضد نوامیسی که خدا قرار داده عمل کند هتک ناموس الهی کرده است و وقتی انسان هتک ناموس الهی بکند، چنانکه هر غیوری وقتی که ناموسش هتک می شود عکس العمل شدید نشان می دهد خدا هم عکس العمل شدید نشان می دهد.

مجلس سوم

ای سرخونین که با ما هم جواری می کنی باز هم در یاری دین پافشاری می کنی
غیرت الله؛ غیرتت نازم که بعد از مرگ هم با سر از ناموس و قرآن پاسداری می کنی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

غیرت دینی یکی از ریشه های قیام عاشورا

امام حسین "ع" و یاران غیرتمندش بر اساس غیرت دینی و دفاع از ارزش ها قیام کردند. حضرت در سخنان حماسه ای روز عاشورا خطاب به دشمنان که عزت و غیرت را زیر پا گذاشتند فرمود: " أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ؛ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ يَا أَبَى اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ، وَأَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْثِرَ طَاعَةَ اللِّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ؛ (۱۲) آگاه باشید بی نسب پسر بی نسب، مرا میان دو چیز مخیر قرار داده است: بین شمشیر (جنگیدن) و خواری. خواری از ما خانواده اهل بیت "ع" دور است و خدا آن را برای ما نمی پذیرد و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن های پاک و پاکیزه انسان های غیرتمند و نفس های خویشان دار بر ما روا نمی دارند که اطاعت از فرومایگان را بر مرگ کریمانه مقدم بداریم."

حضرت در این جملات اولاً اشاره می کند که خدا و رسولش و مؤمنان از او توقع دارند که زیر بار بی غیرت ها نرود. ثانیاً به اصالت خانوادگی خویش اشاره می کند که مقتضای آن داشتن غیرت دینی و دفاع از ارزش هاست. ثالثاً با نشان دادن غیرت دینی و حفظ اصالت خانوادگی در واقع بالاترین تکریم را به خانواده خویش و شخص مادرش فاطمه زهرا "س" روا داشت. رابعاً به دیگران نیز درس غیرت دینی و تکریم از خانواده و محافظت از اصالت آن را ارائه داد.

به خاطر همین غیرت دینی بود که در جواب مروان فرمود: "مِثْلِي لَا يُبَايِعُ بِمِثْلِهِ؛ شخص غیرتمند و تربیت شده در دامن زهرا "س" همانند من هرگز با فرد بی غیرت و فاسقی چون یزید بیعت نمی کند."

در این جمله نیز راز عدم بیعت خویش با یزید را غیرت دینی و اصالت خانوداگی و محافظت از این اصالت می داند.

راه کار های افزایش غیرت دینی

الف) تقویت ایمان و باورهای دینی

کسی که به ارزش های الهی رو آورد و بدان باور داشته باشد، به طور طبیعی از آن دفاع می کند بنابراین غیرت از ثمرات و نتیجه ایمان محسوب می شود، تقویت ایمان موجب تقویت غیرت است.. همانطور که گفته شد انسان برای دفاع از حق باید از بسیاری خواسته ها و لذت های دنیایی خود صرف نظر کند، اما کسی که به معارف و مبانی دینی مانند توحید و معاد اعتقاد و ایمان ندارد در تصمیم ها و انتخاب هایش جانب لذت های دنیوی و مادی خود را می گیرد نه دفاع از دین را. کسی از دین جانب داری می کند که به آن ایمان داشته باشد. بنابراین غیرت دینی می تواند نشانه ای باشد برای جدا کردن مومن واقعی از ریا کار منافق. ادعای دینداری اسان است حتی عدهای برای اینکه بیشتر به دنیای مادی خود برسند و بین مردم جایگاهی داشته باشند در صف دینداران و نمازگزاران قرار می گیرد ولی آنجا که باید از دیای خود برای حفظ حق و حقیقت عمل کنند شانه خالی می کنند.

ب) معرفت دینی

تردیدی نیست که غیرت دینی یک ضرورت است، اما غیرت بدون پشتوانه معرفت به حدود الهی و حق و حقیقت نمی تواند پا بر جا باشد؛ زیرا با اولین شبهه، انگیزه

جانبداری خود را از دست می دهد. از این رو، در قرآن و روایات اسلامی اهمیت ویژه ای به معرفت و بینش مؤمنان داده شده است و یک ساعت تفکر در جستجوی حقیقت بهتر است از هفتاد سال عبادت و عمل عالم به حق بالاتر از عابد نادان است. کسی که نمی داند دین چه سرمایه ای دارد، یا ارزش آن را نمی داند، با از دست دادن آن نگران نمی شود؛ اما کسی که به حقیقت دین و آثار آن و ارزش های آن توجه داشته باشد، در حفظ آن نیز تلاش می کند و در صورت از دست دادن آن ناراحت می شود. این را باید توجه داشت که دین با تعقل و تحقیق و جستجو شناخته می شود و انسان طالب و تشنه حقیقت به آن می رسد اما اگر کسی آن مفهوم از دین که با استدلال به آن نرسیده بلکه تصویری است که توسط کوچه و بازار و جامعه به آن القا شده است و هیچ تعقلی روی آن نشده است، حقیقت دین نیست. بلکه اگر آنچه انسان از کوچه و بازار هم بشنود و با استدلال روی آن تعقل کند درست است و لی تمام و کامل نیست و برای شناخت بیشتر باید تلاش بیشتری نمود. که البته تلاش برای شناخت حقیقت و دین خود به خاطر غیرت دینی است. اینک عده ای ائمه (ع) را تنها گذاشتند و یا به کمک آنها نرفتند به خاطر همین بی بصیرتی دینی بود که موجب بی غیرتی و بی تفاوتی آنها شده بود.

ج تجلیل از غیرت مندان

یکی از راه های تقویت غیرت دینی، تجلیل از غیرت مندان است؛ همان طوری که برای تقویت بنیه دفاعی، ورزشی، هنری، علمی و... از دست اندرکاران این مسایل تجلیل به عمل می آید، اگر غیرت مندان در جامعه مورد احترام و توجه قرار گیرند و افراد بی غیرت مطرود جامعه باشند. غیرت عمومی جامعه تقویت می شود.

حضرت علی علیه السلام همواره از غیرت مندان تجلیل می کرد که در این جا به

چند نمونه اشاره می شود:

ابوذر غفاری یکی از این مردان است. او به شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راست گوترین افراد در زیر آسمان بود و حنجره مقدسش سد راه متجاوزان و مانع زیاده خواهی فرصت طلبان اموی بود. در سال ۳۰ هجری عثمان او را به بیابانی بی آب و علف تبعید کرد و فرمانی صادر کرد که کسی حق بدرقه او را ندارد و مروان را مأمور اجرای این فرمان شوم نمود، ولی علی علیه السلام به همراه حسنین علیهما السلام و قنبر بدون اعتنا به دستور عثمان به بدرقه ابوذر رفتند.

آن حضرت هنگام بدرقه، خشم مقدس ابوذر را ستود و غیرت دینی او را تمجید کرد و فرمود:

یا اباذر انک غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجَ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ...

ای اباذر! تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شدی، این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند، به خودشان واگذار و با دین خود که برای آن ترسیدی، از این مردم بگریز نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰

در سال ۳۸ هجری قمری مردم مصر دست به قیام زده و حاکم اموی را به ذلت کشاندند. در پی آن، حضرت علی علیه السلام مالک اشتر را با عهدنامه معروفش به استانداری مصر منصوب کردند و در نامه ای که برای مردم مصر نوشت، از مردم غیور مصر تجلیل کرد که در برابر منکرات ایستادند و خشم مقدس خود را به نمایش گذاشتند. در بخشی از آن نامه آمده است:

از بنده خدا امیرالمؤمنین، به مردمی که برای خدا به خشم آمدند، آن هنگام که خداوند در زمین معصیت شد و حَقُّش از بین رفته بود. (زمانی که) ستم و تباهی خیمه خود

را بر سر نیک و بد، مسافر و حاضر و بر همگان برافراشت؛ نه معرفی ماند که در پناه آن آرامش یابند و نه کسی از زشتی ها نهی می کرد.

سپس در معرفی مالک اشتر به روحیه والای او در نبرد با معاندان و خشم مقدس او اشاره کرده و می نویسد:

من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت نمی خوابد و در لحظه های ترس، از دشمن روی بر نمی گرداند.

بر بدکاران از شعله های آتش، تندتر و شدیدتر است. او مالک بن حارث است... او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی او کند می شود و نه ضربت آن بی اثر است نهج البلاغه، نامه ۳۸.

آن حضرت در خطبه ای دیگر، ضمن یادآوری یارانی چون عمار یاسر، مالک بن تیهان، خزیمه بن ثابت انصاری ملقب به ذوالشهادتین پس از گریستن برای مظلومیت خود، آنها را معرفی می کند و می فرماید:

دریغا! از برادرانم که قرآن را خواندند و بر اساس آن قضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه کرده و آنها را برپا داشتند، سنت های الهی را زنده و بدعت ها را نابود کردند، دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی نمودند نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

آن حضرت در این سخنان سوزناک که با گریه ممتد همراه بود، از کسانی که با پای بندی به قرآن و فرایض، دارای غیرت دینی بوده و به احیای سنت ها و مظاهر دین و نابودی ریشه های بدعت و بی دینی و مظاهر فساد و بی بندوباری همت می گماردند، تجلیل کرده و آنان را برادران خود می خواند و از جدایی آنان ابراز تأثر و اندوه می نمایند.

در سخن دیگر می فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ وَرَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ وَكَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ
نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

خدا رحمت کند آن کس را که حقی را بنگرد و یاری کند، یا ستمی را مشاهده کرده
آن را نابود سازد و حق را یاری کند.

ما نیز باید از افراد غیرتمند تجلیل و از ایشان حمایت کنیم. از مصادیق غیرتمندان در
زمان ما همین شهدا و جانبازان و ایثارگران هستند همچنین هر کسی که از مظلومی دفاع می
کند برای مثال در یک اداره اگر یک کارمند به دلیل جانب داری از حق مورد فشار قرار
گرفت دیگر کارمندان باید از او حمایت کنند و یا در یک طایفه و روستا اگر شخصی به
دلیل جانبداری از حق مورد آزار دیگران قرار گرفت باید از او حمایت کرد و لو اینکه منافع
ما در خطر بیافتد. اگر شخص غیور مورد حمایت قرار نگیرد بی غیرت‌ها بی که به دیگران
رحم نمی کنند و حقوق همه را خرج منافع خود می کنند بر ما مسلط می شوند.

مثال دیگر اگر کسی در محفل یا مجلسی که آلوده به گناه است نهی از منکر نمود
باید از او پشتیبانی نمود.

مجلس چهارم

ای سرخونین که با ما هم جواری می کنی باز هم در یاری دین پافشاری می کنی
غیرت الله؛ غیرتت نازم که بعد از مرگ هم با سر از ناموس و قرآن پاسداری می کنی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

غیرت ناموسی

مقصود از غیرت ناموسی داشتن این است که انسان زنان محارمش مخصوصاً همسرش را از اینکه توسط نامحرم مورد تعرض قرار بگیرند حفظ کند. تعرض دیگران به زن گاه با نگاه های آلوده است یا شوخی و خنده و... اما اینکه زنان با نامحرم ارتباط داشته باشند و مورد تعرض آنان قرار بگیرند چه اشکالی دارد؟

زنی که برای غیر شوهر خود آرایش کند و یا با آنها ارتباط کوچکی داشته باشد استعدادش را برای خوب شوهر داری کردن که سعادت زن در ان است از دست می دهد همچنین برای اینکه در خانواده نقش خوبی ایفا کند و مادر خوبی باشد. برای زن اینکه حتی او مردان نامحرم را ببیند نیز مضر است. بنابراین مردی که زنش آرایش می کند و نا محرمان او را می بینند، این مرد بی غیرت چوب حراج به زندگیش زده است. اینکه مردی بخواهد به همه ثابت کند همسری زیبا دارد کمالی برای مرد نیست بلکه بی غیرتی خود را ثابت می کند و باید دانست مرد بی غیرتی که چنین زنی دارد اصلاً همسر شایسته و زندگی خوبی ندارد. این زیبایی زن نیست که خوشبختی برای شوهرش باشد چرا که اینها در طول چند ماه زندگی عادی می شوند بلکه این عشق همسر(زن) به مردش است که موجب خوشبختی می شود و عادی هم نمیشود البته هنگام ازدواج باید دقت نمود که زیبایی هم به اندازه معقول باشد ولی زیبایی انچنانی به هیچ وجه موجب شایستگی نیست.

بلکه زنی شایسته همسری است که با نامحرم ارتباط نداشته و خود را در معرض او قرار ندهد و با حیا باشد این موجب خوشبختی شوهرش می شود.

بنابراین مردان ، با متانت و حفظ امانت و چشم خود نسبت به پاکدامنی خود و دیگران همت گمارند. همچنین ناموس خویش را از رفت و آمدهای غیرضروری، پوشیدن لباسهای جلف و زننده، هر گونه خودآرایی در اجتماع، سخن گفتن و روبرو شدن با نامحرم و... باز دارند تا زمینه های ناامنی ناموسی محو شده، جای خود را به امنیت و عفت بدهد. در خصوص حفظ امانت توسط مردان ، حکایت شده که : « عارفی در منزل یکی از دوستان خود رفت و آمد داشت . روزی ، آن دوست تصمیم گرفت آن عارف را به منزل خود دعوت نماید ، لذا به همسر خود گفت : فردا نهار عارف میهمان ماست . همسرش گفت : چه کسی را می گویی آن عارف نابینا . مرد گفت : ولی او نابینا نیست . همسرش گفت : ولی من هر وقت به او نگریستم او را نابینا دیدم . سرانجام مشخص شد ، آن عارف در هنگام حضور همسر دوست خود ، چشم هایش را می بندد تا مرتکب گناهی نشده و به امانت حضور خود در منزل دوستش خیانت نکرده باشد . » .

تذکر: مقصود از نامحرم هر کسی از که شرعا محرم نباشد لذا گاهها فامیل را نیز شامل می شود. پس نمی توان گفت اینها که قصد بدی ندارند ، اگر نامحرم ها با هم شوخی و خنده و ارتباط داشته باشند قصد بد خودش می آید و کاری به اینها ندارد.

سلمان با زنی ازدواج کرد، صبح بعد یکی از آشنایان از سلمان پرسید: «همسرت را چگونه یافتی؟» سلمان از سوال نا به جای او که افشای آن بر خلاف عفت بود، روی گرداند و گفت: خداوند پرده ها، دیوارها و درها را برای آن قرار داده، تا اسرار و مسائل خصوصی فاش نگردند،

بنابراین نباید در امور خصوصی سوال کرد.

از پیامبر نقل شده است که آنکسی که اینگونه اسرار پوشیده را فاش میکند، و به دیگری می گوید، او و شنونده همچون دو الاغ هستند که در جاده، همدیگر را برای آمیزش بو میکنند و همه می نماید.

به این ترتیب سلمان به ما آموخت که امور نا پیدایی که افشای آن موجب لکه دار شدن عفت عمومی میشود، نباید فاش گردد، بلکه باید در پشت پرده مخفی بماند

شیخ بهاء الدین عاملی در یکی از کتاب های خود می نویسد : روزی زنی نزد قاضی شکایت کرد که پانصد مثقال طلا از شوهرم طلب دارم و او به من نمی دهد . قاضی شوهر را احضار کرد و او طلب خود را انکار نمود یا فراموش کرده بود . قاضی از زن پرسید : آیا بر گفته ی خود شاهی داری ؟ زن گفت : آری ، آن دو مرد شاهدند .

قاضی از گواهان پرسید : گواهی دهید زنی که مقابل شماست پانصد مثقال از شوهرش که این مرد است طلب دارد و او نپرداخته است . گواهان گفتند : سزاست این زن نقاب مقابل صورت خود را عقب بزند تا ما لحظه ای وی را درست بشناسیم که او همان زن است ، تا آنگاه گواهی دهیم .

چون این زن سخن را شنید بر خود لرزید و شوهرش فریاد برآورد شما چه گفتید ؟ برای پانصد مثقال طلا ، همسر من چهره اش را به شما نشان دهد ؟! هرگز! من پانصد مثقال خواهم داد و رضایت نمی دهم که چهره ی همسرم در حضور دو مرد بیگانه نمایان شود . چون زن آن جوانمردی و غیرت را از شوهر خود مشاهده کرد از شکایت خود چشم پوشید و آن مبلغ را به شوهر بخشید

چه خوب بود آن مرد باغیرت ، امروز جامعه ی ما را هم می دید که زنان نه برای پانصد مثقال طلا و نه حتی یک مثقال نقره ، چگونه رخ و ساق به همگان نشان می دهند و شوهران و پدران و برادرانشان نیز هم عقیده ی آنهایند و در کنارشان به رفتار آنان مباحات می کنند !

درسیره علی ع

امیرمومنان علی علیه السلام وقتی شنید زنان در بازارها دوش به دوش مردان راه می روند و مردان هم حساسیت نشان نمی دهند شدیداً ناراحت شده و فرمود : **يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُنِّتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمْ مَا تَسْتَحُونَ وَ لَا تَغَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ يُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ** ای اهل عراق به من خبر رسیده که زنانتان در خیابان تنه شان به تنه مردان می خورد آیا حیا نمی کنید آیا غیرت ندارید؟! که زنانتان در بازار ها دوش به دوش مردان راه می روند و با آنان برخورد می کنند . ایشان در سخن دیگری فرمود : **لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يَغَارُ** ؛ خداوند لعنت کند کسی را که غیرت نمی ورزد!

یحیای مازنی یکی از اهالی مدینه می گوید: من در شهر مدینه و در همسایگی امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم و منزل من پهلوی منزلی بود که زینب دختر علی علیه السلام در آنجا زندگی می کرد. به خدا سوگند! هیچگاه کسی قد و قامت او را ندید و صدای او را هم نشنید. او هر گاه می خواست به زیارت جد بزرگوارش پیامبر خداصلی الله علیه وآله برود، در دل شب و به همراه پدرش امیر مؤمنانعلیه السلام و برادرانش حسن و حسین علیهما السلام می رفت. علی علیه السلام در مورد تشرف این گونه زینب علیها السلام به امام حسن علیه السلام می فرمود: **أَخْشَى أَنْ يَنْظُرَ أَحَدٌ إِلَيَّ شَخْصًا خَتَكِ زَيْنَبُ** ؛ بیم دارم که کسی به اندام خواهرت زینب نگاه کند».

مجلس پنجم

ای سرخونین که با ما هم جواری می کنی باز هم در یاری دین پافشاری می کنی
غیرت الله؛ غیرتت نازم که بعد از مرگ هم با سر از ناموس و قرآن پاسداری می کنی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

تاکتیک نظامی برای حفظ حریم حرم

پس از فرود آمدن به سرزمین کربلا، ۳۰ هزار نفر در مقابل ۷۲ تا صف کشیدند. امام حسین "ع" دستور داد تمام خیمه ها را در کنار تپه ای و متصل به هم نصب کنند و خیمه های بانوان را در وسط قرار دهند و اطراف آن را خندق بکنند و از آتش پر کنند مبادا دشمن از پشت سر به خیام حرم و اهل بیت "ع" حمله کند. سپس فرمود:

"قَوْمُوا فَاحْفَرُوا لَنَا حَفِيرَةً حَوْلَ مَعْسَكِرِنَا هَذَا شِبْهَ الْخَنْدِقِ وَ اجْجُوا فِيهِ نَاراً حَتَّى يَكُونَ قِتَالَهُ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ فَإِنَّهُمْ لَوْ قَاتَلُونَا وَ شَغَلْنَا بِحَرْبِهِمْ لَضَاعَتِ الْحَرَمُ؛ به پا خیزید و اطراف لشکریان (و خیمه ها) شبیه خندق حفر کنید و داخل گودال را از آتش پر کنید تا جنگ ما با آن ها از یک طرف باشد، زیرا اگر آن ها با ما درگیر شوند و ما نیز مشغول جنگ با آن ها شویم، اهل حرم در امنیت نیستند و مورد حمله قرار می گیرند.

حضرت تصریح می کند که این تاکتیک نظامی برای حفظ و پاسداری از حریم خانواده است تا با آغاز جنگ، حق پاسداری از حریم آنان ضایع نشود و در اوج جنگ نیز حق خانواده نادیده گرفته نشود.

یاری طلبیدن برای دفاع از حریم خانواده

حضرت تا آن جا که توان داشت خود از حریم خانواده خویش دفاع کرد و در حال ناتوانی از دیگران درخواست کمک کرد تا ندای او در تاریخ بماند که برای حفظ پاسداری حریم خانواده خویش از هیچ تلاشی فروگذار نکرد

"هَلْ مِنْ رَاحِمٍ يَرْحَمُ آلَ الرَّسُولِ الْمُحَنَّنِ هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ الذَّرِيَّةَ الْأَطْهَارِ هَلْ مِنْ بَحِيرٍ لِأَبْنَاءِ الْبَتُولِ، هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ الرَّسُولِ؛ آیا رحم کننده ای هست که به خاندان پیامبر "ص" برگزیده ترحم کند؟ آیا یاری کننده ای هست که فرزندان پیامبر "ص" را یاری دهد؟ آیا کسی هست که به فریار فرزندان [زهرا] بتول برسد؟ آیا دفاع کننده ای هست که از خانواده رسول خدا "ص" دفاع کند."

این استغاثه امام در دل دشمن اثر نگذاشت، از این رو امام "ع" مقابل اجساد مطهر یارانش آمد و فرمود: "ای حبیب بن مظاهر و ای زهیر بن قین! و ای مسلم بن عوسجه! ای دلیران و ای سوارکاران روز کارزار! چرا شما را ندا می کنم کلام مرا نمی شنوید؟ چرا شما را فرا می خوانم و جواب نمی دهید! شما خفته اید و من امیدوارم سر از خاک بردارید: " فَهَذِهِ نِسَاءُ الرَّسُولِ فَقَدْ عَلَاهُنَّ مِنْ بَعْدِكُمُ النُّحُولُ فَقُومُوا عَنْ نَوْمِكُمْ، أَيُّهَا الْكِرَامُ، وَادْفَعُوا عَنْ آلِ الرَّسُولِ الصَّفَاءَ اللَّئَامَ؛ پس اینان زنان آل رسولند که پس از شما یآوری ندارند. از خواب برخیزید ای کریمان و در برابر این عاصیان پست از آل رسول دفاع کنید."

و حتی هنگام آوردن قنداقه علی اصغر تلاش کرد از دشمن برای نجات او آب درخواست کند و در همان حال نیز برای یاری از حریم خانواده از آزاداندیشان و غیرتمندان کمک خواست "آیا حق طلبی هست که به ما کمک کند؟ آیا کسی هست که از قیامت بترسد و از ما دفاع کند؟ آیا کسی در بین شما هست که آبی برای این طفل بیاورد؟ او طاقت تشنگی را ندارد."

استفاده از روح غیرت برای دفاع از حریم آل الله

در لحظه های خون رنگ غروب عاشورا که پیکر خونین امام حسین "ع" در میان گودال قتلگاه بی رمق افتاده و خورشید امامت در خون نشسته بود، آل درنده خوی ابوسفیان به سوی خیمه ها امام یورش آوردند. ناگاه صدای گریه کودکان و ناله زنان به گوش امام "ع" رسید. غیرت الله به جوش آمد و به زحمت روی زانو برخاست و خطاب به آنان فرمود: "وَيْلَكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ وَ ارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ: وای بر شما ای پیروان آل ابی سفیان! اگر اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید، لااقل آزادمرد باشید و چنان که گمان می کنید از قوم عرب هستید (اعراب دارای غیرت بودند)، به گذشته خود رجوع کنید. شمر جلو آمد و گفت: ای پسر فاطمه چه می گویی؟

حضرت فرمود: "أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَ تَقَاتِلُونِي وَ النِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَاْمَنْعُوا عُتَاتِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا : این منم که با شما می جنگم و شما هم با من مبارزه می کنید. زنان را گناهی نیست، پس متجاوزان و ستمگران و جاهلان خود را مادام که زنده ام از خیمه گاه من بازدارید."

استاد مطهری در این زمینه می گوید: "گفتند حسین مردی است غیور، غیره الله است که محال است جان در بدنش باشد و بتواند تحمل کند که در حیات او به خیام حرمش ریخته اند. آزمایش زنده بودن یا زنده نبودن حسین "ع" این بود که ناگاه لشکر به خیام حرم اباعبدالله "ع" هجوم آورد. حضرت احساس کرد که بنای هجوم دارند. با زحمت روی کنده های زانو به پا ایستاد. ظاهراً با تکیه دادن به شمشیر خود، فریاد مردانه اش در آن وادی بلند شد. ای خود فروختگان به آل ابی سفیان! شما با من می جنگید و من با شما. زن و بچه چه تقصیری دارند؟

نمایش پاسداری از حریم خانواده

مدینه شبی را به یاد می آورد که کاروان حیا با تمام شکوه و جلال خود به سوی مکه روانه شد. شبی از شب های ماه رجب بود که کاروانی مجلل در حالی که جوانان بنی هاشم در رأس همه سید جوانان اهل بهشت، بانوان حرم را احاطه کرده بودند، از مدینه بیرون رفت.

راوی چنین نقل می کند: "چهل محمل را دیدم که با پارچه های حریر (ابریشم) و دیباج زینت شده بودند. در این وقت امام حسین "ع" دستور داد بنی هاشم زن های محرم خود را سوار بر محمل ها نمایند. ناگهان جوانی که قامت بلندی داشت و بر گونه او علامتی بود و صورتش مانند ماه می درخشید، از منزل امام حسین "ع" بیرون آمد و فرمود: "بنی هاشم کنار روید" آنگاه دو زن در حالی که دامانشان بر اثر حیای از مردم بر زمین کشیده می شد و صورتشان پوشیده بود و دور آن دو را کنیزانشان احاطه کرده بودند، از خانه امام حسین "ع" خارج شدند. آنگاه آن جوان به سوی یکی از محمل ها رفت و زانوی خود را تکیه قرار داد و بازوی آن ها را گرفت و بر محمل سوار کرد. من از بعضی پرسدم: آن دو بانو کیستند؟ جواب دادند: یکی از آن ها زینب "س" است و دیگری ام کلثوم دختران امیرالمؤمنین هستند. پس پرسیدم: این جوان کیست؟ گفته شد: او قمر بنی هاشم، عباس فرزند علی "ع" است.

سپس دو دختر صغیر را دیدم که گویا امثال آن ها آفریده نشده است. پس یکی را همراه زینب "س" و دیگری را همراه ام کلثوم سوار کرد. نام آن دختران را پرسیدم. گفته شد که یکی سکینه و دیگری فاطمه دختران حسین "ع" هستند. آنگاه بقیه بانوان به همین جلالت و عظمت و حیا و متانت سوار شدند و حسین "ع" ندا داد: کجاست عباس قمر بنی هاشم! عباس عرض کرد: لَبَّیک لَبَّیک ای آقای من! فرمود: اسبم را بیاور. اسب آقا را حاضر

کردند و حضرت بر آن سوار شد و بدین سان کاروان حیا، عفت و متانت مدینه را ترک گفت.")

شاید این پرسش مطرح شود که امام حسین "ع" با آن همه غیرت و تاکید بر پاسداری از حریم خانواده، چرا اهل و عیال را همراه خویش به کربلا برد که اسیر دشمن شوند؟ آیا بهتر نبود که آنان را در مدینه می گذاشت تا امنیت بیشتری داشته باشند؟
پاسخ این است:

بردن اهل حرم دستور بود و سرّ غیب ورنه این بی حرمتی را کی روا دارد
حسین "ع" (۱۰)

این امر علاوه بر این که مشیت الهی بود "إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا ؛ به راستی خداوند خواسته است آن ها را اسیر ببیند" ، اهداف ذیل را نیز مد نظر داشت.

۱-مظلوم و غریب بودن اهل بیت "ع" در شهر مدینه، بردن اهل بیت "ع" این غربت را تقلیل می داد چرا که هدف از خروج به مدینه ابتدا جنگ نظامی در کربلا نبود بلکه امام به دعوت کوفیان به آنجا عزیمت نمود. ولی کوفیان حضرت را تنها گذاشتند.

۲-جلوگیری از برنامه های ایدایی امویان علیه اهل بیت "ع" و اهانت به حریم آنان با هدف تحت فشار گذاشتن امام حسین "ع". بردن اهل بیت "ع" در واقع حمایت از آنان بود.

۳-ارائه عملکرد اهل بیت "ع" به عنوان الگوهای تربیتی حماسه حسینی در تمام مراحل قیام به جهانیان که این مطلب بسیار مهم است. واقعه کربلا جریانی است که برای مقابله با نفاق و شرک و کفر به وجود می آید لذا امام حسین(ع) هدف خود را امر به معروف ونهی از منکر بیان می کنند. این امر به معروف و نهی از منکر در دورانی است که قدرت مادی و ظاهری به دست جریان نفاق افتاده است و در پی نابود کردن اسلام حقیقی

می باشد بنابراین جریان کربلا یک واقعه نظامی نیست بلکه کاملاً زمینه های عقیدتی و بیدار کننده دارد. در این واقعه علاوه یارانی که به شهادت رسیدند افراد دیگری نقش آفرینی میکنند که باید از لحاظ دینی تربیت شده باشند که برخی از این افراد باید از لحاظ معرفت و علوم دینی به مراتب بالاینیز رسیده باشند مانند زینب کبری (س). بنابراین خانواده امام (ع) خود پس از واقعه عاشورا در جریان سازی که اکنون می بینیم جهان را تحت تاثیر خود قرار داده است و مستکبران جهان ا به زانو در آورده است نقش آفرینی می کنند مخصوصاً زینب کبری (س) که حمل امر بزرگی در تبلیغ مکتب عاشورا بود.

از این نگاه پیروز حقیقی واقعه عاشورا نیز امام حسین (ع) است که این چنین به هدف اصلی خود که امر به معروف و اگاه سازی مردم بود رسید و این عظمتی که بعد از هزار و اندی سال در اربعین و عاشورا می بینیم حکایت از این پیروزی بزرگ میکند. هدف امام حسین زندگی بیشتر ولذت بردن از دنیا نبود که به خاطر آن جنگیده باشد.

آگاه باشید بی نسب پسر بی نسب، مرا میان دو چیز مخیر قرار داده است: بین شمشیر (جنگیدن) و خواری. خواری از ما خانواده اهل بیت "ع" دور است و خدا آن را برای ما نمی پذیرد و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن های پاک و پاکیزه انسان های غیرتمند و نفس های خویشتن دار بر ما روا نمی دارند که اطاعت از فرومایگان را بر مرگ کریمانه مقدم بداریم.

مجلس ششم

ای سرخونین که با ما همجواری می کنی باز هم در یاری دین پافشاری می کنی
غیرت الله؛ غیرتت نازم که بعد از مرگ هم با سر از ناموس و قرآن پاسداری می کنی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

عوامل بی غیرتی

۱. بانوان در جامعه

یکی از مهمترین چیزهایی که منجر به تباهی و آسیب دیدن ناموس افراد می شود، حضور نابجای زنان و دختران در کوچه ها و خیابان هاست. به همین جهت وقتی در عصر خلافت حضرت علی (ع) به آن حضرت از حضور نابجای زنان و دختران در مراکز عمومی گزارش می دهند و اینکه در مسیر راه ها بعضی از مردان و زنان رعایت حریم عفت را نمی کنند. آن حضرت بسیار ناراحت شده، و در سخنرانی خود به مردم فرمود: أما تستحيون ولا تغارون، نساؤکم یخرجن إلى الأسواق ویزاحمن العلوج آیا حیا نمی کنید؟ آیا غیرت ندارید؟ زنان شما به بازار ها می روند و در مسیر راه ها به مردان تنه می زنند!

۲. روابط ناسالم دختر و پسر

یکی از آثار زشت دوست دختر داشتن آن است که این موضوع به تدریج باعث از بین رفتن غیرت و مردانگی مرد میگردد به گونه ای که بعد از گذشت مدت کوتاهی از این دوستی ها نسبت به ناموسش بی تفاوت خواهد شد. جوانی که تمایل دارد در رفت و آمد های فامیلی یا همسایگان با دختر یکی از آنان دوست شود گاهی برای رسیدن به این هدف با برادر دختر رفیق میشود تا خواهرش را شکار کند. طبیعی است اگر جوانی بخواهد با

خواهر رفیقش دوست شود در مقابل رفیقش هم انتظار دارد نسبت به خواهرش بی تفاوت باشد. اگر حساسیت نسبت به خواهرش نشان دهد رفیقش میگوید چطور تو دوست داری با خواهر من باشی ولی من با خواهر تو نباشم لذا برای اینکه به هدفش برسد مجبور میشود نسبت به خواهرش حساسیت نشان ندهد.

اگر این برنامه ها ادامه یابد در مدت کوتاهی انسان نسبت به ناموسش اعم از خواهر، مادر، دختر و همسر بی تفاوت میشود حتی گاهی عفت و پاکدامنی را عقب افتادگی میداند و از اینکه ناموسش در انظار نامحرممان به صورت مبتذل ظاهر شود لذت میبرد و خود را پیشرفته و متمدن و با فرهنگ به حساب میآورد و در برخی از اوقات چنان شیطان این افراد را در لجن زار گناه فرو میبرد و غیرت و مردانگی را از آنها میگیرد که حاضرند ناموس یکدیگر را در اختیار هم قرار دهند.

۳- تاثیر برخی خوردنی ها و نوشیدنی ها

از عوامل بی غیرتی خوردن گوشت خوک است. خوک غیرت ناموسی ندارد (نقطه مقابل خروس است) و دیوئی می کند و جفت خود را در معرض استفاده خوک های نر دیگر قرار داده، از این عمل علاوه بر آنکه باک ندارد لذت هم می برد و این صفات و اخلاق او در گوشتش تاثیراتی دارد. از این جهت اشخاصی که از گوشت خوک تغذیه می کنند همان صفات و اخلاق رذیله را پیدا می کنند. به همین جهت مصرف گوشت خوک در فهرست غذاهای حرام قرار گرفته است. قرآن کریم ۳ بار این حکم را تکرار می فرماید: **إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ**، استاد مطهری می نویسد: از جمله صفات خوک این است که خیلی کثیف است. در حدیث است که یکی از خصایص روحی این حیوان این است که [غیرت ندارد و خوردن گوشت او] غیرت را از بین می برد. .. غیرت ناموس در خروس زیاد است و حیوانی که اصلاً این خاصیت در او نیست خوک است. وقتی از امام

رضا علیه السلام راجع به حرمت گوشت خوگ سؤال می کنند می فرماید: لِأَنَّهُ يُذْهِبُ الْغَيْرَةَ
برای اینکه غیرت را از بین می برد. بعد در آنجا گفتم این حالتی که شما الآن در اروپا
می بینید، اثر گوشت خوگ است که حاصلش را بروز داده است.

مصرف مواد مخدر هم از عواملی است که می تواند مصرف کننده را شدیداً تحت
تاثیر قرار داده و او را از خود بی خود کند به طوری که حاضر شود تمام سرمایه های مادی
و معنوی خود را در این راه مصرف کند. معتاد به مواد مخدر چنان بی غیرت می شود که
هستی خود را در این راه حاضر است فدا کند. همچنانکه مصرف مشروبات الکلی و قمار
بازی هم بی غیرتی را به ارمغان می آورد.

۴- خود کم بینی و ضعف نفس

از علل بی غیرتی، خود کم بینی و ضعف نفس است که نفس را یارای دفاع و
حمایت از آنچه که شرع و عرف پشتیبانی و نگهبانی از آن را بر وی واجب و ضروری
شمرده است ندارد و در این حالت است که قوه غضبیه که به عنوان پاسبان انسان به او
ارزانی شده است از حالت عادی خود خارج شده، راه تفریط را می پیماید.

۵- ترانه ها و موسیقی های مبتذل

از دیگر عوامل بی غیرتی، مشغول شدن به ترانه ها و موسیقی های حرام و مبتذل
می باشد که مرد را بی غیرت و زن را بی حیا می کند. علاوه بر احادیث اهل بیت ع تاریخ و
تجربه نیز به این حقیقت گواهی می دهند. امام جعفر صادق (ع) فرمود: إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ
رَجُلٍ أَرْبَعِينَ يَوْمًا بِالْبَرْبَطِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ وَضَعَ ذَلِكَ الشَّيْطَانُ كُلَّ عَضْوٍ مِنْهُ عَلَى مِثْلِهِ
مِنْ صَاحِبِ الْبَيْتِ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ نَفْحَةً فَلَا يَغَارُ بَعْدَهَا حَتَّى تُؤْتِيَ نِسَاؤُهُ فَلَا يَغَارُ؛ کسی که چهل
روز در خانه اش صوت موسیقی نواخته شود و مردم بر او وارد شوند، شیطان تمام اعضای
خود را به بدن او مسح می نماید و در وجود او می دمدم پس غیرت و حیا به کلی از آن مرد

برطرف گردد تا جایی که اگر با زنش، در مقابل خودش، فعل قبیحی انجام دهند او بدش نمی آید و صفت غیرت و حیا به کلی از آن مرد برطرف شود.

۶- نگاه به نامحرم

نگاه به نامحرم خواهی نخواهی از غیرت مرد می کاهد و او را در دفاع از ناموسش سست می کند. محمد بن سنان می گوید: حضرت امام رضا علیه السلام در جواب سؤالات من، نامه ای به سوی من ارسال داشتند که در فرازی از آن فرموده بودند: نگاه کردن به موهای زنان و بانوان نامحرم، حرام است زیرا این نگاه مرد را تهییج و تحریک نموده و تهییج، شخص را به فساد و حرام و اعمال ناپسندیده می کشاند و همچنین است حکم نگاه به غیر مو، که نگاه مرد به آنها حلال نیست مگر در موردی که حق تعالی در قرآن آن را استثناء کرده است یک مرد اگر بخواهد خانواده اش را از دید نامحرمان حفظ کند و با حس غیرت خود ناموسش را پاسداری نماید باید از نگاه به نامحرم چشم بپوشد تا همسرش پاک بماند.

۷- فرو رفتن در گرداب شهوات

گاهی می پرسند: اگر غیرت امری فطری است پس چرا برخی از مردان از خود احساس غیرت نشان نمی دهند. استاد مطهری در این زمینه می گوید: انسان این حالت را دارد که هرچه بیشتر در گرداب شهوات شخصی فرو رود و عفاف و تقوا و اراده اخلاقی را از کف بدهد احساس «غیرت» در وجودش ناتوان می گردد. شهوت پرستان از اینکه همسران آنها مورد استفاده های دیگران قرار بگیرند رنج نمی برند و احياناً لذت می برند و از چنین کارهایی دفاع می کنند. برعکس، افرادی که با خودخواهیها و شهوات نفسانی مبارزه می کنند و ریشه های حرص و آز و طمع و ماده پرستی را در وجود خود نابود می کنند و به

تمام معنی «انسان» و «انساندوست» می‌گردند و خود را وقف خدمت به خلق می‌کنند و حس خدمت به نوع در آنان بیدار می‌شود، چنین اشخاصی غیورتر و نسبت به همسران خود حساستر می‌گردند. این گونه افراد حتی نسبت به ناموس دیگران نیز حساس می‌گردند، یعنی وجدانشان اجازه نمی‌دهد که ناموس اجتماع مورد تجاوز قرار گیرد. ناموس اجتماع ناموس خودشان می‌شود. علی علیه السلام جمله عجیبی دارد. می‌فرماید: «ما زنی غَیورٌ قَطُّ» یعنی هرگز یک انسان شریف و غیور زنا نمی‌کند. نفرموده است: انسان حسود زنا نمی‌کند، بلکه فرمود انسان غیور زنا نمی‌کند، چرا؟ برای اینکه غیرت یک شرافت انسانی و یک حساسیت انسانی است نسبت به پاکی و طهارت جامعه. انسان غیور همان‌طور که راضی نمی‌شود دامن ناموس خودش آلوده گردد، راضی نمی‌شود دامن ناموس اجتماع هم آلوده شود؛ زیرا غیرت غیر از حسادت است؛ حسادت یک امر شخصی و فردی و ناشی از یک سلسله عقده‌های روحی است، اما غیرت یک احساس و عاطفه نوع بشری است. این خود دلیل است که «غیرت» از خودپرستی ناشی نمی‌شود، احساس خاصی است که قانون خلقت برای تحکیم اساس زندگی خانوادگی که یک زندگی طبیعی است نه قراردادی، ایجاد کرده است لذا اسلام از اینکه زن نسبت به همسر دیگر شوهرش غیرت داشته باشد نی‌کرده زیرا منشا آن حسد است.

مجلس هفتم

ای سرخونین که با ما همجواری می کنی باز هم در یاری دین پافشاری می کنی
غیرت الله؛ غیرت نازم که بعد از مرگ هم با سر از ناموس و قرآن پاسداری می کنی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

دیوٹ کیست

امام صادق فرمودند: «بهشت بر دیوٹ (کسی که نسبت به زن و دختر و خواهرش و ... بی تفاوت است و غیرت ندارد) حرام است. کافی: ج ۵ ص ۵۳۷ .

رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «هر مردی که زنش خود را آرایش کند و با آن حالت از منزلش بیرون آید، آن مرد دیوٹ می باشد و اگر کسی چنین مردان بی تفاوت در مقابل همسر و (دختران و خواهرانشان) را دیوٹ بنامد گناهی نکرده است و نیز زنی که خود را رینت و خوشبو نماید و از خانه اش خارج شود و شوهرش به این کار راضی باشد برای هر قدمی که این زن بر می دارد برای شوهرش خانه ای در جهنم بنا می شود. بحار انوار ج ۱۰۳ ص ۲۴۹ - سفینه البحار ج ۲ ص ۵۸۶

سه کسند که خداوند بهشت را بر آنها حرام کرده است؛ شرابخوار و آنکه پدر و مادر از او ناراضی باشند و دیوٹ که بی ناموسی را در خانواده خود ندیده بگیرد مفاتیح الجنان - ۱۲۲۱.

دیاثت از گناهان کبیره است به گونه ای که در روایتی از وجود مقدس رسول اکرم (ص) آمده است که دیوٹ بوی بهشت را استشمام نمی کند. امام صادق (ع) نیز می فرماید:

«بهشت بر دیوث حرام است». از این رو شهادت دیوث نیز در محاکم شرعی پذیرفته نیست.»

غیرت ملی:

مراد از غیرت ملی احساس مسؤولیت در برابر تمامیت ارضی کشور اسلامی و دلسوزی و حمایت از مسلمانان و عزت و شرف آنان است که با غیرت دینی و غیرت ناموسی نیز ارتباط دارد. البته قابل ذکر است، ملی گرایی به معنای امروزی از نظر اسلام محکوم و نامعقول است زیرا ملی گرایی به معنای برتر بودن میهن از دین است در حالی که در فرهنگ اسلامی حفظ وطن از وظائف دینی یک مسلمان است و وطن دوستی و مشارکت در دفاع از میهن و هم میهنان مسأله ای است که با سرشت انسانی عجین بوده و از سوی اسلام نیز به رسمیت شناخته شده است. معصوم (ع) فرموده اند: «وطن دوستی از ایمان است». پس از جنگ صفین و فتنه حکمیت، نیروهای معاویه یک سلسله عملیات ایدایی (عملیاتی است که موجب آزار و اذیت مردم می شود.) در نوار مرزی و شهرهای تحت فرمان امیرمؤمنان (ع) انجام دادند، آن حضرت از چنین جسارتی بسیار دلگیر شد و با جدیت از نیروهای خویش خواست که به این حملات پاسخ دهند؛ و پس از آنکه شنید ضحاک بن قیس به زائران خانه خدا حمله کرده و اموالشان را به غارت برده است، به مردم فرمود: «حق، با تلاش و کوشش به دست می آید، پس از میهن، از چه دیاری دفاع خواهید کرد و بعد از من، همراه کدام پیشوا خواهید جنگید؟» امام خمینی (ره) فتوا داده اند: «اگر دشمنی به کشور اسلامی یا مرزهای آن حمله کند و اسلام و جامعه اسلامی مورد خطر قرارگیرد، بر مسلمانان واجب است که به هر وسیله ممکن و با جان و مال از آن دفاع کنند.»

غیرت بر طایفه

غیرت بر طایفه به انواع گوناگونی می تواند تعریف شود که برخی از آنها ممدوح و باعث پیشرفت و هدایت و رشد و تعالی می باشد و بنا بر برخی دیگر از تعاریف موجب بدبختی و فرو رفتن در جهل و هوای نفس است.

اما تعریفی از غیرت بر طایفه که ممدوح است این است که انسان نسبت به اینکه قبيله اش در فساد و تباهی بیافتد و چیزهایی مانع رشد و تعالیش شود، اقدام لازم را انجام دهد برای مثال از اینکه طایفه اش سر تسيلم در بابر مستکبران زور گو خم کند و به نا حق نوکری آنها را بکند و دیگران به آنها ظلم کنند غیرتش به جوش بیاید و یا بالعکس از اینکه قبيله و طایفه اش به ناحق به دیگران ظلم کند و بخواهد از آنها سو استفاده کند غیرتش به جوش بیاید زیرا هردوی آنها موجب فساد و تباهی طایفه اش می شود.

حال تعریف دیگر از غیرت این است که همیشه از طایفه اش دفاع کند حق باشند یا باطل، ظالم یا مظلوم دیگر فرقی نمی کند. البته با توجه به تعریفی که از غیرت ارائه شد اصلا این غیرت نیست بلکه جهل و تعصب بیجاست و موجب فساد و تباهی طایفه می شود ولی از آنجا که برخی می خواهند از طایفه شان برای ظلم به دیگران سو استفاده کنند نام غیرت بر آن می گذارند.

مثال دیگر اینکه در انتخابات شخصی به نامزد هم طایفه اش رای دهد در حالیکه شخص دیگر شایسته تر است این غیرت جاهلانه موجب تباهی خود این شخص می شود زیرا شخصی که لیاقت ندارد و شایستگی کمتری دارد بر او مسلط می شود.

از آیات مختلف قرآن مجید چنین بر می آید که اقوام و گروه هایی که انبیای الهی در بین آنها به پیامبری برانگیخته می شدند اکثرا اقوامی لجوج و متعصب بودند اما در این میان قوم یهود، بدلیل شدت تعصب، خودبرترینی از جایگاه ویژه ای در بین اقوام متعصب

برخوردار هستند. بر اساس آیات قرآن یهودیان خود را یک نژاد برتر می دانستند، و معتقد بودند بهشت به خاطر آنها آفریده شده! و آتش جهنم با آنها چندان کاری ندارد! آنها فرزندان خدا و دوستان خاص او هستند، چنان که در آیه ۱۸ سوره مائده آمده است:

و قالت اليهود و النصارى نحن أبناء الله و أحبأؤه: يهود و نصارا گفتند ما پسران خدا و دوستان خاص او هستیم.» (هر چند منظورشان فرزندان مجازی باشد)

و قالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هودا أو نصارى: آنها گفتند کسی در بهشت داخل نمی شود مگر اینکه یهودی یا نصرانی باشد. بقره/سوره ۲، آیه ۱۱۱.

و قالوا لن تمسنا النار إلا أياما معدودة: آتش دوزخ جز چند روزی به ما اصابت نخواهد کرد آل عمران/سوره ۳، آیه ۲۴. « این پندارهای موهوم از یک سو آنها را به ظلم و جنایت و گناه و طغیان دعوت می کرد، و از سوی دیگر به کبر و خودپسندی و خود برترینی.

قوم عرب نیز دارای تعصب نژادی شدید بودند به نحوی که اگر قرآن به زبان غیر عربی نازل می شد و یا پیامبر اسلام ص عرب زبان نبود، اعراب متعصب تسلیم دین حق نمی شدند.

ولو نزلنه على بعض الأعجمين فقراه عليهم ما كانوا به مؤمنين: و اگر این (کتاب با همه محتوایش) را بر برخی عجم ها (به زبان غیر عربی) فرو می فرستادیم؛ پس آن را (پیامبر یا آن عجم) برای آنها می خواند هرگز به آن ایمان نمی آوردند شعراء/سوره ۲۶، آیه ۱۹۸. یعنی به خاطر تعصب بی جا می گفتن چرا به زبان عربی نازل نشده است به همین خاطر به آن ایمان نمی آوردند.

ولو جعلنه قرءانا اعجمیا لقالوا لولا فصلت ءایته ءاعجمی وعربی قل هو للذین ءامنوا هدی وشفاء والذین لا یؤمنون فی ءاذانهم وقر وهو علیهم عمی اولئک ینادون من مکان بعید: و اگر این (کتاب) را قرآنی غیر عربی می کردیم حتما می گفتند: چرا آیات آن روشن و آشکار بیان نشده؟! آیا سخن عجمی و ملت عربی (هیچ تناسب دارد)؟! بگو: (در نزول این کتاب لغت هدف نیست) این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند سراپا هدایت و شفای (امراض فردی و اجتماعی) است، و کسانی که ایمان نمی آوردند در گوششان نوعی سنگینی است (که آن را نمی شنوند) و این کتاب بر آنها کور و نامفهوم است، (گویی) آنان از راه دور ندا می شوند. فصلت/سوره ۴۱، آیه ۴۴.

مجلس هشتم

ای سرخونین که با ما هم جواری می کنی باز هم در یاری دین پافشاری می کنی
غیرت الله؛ غیرتت نازم که بعد از مرگ هم با سر از ناموس و قرآن پاسداری می کنی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

نفی تعصب قومی

قرآن کریم در باره تعصب نژادی و قومیتی می فرماید: فضیلت و برتری انسان ها بر یکدیگر، تنها بر اساس تقوا است، نه نژاد و قبیله و ملیت: یا ایها الناس انا خلقنکم من ذکر و انثی و جعلنکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقکم ان الله علیم خبیر: ای مردم، بی تردید ما همه (افراد نوع) شما را از یک مرد و زن (آدم و حوا) آفریدیم، و یا هر فرد شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم، و شما را قبیله های بزرگ و کوچک قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید (پس در میان شما برتری نژادی نیست بلکه) مسلماً گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شماست همانا خداوند بسیار دانا و آگاه است. حجرات/سوره ۴۹، آیه ۱۳.

اسلام معیار برتری را فقط تقوا و پاکی می داند، نه مسائلی همچون: قوم، نژاد، موقعیت شغلی و ثروت. می بینیم که رنگ ها و نژادها در اسلام فقط برای شناختن همدیگر است، و اصلا وسیله تفاخر و خودبرتربینی و تعصب نیست.

منشا ظلم به بشریت

یکی از عواملی که موجب شد اهل بیت (ع) کنار گذاشته شوند و کسانی که به هیچ وجه شایستگی نداشتند قدرت بگیرند همین تعصبات کور بود. اهل بیت (ع) هم علم الهی که داشتند و هم تقوایی که موجب شود از این علم برای سعادت بشر استفاده کنند.

تمای علمی که برای سعادت انسان نیاز است و امروزه بشر در اختیار دارد به صورت کاملتر و بدون خطا نزد اهل بیت (ع) وجود داشته است در حالیکه بشر در حوزه علمی که مربوط به سبک زندگی انسان می شود امروزه اظهار عجز و ناتوانی می کند.

روایاتی موجود است که اهل بیت (ع) در حوزه علوم تجربی مانند شیمی و فیزیک نظریاتی داده اند که در قرون اخیر به اثبات رسیده است اما دلیل اینکه تمام این علوم را اظهار نمی کردند و گاهی به صورت کلی مثلا می گفتند تعداد عناصر بیشتر از سه یا چهار است در حالیکه در زمانشان این اعتقاد بود، این است که اولاً کسانی که علوم را از ایشان بگیرند کمبودند. ثانياً مرحله اول را در تربیت انسان ها می دیدند چرا که اگر انسان تربیت نشده باشد از علوم در راه بد استفاده می کند مثلا بمب هسته ای بر سر مردم بی گناه می ریزد و یا جنگ جهانی به راه می اندازد.

از طرفی هوی و هوس ها باعث می شود کسانی که قدرت را در دست می گیرند اول به فکر منافع خود باشند لذا بهترین شخص برای حکومت در دوران غیبت شخصی است که به دادگری رفتار کند با این وجود نمی تواند هیچ شخصی مانند معصومین (ع) خالی از هوی و هوس باشد.

با این حال عده ای به خاطر تعصبات قومی کسانی را که شایستگی این امر را نداشتند مسلط کردند.

بخش

خانواده و بانوان

با توجه به نقشی که اسلام برای خانواده در رشد و تعالی مسائل دینی و اخلاقی قائل است و از طرفی بانوان محوریت خانواده را برعهده دارند، مباحث زیر با موضوعات مرتبط درذیل آورده شده است که در ابتدای هر مجلس، احکام فقهی نیز درج گردیده است:

مجلس اول

احکام

امام خمینی (ره) می‌فرماید: زن باید تمام بدن را به استثناء دست‌ها، تا میچ و صورت از مرد نامحرم بپوشاند، و در حجاب لباس خاصی معتبر نیست، اگر چه پوشیدن چادر بهتر است و از لباس‌هایی که جلب توجه نامحرم کند اجتناب شود.

پرسش: چگونه حکومت و مردم می‌توانند از بدحجابی یا بی‌حجابی بعضی از خانم‌هایی که در این امر مهم کوتاهی می‌کنند جلوگیری کنند؟

جواب: مردم باید به نهی از منکر زبانی اکتفا کنند، و از هر گونه برخورد فیزیکی اجتناب ورزند، ولی حکومت می‌تواند وارد این مرحله نیز بشود.

حجاب

شیطان برای فریب انسان‌ها و همراه کردن آنها با خودش به سمت جهنم دو تا کار می‌کند. یکیش بی‌دین‌کردنه و دومیش که امشب می‌خوام خدمتتون عرض کنم دینداری منحرفانه است که نمونه بارزش رو در داعش و القاعده و تکفیری‌ها می‌بینیم. پس از مرگ هر پیامبری شیطان سعی کرده در دین او انحراف ایجاد کنه.

در روایت داریم که دین حضرت موسی ۷۱ فرقه شدند و دین حضرت عیسی علیه السلام به ۷۲ فرقه شدند و دین حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

۷۳ فرقه می شود که فقط یکی از آنها حق است. از سنی و شیعه بگیرد تا زیدی و اسماعیلی و علوی و قادری. سنی ها چندین فرقه شدند و شیعیان هم چندین فرقه.

خب حاج آقا ما که شیعه هستیم و انشاءالله وارد بهشت می شویم و کاری هم به بقیه نداریم. اینها رو برای چی گفتی؟

می خوام بگم شیطون دست از سر هیچکسی بر نمی داره. هرکسی رو یه جوری مشغول خودش می کنه. دست از سر من و شمایی که برای امام حسین سینه میزنیم و شیعه هستیم هم بر نمیداره.

چطوری حاج آقا؟ آخه ما که نمازمون رو می خونیم و امام حسن علیه السلام رو هم قبول داریم و براش عزاداری می کنیم. چطوری ممکنه شیطون ما رو گول بزنه؟

جواب من به این سوال اینه که این کارها خوبه شما انجام میدین هم نماز و هم عزاداری و این ها واقعا لازمه ولی شیطون همطور که گفتم دنبال انحراف در دین داری من و شماست. خیلی وقتها ممکنه شما نگاه کنید ببینید یکی خیلی آدم مقید و مذهبی هست ولی پای درد دل خانواده اش که می نشینید می بینید خانواده اش خیلی از دستش شاکی هستن و به قول خودمون جونسون به لبشون رسیده.

نقل میکنن سعد ابن معاذ از اصحاب حضرت محمد مصطفی (ص) اهل مدینه و از حاضرین در جنگهایی مانند بدر، احد، خندق و... بود. وی در یکی از جنگها مجروح شد و پیامبر (ص) پس از این حادثه مکرر به عیادتش می آمد و از او تجلیل و احترام کرد. در لحظات آخر عمر او، پیامبر (ص) در کنار بسترش می آمد و از او پرستاری می نمود و این دعا را در حق او می کرد: خدایا! سعد در راه تو جهاد کرد و پیامبرش را تصدیق نمود، روح او را به خوبی بپذیر.

صبح آن روزی که سعد از دنیا رفت، جبرئیل بر حضرت محمد مصطفی (ص) نازل شد و عرض کرد: ای رسول خدا! چه کسی از امتهای شما از دنیا رفته است، که فرشتگان آسمان، روح او را به یکدیگر مژده می دهند؟ پیامبر اکرم (ص) به مسجد آمد، و از وفات

سعد اطلاع یافت. آن حضرت، پس از نماز صبح همراه مردم به سوی خانه سعد حرکت کردند، وقتی وارد خانه او شدند، دیدند بستگان او مشغول غسل دادن جنازه سعد هستند، حضرت محمد مصطفی (ص) در کناری نشست، ناگاه دیدند آن حضرت زانوهای خود را جمع کرد، علتش را پرسیدند، فرمود: فرشته‌ای فرود آمد، جا برای او نبود، به او جا دادم. هنگامی که او را برداشتند، رسول خدا (ص) شخصا جلوی تابوت را گرفته بود و فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست او است، هفتاد هزار فرشته: جنازه سعد را تشییع می‌کردند.

رسول گرامی خدا شخصا جنازه سعد را حنوط کرد و آن را تا قبرستان بقیع با سر و پای برهنه و بدون عبا حمل نمود، و شخصا داخل قبر شد و جنازه سعد را به کمک حاضران در میان قبر نهاد و روی قبر را با سنگ و خشت و خاک پوشانید.

وقتی کار دفن به پایان رسید، مادر سعد کنار قبر آمد و گفت: «هنیئاً لک الجنة یا سعد»: ای سعد! بهشت بر تو گوارا باد. حضرت محمد مصطفی (ص) به مادر سعد فرمود: ای مادر سعد! چیزی را به طور جزم بر خدا حکم نکن «فان سعدا قد اصابته ضمه»: همانا اکنون فشار قبر، سعد را گرفت. در این میان، حاضران از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا دیدیم که شما به گونه‌ای با سعد رفتار کردی که با احدی چنین نکردی، و با سر و پای برهنه، جنازه او را حمل نمودی، و بدون عبا و رداء او را تشییع نمودی، گاهی طرف راست تابوت و گاهی طرف چپ آن را گرفتی، دستور غسل دادن جنازه‌اش را دادی، و نماز بر آن خواندی او را خود به خاک سپردی، در عین حال فرمودی: قبر، او را فشار می‌دهد، چرا؟ پیامبر در پاسخ فرمود: نعم انه كان في خلقه مع اهله سواً: آری، فشار قبر به خاطر کج خلقی سعد، با خانواده‌اش بود.

آیا این انحراف در دینداری نیست. آدمی با این شخصیت و این ارج و قرب پیش خداوند با خانواده اش به درستی رفتار نمی‌کرد. نمونه‌هایی از این قبیل در تاریخ زیادند. این اثر اخروی و قیامتی کار است اما این کار اثر دنیوی هم دارد و در همین دنیا تاثیر می‌

گذارد. وقتی کسی با همسر و فرزندان درست برخورد نمی کند نباید انتظار داشته باشد آنها مثل او مقید و متعهد باشند. تصور کنید مادری را که هر وقت از مسجد به خانه برمیگردد با تندی و غضب و خشم با فرزند و همسر برخورد می کند. آیا همسر و فرزندان این مرد با خودشان نمی گویند کاش هیچ وقت به مسجد نمی رفت؟ آیا ناخودآگاه از نماز و مسجد بدشان نمی آید؟

چند تا موضوع را می خواهم در این چند جلسه خدمتان عرض کنم در رابطه با رفتار با خانواده و امشب یکی از آنها را خدمتان عرض می کنم. می خواهیم بگوئیم چه می شود دختر من یا پسر من عاشق یک دختر یا پسر دیگر می شود و این عشق و عاشقی به جایی می رسد که حاضرند در صورتی که به هم نرسند به خودشان صدمه وارد کنند یا احیاناً به اطرافیانشان بی ادبی و جسارت کنند.

این چیزی که می خواهم بگوئیم به عنوان یک قاعده عمومی است هرچند ممکن است در برخی موارد عوامل دیگری باشند که باعث به وجود آمدن چنین اتفاقی شوند ولی علت اصلی قضیه این است و اگر این موضوع به خوبی حل شود چنین مشکلی پیش نمی آید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند دل‌های بندگان را چنین سرشته است که هرکس به آنها نیکی کند به او مهرورزند و هرکه را به آنها بدی کند دشمن بدانند. یک جمله ای امروزه رواج پیدا کرده است که انسان‌ها بنده محبت هستند. یا ضرب المثلی وجود دارد که با زبان نرم میشه مار رو از لانه اش بیرون کشید.

متأسفانه این موضوع در بین خانواده‌های ما کم رنگ است به خصوص در بین خانواده‌های به ظاهر مذهبی. چرا چون بیشتر مورد هجوم شیطان قرار دارند. وقتی انسان با خانواده اش نا مهربانی می کند و عصبانیت خود را بروز می دهد و به قولی عصبانیت خود را بر سر خانواده اش خالی می کند، خواه ناخواه خانواده از او ناراحت می شوند و حداقل می خواهند مثل او نباشند. اینجا شیطان وارد می شود و نقطه ضعف پدر یا مادر را در دین دار بودن نشان می‌دهد. می گوید ببین فلانی که نماز نمی خواند چقدر خوش اخلاق است

و فلانی که نماز می خواند چقدر بد اخلاق.

در حالی که در روایت داریم به صورت متعدد که أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ. یعنی برترین اعمال بعد از ایمان به خدا مهربانی با مردم است و به طریق اولی با خانواده خود.

شخصی که نماز می خواند و خوش اخلاق نیست باید حواسش باشد که شیطان از این روش دارد او را فریب می دهد. در روایتهای متعدد داریم که بد اخلاقی مثل سرکه است و اعمال انسان را نابود می کند.

ممکن است کسی بگوید من بد اخلاقم که هستم. بقیه خوب باشند. در جواب می گویم هر کاری اثری دارد. به این داستان توجه کنید: پسر بچه ای بود که اخلاق خوبی نداشت. پدرش جعبه ای میخ به او داد و گفت هر بار که عصبانی می شوی باید یک میخ به دیوار بکوبی.

روز اول پسر بچه ۳۷ میخ به دیوار کوبید. طی چند هفته، همانطور که یاد می گرفت چگونه عصبانیتش را کنترل کند، تعداد میخهای کوبیده شده به دیوار کمتر می شد. او فهمید که کنترل عصبانیتش آسان تر از کوبیدن میخها بر دیوار است....

بالاخره روزی رسید که پسر بچه دیگر عصبانی نمی شد. او این مسئله را به پدرش گفت و پدر نیز پیشنهاد داد هر بار که می تواند عصبانیتش را کنترل کند، یکی از میخها را از دیوار درآورد.

روزها گذشت و پسر بچه بالاخره توانست به پدرش بگوید که تمام میخها را از دیوار بیرون آورده است. پدر دست پسر بچه را گرفت و به کنار دیوار برد و گفت: «پسرم! تو کار خوبی انجام دادی و توانستی بر خشم پیروز شوی. اما به سوراخهای دیوار نگاه کن. دیوار دیگر مثل گذشته اش نمی شود. وقتی تو در هنگام عصبانیت حرفهایی می زنی، آن حرفها هم چنین آثاری به جای می گذارد. تو می توانی چاقویی در دل انسانی فرو کنی و آن را

بیرون آوری. اما هزاران بار عذرخواهی هم فایده ندارد؛ زخم سر جایش است. زخم زبان هم به اندازه زخم چاقو دردناک است.

وقتی کسی با خانواده اش با بداخلاقی رفتار می کند مخصوصا با دختر خانواده، اعضای خانواده وقتی محبت را از طریق دیگری دیدند دارد تامین می شود، می خواهد مدسه باشد، همجنس باشد یا غیر همجنس، متاهل باشد یا مجرد، به دنبال آن خواهد رفت و این آغاز نابودی زندگی اوست که مقصر آن هم ما هستیم. تازه شما نگاه کنید به فضای آلوده دنیای امروز که با اینترنت و شبکه های اجتماعی به راحتی جوان و نوجوان ما تحت تاثیر محبت و رفتار دیگران قرار می گیرد و به راحتی از خانواده جدا شود.

در مقابل این رفتار نا مناسب رفتار ائمه قرار دارد که باید برای ما الگو باشد. تصور کنید زنی را که شوهر خود را از دست داده است و شوهر او بد اخلاق بوده، هرچند ممکن است به دلیل بی شوهری ناراحت باشد ولی به دلیل راحت شدن از دست وی خوشحال خواهد بود. اما در مورد همسر امام حسین علیه السلام به رباب نقل می کنند بعد از شهادت امام حسین علیه السلام هرگز در زیر سایه نرفت. وقتی از او علت را پرسیدند گفت بدن همسرم سه روز و سه شب بی غسل و کفن زیر آفتاب قرار داشت. من چطور راضی بشوم در سایه زندگی کنم. این نشانه علاقه و عشق به همسر به خاطر ابراز محبت های امام است و گرنه تحمل سختی سایه نرفتن ساده نیست.

حالا ممکن است کسی بگوید من زیاد عصبانی می شوم چکار کنم؟

چند راهکار می دهم: یکی اینکه باید از آن محلی که در آن عصبانی شدید یا ممکن است برخورد نامناسبی بکنید خارج شوید و مدتی دور باشید تا آرام شوید.

دوم اینکه وضو بگیرید یعنی بعد از عصبانیت و قبل از هرکاری وضو بگیرید. چون روایت داریم عصبانیت از آتش است و بهترین چیز برای خاموش کردن آتش، آب است.

سوم صلوات فرستادن است و ذکر گفتن. چهارم جریمه کردن خود است نقل می کنند مرحوم آیه الله آقای بروجردی مرجع وقت جهان تشیع (ره) در آن زمانی که در شهرستان

بروجرد بودند نذر کردند که اگر خشم و عصبانیت خود را کنترل نکنند و به افراد تندی نمایند یکسال روزه بگیرند.

یک روز هنگام مباحثه علمی با یکی از شاگردان خود به خاطر این که آن شاگرد مطالب غیرمنطقی و بی ارتباط با موضوع بحث می گفت طاق ت نیاوردند و نسبت به او تندی نمودند. و در این جا بود که نذر آقای بروجردی شکسته شد. بعد یک سال روزه گرفتند تا نذر خود را اداء کنند.

در پایان سه کار بگویم که اگر انجام بدهیم باعث جلب محبت افراد می شود: امیرالمؤمنین علی (ع) در کلام زیباشان فرمودند:

«ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةَ: الْإِنصَافُ فِي الْمُعَاشَرَةِ وَالْمُؤَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ وَالْإِنطِوَاعِ وَالرُّجُوعُ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ.»

با سه صفت محبت و دوستی بدست می آوری: ۱- انصاف در معاشرت ۲- همدردی با دیگران در خوشی و ناخوشی ۳- برخورد با قلب پاک و سالم»

مجلس دوم

احکام

سوال: آیا در مورد انتخاب نوع حجاب زن خود او اختیار دارد که مثلا چادر یا مانتو را انتخاب کند یا باید آنچه را که شوهرش انتخاب کرده انجام دهد؟ (۲) با توجه به آیه ی لا اکراه فی الدین چرا باید در جامعه ی اسلامی ما حجاب اجباری باشد حتی برای غیر مسلمانان که واقعا غیر منطقی است؟؟؟

جواب: انتخاب نوع حجاب مشروط بر اینکه جنبه شرعی داشته باشد به دست زن است و اما رعایت حجاب از سوی غیر مسلمانان احترامی دست به مقدسات اکثریت جامعه ای که در آن زندگی می کنند.

سوال: آیا اجباری کردن حجاب از خصوصیات یک حکومت اسلامی است؟

جواب: حکومت اسلامی موظف است از گناهان علنی جلوگیری کند.

حجاب

در رابطه با راهکارهای فریب شیطان دو راه را گفتیم که یکی از آنها بی دینی و دیگری دینداری منحرفانه بود. گفتیم ممکن است کسی شیعه باشد در رکاب پیامبر هم شهید شود هفتاد هزار فرشته در مراسم تشییع جنازه اش شرکت کنند ولی بخاطر بدرفتاری با خانواده اش در قبر عذاب بکشد.

پیغمبر از جبریل سوال کرد آیا فرشتگان هم میخندند؟

جبریل گفت: بله! وقتی زن بد حجابی میمیرد و بستگانش او را در قبر میگذارند و روی آن را با خشت و خاک میپوشانند تا بدنش دیده نشود، فرشتگان میخندند و میگویند تا وقتی که جوان بود و با دیدنش هرکسی را فریب میداد، بستگانش غیرت بخرج ندادند، ولی اکنون که مرده او را میپوشانند.

مرد با زن فرق داره. فرقشون هم خیلی زیاده. مخصوصا در مسئله حیا و پوشش و عفت. دخترها در دوران بلوغ یعنی در سن ۹ سالگی متانت دارد و در نهایت رشد و وقار زندگی می کند در حالی که پسرها باید سال های زیاد دیگری را بگذرانند تا عاقل شوند. زن و دختر فطرتا دوست دارد پوشیده باشد (نمی گویم حجاب اسلامی می گویم پوشیده بودن)

حالا این زن ممکنه روزه بگیره و نماز بخونه. اینها کارای خوبیه ولی هرکسی یه شیطانی داره که فرییش می ده. این خیلی مهمه مخصوصا درباره زنان مذهبی ما. ببینید این حجاب شما خانمها خیلی اهمیت داره. نقل میکنن یه عده از زنان یکی از شهرها رفته بودند دیدار یکی از مراجع تقلید، وقتی ایشون می خواستند صحبت کنند این صحبت رو کردند که خیلی برای من جالب بود و بنظرم برای شما خانم ها افتخاری بزرگتر از این پیدا نمیشه.

ایشون در اون جلسه گفتند که عده ای از خانم ها گفتند که دوست دارند عبای ایشون رو بپوشند. می دونید که عبای یک مرجع و نماینده امام زمان که شبیه به لباس پیامبر اکرم (ص) است چقدر ارزش داره. ایشون گفتند من به این خانم ها گفتم بروید چادرتان را بپوشید چون ارزش چادر شما از عبای من بسیار بالاتر است. چطور؟ شما با این چادر و با این پوششی که دارید، در حقیقت دارید ثواب می برید و این پوشش شما و حجاب شما برای شما لحظه به لحظه ثواب می نویسن.

این پوشش چیز کمی نیست. آیت الله بهاءالدینی می فرمایند:
اگر زنان چادری میخواستند، نشانشان میدادم که عرقی که در فصل گرما به خاطر حجاب میریزند، دانه دانه اش خورشید است. شما خورشید خدا هستید.
ایشان این روایت را از ثواب الاعمال نقل می کردند: عرقی که زیر چادر می ریزد سه جا برای او نور می شود:

در درون قبر

در برزخ

در قیامت.

روزهای اول جنگ، شهر اشغال شده هویزه... دختر جوانی را به همراه مادرش به مقر بعثی ها می آورند. یکی از مسئولین بعثی (ستوان عطوان) دستور می دهد دختر را به داخل سنگرش بیاورند مادر را بیرون سنگر نگه می دارند.... لحظه ای شیون مادر قطع نمی شود؛ دقایقی بعد بانوی جوان با حالتی مضطرب، دستان خونی و چادر و لباس پاره شده سراسیمه از داخل سنگر به بیرون فرار می کند. تعدادی از سربازان به داخل سنگر می روند و با جسد ستوان عطوان مواجه می شوند.

دختر جوان هویزه ای حاضر نشده عفتش را به بهای آزادی بفروشد و با سرنیزه، ستوان را به هلاکت رسانده و حتی اجازه نداده چادر از سرش برداشته شود....

خبر به گوش سرهنگ هاشم فرمانده مقر می رسد با دستور سرهنگ یک گالن بنزین روی دختر جوان خالی می کنند.... در چشم بهم زدنی آتش تمام چادر بانو را می گیرد و همانند شعله ای به این سو و آن سو می دود و لحظاتی بعد جز دودی که از خاکستر بلند می شود چیزی باقی نمی ماند فریادهای دلخراش مادر برای بعثی ها قابل تحمل نیست و مادر را نیز به همان سبک به وصال جگرگوشه اش می رسانند...

خواهرم قدر بدان

چادرت ارثیه زهرا بود

یادگاری که سر زینب بود

و

پدر و هر دوبرادر

همه حساس به آن چادر خاکی بودند.

تا علی ضربت خورد

گفت زینب گل بابا
علی و آل علی
به فدای تو و این چادر تو
نگذاری که بیفتد به زمین
تا حسن شد جگرش پاره به جامی از زهر
گفت خواهر
به همان لحظه مادر
که زمین خورد قسم
چادر از دست نده
و گمانم که حسین
وسط معرکه کرب و بلا
یک نگاهش به سوی لشکر دشمن
و نگاهی دگرش سمت همین چادر زینب بوده
هر نگاهی که به خواهر می کرد
چادرش را می دید
فکر و ذکرش و خیالش
همه می شد راحت
به گمانم وسط آن گودال
نگران حرم و چادر زینب بوده
همه خون ها به فدای تو و آن چادر تو
زینبم تو حواست باشد.
اینک اما امروز
خواهرم

از همان روز نخست
سنبل غیرت ما چادر مشکین تو بود
این همه خون جگرها
این همه نیزه و سرها
همه رفتند که تو
بشوی چادری و زهرایی
وارث چادر زینب نکند خون به دل مهدی زهرا بکنی؟؟؟

مجلس سوم

احکام

سوال: اگر یکی از محارم مردی ملتزم به حجاب شرعی نباشد، آیا مرد حق دارد به خاطر این کار او را بزند، البته بعد از این که راههای مختلف زیادی را برای قانع ساختن او پیموده و نتیجه ای نگرفته است؟

جواب: زدن به منظور امر به معروف و نهی از منکر بدون اجازه حاکم شرع جایز نیست.

حجاب

میگن یه چند نفری با هم سوار بر کشتی داشتند به سفر می رفتند. کشتی های قدیم هم همونطوری که می دونید چوبی بود. یه روز همه روی عرشه کشتی نشسته بودند دیدند یه نفر یه گوشه ای نشسته و یه میخ و چکش برداشته و داره کشتی رو سوراخ می کنه. شما باشی چکار می کنی؟ همه یهو از جاشون پریدند و هجوم آوردن سمت اون شخص و هلش دادن کنار تا کشتی رو سوراخ نکنه. مرد شاکی شد و عصبانی. پرسید چرا این کار رو کردید؟ گفتند آخه داشتی کشتی رو سوراخ می کردی! پرسید خب به شما چه ربطی داره؟ منم مثل شما وقتی می خواستم سوار کشتی بشم پول دادم و برای خودم حق و حقوقی دارم. الان هم دارم جای خودم رو توی کشتی سوراخ می کنم. به شما چه ربطی داره؟

حرف این مرد از بس خنده داره شما هم میگرد حاج آقا شاید دیوونه بوده که اینطوری حرف زده. خیلی از اتفاقاتی که توی جامعه ما اتفاق می افته هم همینطوره. نمونه های زیادی داره. مثلا بعضیا صدای موسیقیشون اونقدر بلنده که بقیه اذیت میشن. آسایش بقیه مردم گرفته میشه. توی بعضی از این کشورهای غربی که میگن مهد آزادین و کلی ازشون تعریف میکنن مثل آمریکا، برای کسی که صدای ضبط ماشینش از یه حدی بالاتر بره جریمه گذاشتن. حالا اگه کسی که صدای ضبطشو زیاد کرده به شما بگه ضبط خودمه و

میخوام صداشو زیاد کنم شما یاد چه کسی می افتی؟ اون شخص حق داره صدای ضبطشو بلند کنه ولی نه تا حدی که به شما ضرر برسونه.

یکی دیگه از این موارد که خیلی به جامعه ضرر می رسونه اینه که کسی بگه من هرطور که می خوام لباس می پوشم. لباس و پوشش خیلی مهمه. مخصوصا در مورد شما بختیاری های عزیز بگم که پوششی که شما داشتید نشون میده که به این مسئله خیلی اهمیت میدید. امروز می خوام بگم همین پوشش شما رو می خوان از شما بگیرن. همین حجب و حیاتون رو میخوان از شما بگیرن. اون هم با همین فلسفه که من دوست دارم این طور بگردم. به شما چه ربطی داره؟

حاج آقا شما خودتون گفتید زن طوری آفریده شده که دوست دارد توسط مرد خودش دیده شود و دوست دارد خودش را نشان دهد. بله! من این رو گفتم اما حواستون باشه این نشان دادن خود می تواند به دو صورت باشد یکی اینکه فقط به شوهرش خودش را نشان دهد و دیگری اینکه به غیر شوهرش هم خودش را نشان دهد.

اگه کاری کرد که توسط غیر شوهر و غیر از پدر و مادر دیگران هم او رو ببینند ضررهایی دارد که به مثل اون قضیه کشتی به کل جامعه ضرر میزنه. حالا می خواهم ضررهاش رو بگم. یه سوالی از مردها پرسید. آیا برای خانمی که حجاب کامل داره و حجب و حیای بیشتری داره ارزش بیشتری قائل هستید یا برای یه خانمی که بی حیاست و هرچور دلش خواست از خونه میاد بیرون و حد و مرزی برای خودش قائل نیست و هرچی خواست می گه. ممکنه کسی بگه دومی ولی اون کسی که میگه دومی در حقیقت میگه دوست دارم به عنوان یه وسیله ای که خودش رو اومده عرضه کرده ازش استفاده کنم. یعنی فقط برای لذت بردن جنسی برای اون ارزش قائله.

اما کسی که حجاب کامل داره رو شاید بعضیا مسخرش کنن ولی اکثر مردم توی دلشون یه ارزش و جایگاه خاصی براش قائلند. گفتیم زن فطرتا پوشیده بودن رو دوست داره. برای اثبات این قضیه شما بروید و یک نگاه به تخت جمشید و نقاشی های روی

دیواره های آن بیاندازید. زنانی که تصویرشون روی دیواره ها هست با حجاب کامل هست. حتی صورتشان هم پوشیه دارد. داشتم درباره نوع پوشش زنان در طول تاریخ مطالعه می کردم دیدم همه کتاب ها این نکته رو نوشتند که زنان پادشاهان و کسانی که خیلی جایگاه بالایی داشتن همه با پوشش کامل بودند. این یعنی فهمیده بودند پوشش برای اونها یک نوع وقار و ارزش هست.

پس اولین نکته ای که در حفظ حجاب وجود داره حفظ ارزش خود زن هست. دومین نکته این هست که زنی که پوشیده تر هست آرامشش هم بیشتره. یک کسی رفته بود با جوانانی که به دلیل مزاحمت و اذیت خانم ها وارد زندان شده بودند مصاحبه کرده بودند. این متن صاحبه است:

- شما چرا به زندان افتادید؟
- اذیت و آزار زنان.
- اون خانمی که اذیتش کرده بودید خودش به شما پیغام داده بود که بری سراغش؟
- نه.
- باهاش قبلا دوست بودی؟
- نه.
- پس چی شد که رفتی و اذیتش کردی؟
- زنی که با این نوع بی حجابی میاد توی خیابان، عملا خودش میگه من دلم میخواد.

معنی این حرف این است که کسی که بدون پوشش مناسب وارد جامعه می شود در حقیقت آرامش خودش رو سلب کرده. موضوع اذیت و آزار رو توی جامعه خودتون هم نگاه کنید می بینید کسانی که محجبه هستند کمتر اذیت و آزار می شوند. پس اثر و نکته دوم هم شد آرامش. نکته ها و آثار دیگری هم وجود دارد که چون وقت نیست فقط عنوان

آنها رو بیان می کنم. حفظ استواری خانواده؛ پایبندی اجتماع به اخلاق انسانی؛ کم شدن عشق و عاشقی های الکی که در اکثر موارد اگر ازدواج کنند به طلاق منجر می شود و آخرین نکته آرامش اجتماعی.

حالا چکار کنیم که بتوانیم حجاب مناسب رو در جامعه ایجاد کنیم. اینجا صحبت من با خانم های محترم است. خانم های محترم این نکات رو رعایت کنند:

اول میزان حجاب است که در قرآن حجاب کامل بیان شده است. و طبق فتاوی علما و مراجع بر همه مسلمانان واجب است. دوم اینکه ممکن است کسانی باشند که شما را مسخره کنند. حواستان باشد اگر شما را مسخره می کنند به خاطر حجابی که قرآن گفته، پیامبر ما و پیامبران قبل از او را نیز مسخره می کردند ولی پیامبران و افراد مومن توجهی به تمسخر آنها نکردند. چرا؟ چون می دانستند راه آنها درست است. شما فرض کنید دارید در مسیر صحیح برای کوچ حرکت می کنید. اگر کسی شما را مسخره کند چکار می کنید؟ چون مطمئن هستید مسیر شما درست است به مسیرتان ادامه می دهید.

سوم اینکه دیگران را هم با خوشرویی و ملایمت به حجاب تشویق کنید و مزایای حجاب را با استدلال های قوی قانع کنید. چرا؟ چون فرزند و خانواده شما ممکن است فریب چنین پوششی را بخورند. منظور من این است که این نوع پوشش آنها در حقیقت دارد حقوق مردان خانواده شما را ضایع می کند. شما با ملایمت و بدون دعوا و... آنها را به حجاب دعوت کنید. تاکید می کنم بدون دعوا و درگیری.

حالا ممکن است کسانی از خارج روستا بیایند و حجاب مناسب نداشته باشند. به آنها تذکر دهید. نگذارید این آرامشی که بر اثر حجاب در جامعه شما هست از بین برود. با دعوا و زدن کاری درست نمی شود.

مجلس چهارم

احکام:

س ۱۲۱۶: استفاده از آنتن ماهواره‌ای برای آگاهی از برنامه‌های علمی یا قرآنی و مانند آن که از طریق ماهواره توسط دولتهای غربی یا کشورهای مجاور خلیج فارس و غیر آنها پخش می‌شوند چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از این دستگاه برای دیدن و شنیدن برنامه‌های علمی یا قرآنی و مانند آن، هرچند فی‌نفسه مانعی ندارد، ولی به دلیل این که برنامه‌هایی که از طریق ماهواره توسط دولتهای غربی و بیشتر کشورهای همسایه پخش می‌شوند، غالباً در بردارنده آموزش افکار گمراه‌کننده و تحریف حقایق و همچنین برنامه‌های لهو و فساد هستند و حتی مشاهده برنامه‌های علمی یا قرآن از طریق آنها موجب وقوع در فساد و ارتکاب حرام می‌گردد، بنا بر این شرعاً استفاده از آنتن‌های مذکور برای دیدن آن برنامه‌ها حرام است مگر آنکه برنامه‌های مفید علمی یا قرآنی محض باشند و مشاهده آنها مستلزم هیچ فساد یا ابتلا به عمل حرامی نباشد، البته اگر قانونی باشد باید مراعات شود.

محتوا:

قدیم ترها گاهی در مهمانی‌هایی که در خانه‌ها برپا می‌شد به جای بشقاب‌های کوچک یک نفره طبقی در مقابل چند نفر می‌گذاشتند و با مهر و محبت، دسته جمعی غذا می‌خوردند. امروز هم در سفره‌خانه‌ها مان یک بشقاب بزرگ پیدا شده. غذاهای این بشقاب از جهنم می‌آید؛ اما از راه این بشقاب‌ها به داخل خانه مان سرازیر می‌شود. همه با هم می‌نشینند و با حرص و ولع، غذای این بشقاب را می‌خورند. قدیم ترها غذا خوردن مان چیزی طول نمی‌کشید؛ اما چرا غذای این بشقاب تمامی ندارد؟ صبح تا شب، شب تا صبح. پس کی سیر می‌شویم؟

چرا دنیای غرب برای ما اینقدر هزینه می‌کند؟

راه اندازی یک شبکه ماهواره ای برای پخش فیلم و سریال هزینه بالایی دارد. هزینه خرید امتیاز، خرید تجهیزات، اداره یک مجموعه نیروی انسانی و...
چرا دنیای غرب برای ما فارسی زبانان این قدر هزینه می کند؟ آیا ما را دوست دارد و برای ما دل سوزانده؟ مگر چند کشور فارسی زبان در دنیا داریم؟ سود اقتصادی این شبکه ها برای غرب چقدر است؟ آیا ما را دوست دارد و برای ما دل می سوزاند، چرا ما را تحریم کرده؟ چرا با پیش رفت ما مشکل دارد؟ چرا به هر دری می زند گه ما به انرژی هسته ای دست پیدا نکنیم؟

اصلا می توان پذیرفت که غرب با اسلام و مسلمانی سر سازش دارد؟ فکر می کنم نگاهی به گذشته های نه چندان دور بتواند کسانی که خود را به خواب نزده اند بیدار کند. مگر همین چند سال پیش نبود که فاجعه ای انسانی را در دل اروپای شرقی؛ یعنی بوسنی و هرزگوین به راه انداختند؛ فاجعه ای که انسان از یاد آوری آن دل آزرده می شود؟

این ها اگر برای مسلمان ها دل می سوزاندند، در بوسنی هرزگوین برسر جنسیت جنینی که در دل زن مسلمان بود، شرط نمی بستند و زنده زنده شکم زن را نمی دریدند و با جنین انسان فوتبال بازی نمی کردند. اگر مسلمانان را دوست داشتند، مادر و دختر را در مقابل هم نمی کشتند. این ها اگر به مسلمانان علاقه داشتند، هشت هزار نفر را در صربنیتسا در عرض چند روز نمی کشتند و یک نسل کشی به راه نمی انداختند. این ها اگر علاقه ای به مسلمانان داشتند، اجازه نمی دادند به پشتیبانی آنها در میانمار این فجایع به بار بیاید و سربچه و بزرگ را از تن جدا کنند و انسان ها را زنده زنده در آتش بسوزانند.

ما سه کشور داریم که زبانشان فارسی است. افغانستان با حدود سی میلیون نفر، تاجیکستان با حدود هفت میلیون نفر و ایران با حدود ۷۵ میلیون نفر جمعیت که جمعا حدود صد و دوازده نفر جمعیت می شود. چرا برای این اندازه از جمعیت، این همه برنامه و شبکه در حال راه اندازی است؟

در سال ۷۳ تنها سه شبکه تلویزیونی فارسی زبان شامل شبکه تلویزیونی منافقین و دو شبکه لس آنجلسی مشغول فعالیت علیه امنیت و فرهنگ مردم کشورمان بودند. در سال ۹۱ این تعداد به ۱۲۵ شبکه فارسی زبان رسید که از این تعداد ۱۳ شبکه فقط مخصوص پخش سریال و فیلم های سینمایی می باشد.

این ها اگر برای ایران و مردم آن دل می سوزانند، در زمان جنگ خانه هایشان را روی سرشان هوار نمی کردند. اگر مردم ایران برایشان عزیز بودند، حدود سیصد هزار نفر از جوانان و مردان و زنان این مرز و بوم را به خاک و خون نمی کشیدند. باور کنید اگر همین حالا هم احتمال می دادند که می توانند به ایران حمله نظامی کنند، لحظه ای در این تصمیم تردید نمی کردند. از آنجایی که یقین دارند نمی توانند در جنگ نظامی پیروز شوند، این گزینه را انتخاب نمی کنند.

چندی پیش مدیر عامل شبکه فارسی زبان فارسی وان مهمان برنامه صدای آمریکا بود. وقتی مجری برنامه از او پرسید: برنامه آینده شما چیست؟ او گفت تا سال ۲۰۲۰ کاری می کنیم که مردهای ایرانی خودشان زن هایشان را برای نمایش دادن از خانه بیرون بفرستند.

مجری برنامه گفت: مگر می شود مردهای ایرانی با آن همه غیرت این کار را بکنند؟ در جواب این سوال مهمان برنامه گفت: وقتی در آب صد درجه یک قورباغه را بیندازی یک دفعه بیرون می پرد، چون خیلی داغ است، اما وقتی یک قورباغه را در آب خنک بیندازی، برایش خیلی خوب است و وقتی آرام آرام آب جوش بیاید، قورباغه با اینکه گرمش است و می خواهد بیرون بپرد اما دیگه توانی برای بیرون پریدن ندارد. ما کاری می کنیم که زن های ایرانی آرام آرام تا جایی پیش بروند که دیگر خودشان بدانند که راهی برای برگشت ندارند.

جالب است نوجوانان و جوانان بدانند که در کشورهای غربی نیز برنامه های خاص ماهواره ها به پس از نیمه شب یعنی زمانی که بیشتر مردم در حال استراحت و آمادگی برای فعالیت های روز بعد هستند پخش می شود تا از هدر روی توان نیروهای انسانی جلوگیری شود، در حالی که این تحفه غربی در کشورهای جهان سوم بدون هیچ محدودیت زمانی و

گاهی حتی در زمانی که نیروی فعالی مانند جوان و نوجوان باید به تلاش های علمی برای ساختن آینده ای روشن اقدام کند، پخش می شود و مخاطبان خود را به آینده ای خیالی و وهمی سوق می دهد.

اصلی ترین اهداف شبکه های ماهواره ای

- ۱- ترویج خیانت زن و شوهر: یکی از دلایل اصلی خیانت زن و شوهر، مانوس شدن با فیلم ها و سریالهای خانوادگی شبکه های ماهواره ای است
- ۲- از بین بردن قبح ارتباط دختر و پسر؛ حتی تا حد باردار شدن: غرب تنها به قبح زدایی از ارتباط دختر و پسر بسنده نکرده و هدف اصلی او در این زمینه، ارزشی کردن این ارتباط و ضد ارزشی کردن عدم ارتباط است.
- ۳- ارزش زدایی از مفهوم غیرت: یکی از اصلی ترین اهداف شبکه های ماهواره ای مبارزه با محافظ عفت؛ یعنی غیرت است. اگر این ها بتوانند به این هدف دست پیدا کنند، سرباز دشمن را به سرباز خودی تبدیل کرده اند.
- ۴- ایجاد حس رقابت در میان زنان و دختران برای جلب توجه مردان: جوامع مورد نظر غرب، جامعه ای است که فضای آن صحنه ای برای رقابت های هوس آلود است. گردانندگان اصلی این رقابت نیز زنان هستند. ابزار اصلی این رقابت هم خودآرایی است.
- ۵- ایجاد روحیه تنوع طلبی جنسی: یکی از اصلی ترین وظایف صحنه های محرک در این برنامه ها، سیری ناپذیر کردن مخاطب نسبت به مسائل غریزی است. فردی که مشتری این صحنه ها شده، از همسر خود همان توقعی را دارد که در این فیلم ها دیده؛ در حالی که همسر او به هیچ وجه نمی تواند پاسخگوی این توقعات باشد. به همین دلیل هم بین این دو اختلاف می افتد.
- ۶- خارج کردن خانواده از قید مذهب و تغییر سبک زندگی: شاید بتوان تمام اهدافی را که شبکه های ماهواره ای در پی آن هستند، در یک کلام خلاصه کرد: ((از بین بردن

مذهب و تغییر سبک زندگی)) وقتی افراد خانواده از قید مذهب خارج شوند، تمام اهداف دیگر محقق خواهد شد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَدَّوَا لُو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءًا (نساء/۸۹)

آنان دوست دارند همان گونه که خود کافر شدند شما هم کافر شوید تا با یکدیگر برابر و مساوی شوید.

عزیزان ممکن است بگویند ماهواره نبینیم چکار کنیم. به ایشان می گویم اول از همه باید بدانید هیچ چیز جای مطالعه کردن را نمی گیرد اما چون مطالعه حوصله می خواهد توصیه بنده این است که به سراغ تلویزیون ایران بروید و برنامه های متنوع و جذابی را که پخش می کند نگاه کنید مثل خندوانه یا دورهمی یا....

مجلس پنجم

احکام

س ۱۲۱۳: آیا خرید و نگهداری و استفاده از دستگاه گیرنده برنامه‌های تلویزیونی از ماهواره جایز است؟ و اگر دستگاه گیرنده مجانی به دست انسان برسد چه حکمی دارد؟

ج: دستگاه آنتن ماهواره‌ای از این جهت که صرفاً وسیله‌ای برای دریافت برنامه‌های تلویزیونی است که هم برنامه‌های حلال دارد و هم برنامه‌های حرام، حکم آلات مشترک را دارد. لذا خرید و فروش و نگهداری آن برای استفاده در امور حرام، حرام است و برای استفاده‌های حلال جایز است. ولی چون این وسیله برای کسی که آن را در اختیار دارد زمینه دریافت برنامه‌های حرام را کاملاً فراهم می‌کند و گاهی نگهداری آن مفسد دیگری را نیز در بر دارد، خرید و نگهداری آن جایز نیست مگر برای کسی که به خودش مطمئن است که استفاده حرام از آن نمی‌کند و بر تهیه و نگهداری آن در خانه‌اش مفسده‌ای هم مترتب نمی‌شود. لکن اگر قانونی در این مورد وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

تأثیر ماهواره بر کودکان

در عصر جاهلیت در بین اعراب داشتن فرزند دختر به حدی زشت بود که قرآن در رابطه با آن می‌فرماید اگر به کسی خبر می‌دادند که فرزند دختر به دنیا آورده رویش سیاه می‌شد و می‌خواست سر بیابان بگذارد و فرار کند از شدت شرم. من یک سوال از شما دارم بچه‌های ما ثمره زندگی ما هستند و هیچ کس حاضر نیست با دست خودش فرزندش را بکشد پس چطور می‌شود که گروهی بچه‌های خودشان آن هم دختر خدشان را زنده به گور می‌کردند و هیچ به قول امروزی‌ها ککشان هم نمی‌گزید؟ بگذارید دلیلی که به نظرم می‌رسد برای شما بیان کنم. جو فکری جامعه به گونه‌ای شده بود همه این کار را صحیح می‌دانستند و به راحتی این کار را انجام می‌دادند.

این موضوع در جامعه امروز هم وجود دارد. عده ای به بهانه اینکه بچه های ما باید خیلی از چیزها را بدانند به راحتی می گذارند فرزندشان پای ماهواره یا اینترنت بنشیند. من یک سوال دیگر دارم: والدین تا زمانی که فرزندانشان از عهده رانندگی بر نمی آیند اتومبیل در اختیارشان قرار نمی دهند؛ چرا؟! چون از بروز حوادث خطرناک می ترسند.

خود ماهواره بدون اینکه تصاویر مبتذل را نگاه کنند تاثیرات منفی بر کودکان دارد. کودکانی که در منزل و محیط خانواده به بازی های کامپیوتری، اینترنت و تماشای ماهواره علاقه مند شدند، به مرور زمان نوعی انزوا طلبی در آنها ایجاد می شود که در نتیجه این انزوا طلبی باعث دور شدن آنها از اجتماع می گردد، در حالی که این کودکان در این سنین نیاز دارند با هم سن و سالان خود بازی های گروهی انجام دهند تا سطح مهارت های اجتماعی شان تقویت شود. کودکانی که به طور مداوم تصاویر و صحنه های خشونت آمیز فیلم های ماهواره را می بینند. این تصاویر در ذهن آنها ثبت می شود. و گاهی اوقات کودک خود را به جای قهرمان فیلم جایگزین می کند و به مرور تأثیرات منفی از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، روحی و روانی در آنها پدیدار می شود و این مسئله باعث افزایش پرخاشگری در کودکان و نوجوانان می گردد.

حالا تصور کنید کودک ما تصاویری را ببیند که مناسب سن او نباشد. روح لطیف کودک خیلی زود اثر می گیرد به نحوی که در روایات داریم زن و شوهر اگر می خواهند ارتباطی با هم داشته باشند نباید در آن اتاق کودک (نوزاد) حضور داشته باشد و صدای نفس های آنها را بشنود که اگر بشنود قطعاً زناکار خواهد شد.

این موضوع تا این حد در مورد روح کودک جدی است حالا تصور کنید بیاییم خودمان با دست خودمان تصاویری را به کودک نشان دهیم که مناسبتی با سن او ندارد. چه می شود؟ بلوغ زودرس، پرخاشگری و از بین رفتن آینده او را بنده همینجا برای شما تضمین میکنم.

ممکن است کسی بگوید برای کانال های مختلف قفل و رمز میگذاریم. پاسخ من این است که اولاً کودک را حساس تر می کند و ثانياً یک مستندی هست از یک مدرسه مقطع راهنمایی (متوسطه اول) که با بچه ها که مصاحبه میکنن می بینن بچه ها تقریباً همه رمزها رو بلدند. دزدکی یا... تونستند رمزها رو به دست بیارند. می خوام تصور کنید بچه شما نشسته و داره یکی از این کانال های غیر اخلاقی رو نگاه می کنه و شما می رسید و می بینید. هرچقدر هم بزیندش دیگه فایده ای نداره. چیزهایی که نباید می دونست رو الان فهمیده. دیگه ذهنش آرومش نمی گذاره.

بچه هامون رو زنده به گور نکنیم. با دست خودمون بچه هامون رو از جامعه دور نکنیم. کاری نکنیم بچه هامون آرزو کنند کاش هیچوقت به دنیا نمیومدند. غریزه و شهوت جنسی چیزی نیست که حد و مرزی داشته باشه. مخصوصاً برای بچه ها که عقلشون هنوز به اندازه کافی کامل نشده.

در تمام دنیا این پذیرفته شده است که اگر ارتباط دختر و پسر در سنین نوجوانی افسار گسیخته شد، آن جامعه هم از نظر عملی و هم از فرهنگی پسرفت می کند. در غرب هم در محیط های علمی مثل مدرسه و دانشگاه معتقد هستند که اگر این ارتباط افسار گسیخته شد، نتیجه اش پایین آمدن سطح بازدهی علمی و امنیتی اخلاقی می شود که در آنجا هم یکسری آموزش ها وجود دارد. یکی از نتایج تماشای مستمر برنامه های ماهواره ای و سریال ها در شبکه های فارسی زبان این است که آرام آرام قبح این ارتباط ریخته می شود. در جوامع سنتی دو تا مانع برای ارتباط بین دختر و پسر وجود دارد که اجازه نمی دهد این قدر افسار گسیخته بشود.

مانع اول نگرانی از عصمت دخترانه و مانع دوم نگرانی از بارداری است. در بسیاری از فیلم ها و سریال های ماهواره بصورت مستقیم و غیرمستقیم بشدت روی این دو مسئله جوری کار می کنند که نه تنها نگرانی از ذهن دختر و پسر برطرف بشود بلکه برای این کار جسور بشوند. وقتی ما می بینیم در بعضی از آنها با ظرافت خاصی به دختر امروز می گویند

که اصلا نگرانی از عصمت دخترانه نداشته باش زیرا تفکر عصر حجری است که انسان های عقب مانده نگران آن هستند. وقتی این تفکر را جا انداختند نتیجه اش می شود زیاد شدن ارتباطات نامشروع و بارداری های نامشروع و سقط جنین. در بعضی از کشورها سالیانه پانصد هزار کودک نامشروع بدنیا می آید. این یک فاجعه است. بعضی از آنها واقعا از پدرشان بی خبر هستند.

خیلی از این کشورها که برای ما برنامه می سازند خودشان دنبال راه کاری هستند که با این فاجعه چکار کنند. وجود کودک نامشروع یعنی از هم گسیختگی خانواده. الان صدای افراد مقدس جامعه های غربی هم درآمده است. نتیجه ی این خواهد شد که دیگر خانواده ای وجود نخواهد داشت. در این چند سال اخیر سن ارتباط دختر و پسر پایین آمده است. تعداد این ارتباطات چقدر شده است؟ آیا خویشتن داری که قبلا در این ارتباطات وجود داشت الان وجود دارد؟

ممکن است کسی پرسد ماهواره هم برنامه های خوب دارد و هم برنامه های بد و ما فقط برنامه های خوب آن را نگاه می کنیم؟

در اینکه ماهواره برنامه های بد و برنامه های خوب دارد تردیدی نیست. یعنی ما برنامه های خوب ماهواره را انکار نمی کنیم. در این هم تردیدی نیست که بعضی از خانواده ها هستند که در نهایت وقار، شخصیت و احترام به خانواده برنامه های خوب ماهواره را تماشا می کنند تردیدی نیست. ما باید با دید احترام به این خانواده ها نگاه می کنیم. پس ما این خانواده ها را انکار نمی کنیم.

دیگر اینکه مسلم است که برنامه های منفی ماهواره بیشتر از برنامه های مثبت است. هیچ کس این نکته را انکار نمی کند حتی اگر با ما مخالف باشد. برنامه هایی که با فرهنگ دینی ما سازگار نیست در ماهواره خیلی بیشتر از برنامه های مثبت است. نباید تردید کرد که الان در جامعه ی ما استفاده منفی از ماهواره بیشتر از استفاده ی مثبت از ماهواره است.

یعنی خیلی از خانواده استفاده ی مثبتی از ماهواره ندارند. البته اینها خانواده های بدی نیستند ولی به برنامه های ماهواره اعتماد کاذب کرده اند.

همه ی خانواده ها فرزند و همسرشان را دوست دارند و وقتی از اثرات منفی ماهواره روی فرزندان شان آگاه می شوند، آنرا کنار می گذارند. خطر ماهواره چیزی نیست که بتوانیم براحتی از کنار آن بگذریم، زیرا دارد بنیان خانواده را متزلزل می کند. و ریشه ی خانواده را مورد هدف قرار داده است. چاقو دست را می برد و نهایت آن چند بخیه است.

بعضی از مردم ماهواره را با چاقو، موبایل و اینترنت مقایسه کرده اند. آیا ضرورت ماهواره در خانه به اندازه ی ضرورت چاقو، موبایل و اینترنت است. اگر ماهواره در خانه نباشد چه اتفاقی می افتد؟ اگر در خانه موبایل یا اینترنت نباشد بسیاری از کارهای اداری مختل می شود. در آیه ۲۱۹ سوره بقره داریم: پیامبر از تو در مورد شراب و قمار می پرسند، بگو که در این شراب و قمار خطا و گناه بزرگی است اما منفعت هایی هم دارد ولی ضرر آن بیشتر از منفعت آن است. پس آنرا کنار بگذارید. ضررهای ماهواره بیشتر است یا منفعت های آن؟ آیا می توان از منفعت های آن چشم پوشید؟

شما چقدر اطمینان دارید که همه ی خانواده ها از ماهواره استفاده ی خوب می کنند؟ شما چقدر اطمینان دارید که همه ی اعضای خانواده ی شما مثل شما از ماهواره خوب استفاده می کنند؟ شما چقدر اطمینان دارید که باز هم در آینده از ماهواره استفاده ی خوب می کنید؟ منفعت هایی که شما از ماهواره می گیرید چه اندازه ضرورت دارد که این ریسک بزرگ که خانواده را به خطر می اندازد را انجام می دهید؟ چه مقدار منفعت هایی که شما از راه ماهواره بدست می آورید از راه های دیگر قابل دسترسی نیست و تنها راهش ماهواره است؟

ممکن است کسی بگوید مهمترین دلیل استفاده از ماهواره بی کیفیت بودن برنامه صداوسیماست. آیا این مطلب درست است؟

پاسخ- ما نسبت به برنامه های صدا و سیما تعصبی نداریم. مهم این است که چرا خانواده های ما این قدر تلویزیونی شده اند؟ چرا باید وقت ما فقط با تلویزیون پر بشود؟ در قدیم ما هفته ای یک سریال می دیدیم و تکرار هم نداشت. در آن موقع ما از وقت مان خوب استفاده می کردیم و در کنار هم زندگی می کردیم. الان ساعت خواب را تلویزیون مشخص می کند. الان دیر همه می خوابند و صبح نمی توانند سرحال از خواب بیدار بشوند. خواب با آرامش در ارتباط است. در قرآن داریم: شب را برای آرامش شما قرار دادیم.

در خانواده های کنونی، وقتی اعضای خانواده به منزل می آیند تلویزیون را روشن می کنند و تا آخر شب حواس شان به تلویزیون است. پدر و مادر با فرزندان صحبت نمی کنند و زن و شوهرها با هم حرف نمی زنند. ما نیاز به ابراز عاطفه و درد و دل داریم. اگر تلویزیون این همه برنامه دارد یعنی ما باید همه آنها را ببینیم یا باید یکی را انتخاب کنیم؟ در بعضی از خانواده ها میهمانی رفتن یعنی دیدن یک سریال دسته جمعی. در قدیم میهمانی ها بیشتر مزه می داد. پس تلویزیونی شدن خانواده ها اشتباه است حتی اگر تمام برنامه های تلویزیون دینی بشود.

مجلس ششم

احکام

سوال: اینجانب با رضایت همسرم یکبار در سال ۷۲ مرتکب عمل سقط جنین شده ایم جنین مذکور حدود دو ماه بود و یکبار هم به علت مشکلات در سال ۸۲ مرتکب این عمل خلاف شرع شدیم این بار جنین ۴۵ روزه بود. لطف فرموده و بفرمایید هر کدام چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که عامل سقط شما بوده اید، نه همسرتان، هر چند ایشان راضی به این کار بوده اند دیه جنین را شما باید به ایشان بپردازید. و اگر ایشان به شما ببخشند بری الذمه می شوید ولی چنانچه عامل هر دو با هم بوده اید دیه آن به برادران و خواهران و پدر بزرگ و مادر بزرگ آن جنین می رسد.
ضمناً دیه آن دو جنین شصت مثقال معمولی طلا است.

رزق

بر سر هر دانه بنوشته عیان
کان بود رزق فلان بی فلان
غم مخور برهم مزن اوراق دفتر را که پیش از طفل
ایزد پر کند پستان مادر را
رو توکل کن مشو بی پا دست
رزق تو بر تو ز تو عاشق تر است
بر سر هر لقمه بنوشته خدا
این نصیب است بر فلان شه یا گدا

من همین اول جلسه یک سوال از شما دارم. به نظر شما هر کسی پولدارتره خوشبخت تره؟ بگذارید این طوری سوال را برای شما مطرح کنم آیا پول است که خوشبختی می آورد؟

خیلی ها ممکن است جواب مثبت بدهند و بگویند حاج آقا این هم سوال داره؟ بله ما اگر پول بیشتری داشته باشیم زندگی راحت تری هم داریم و اگر زندگی راحت تری داشته باشیم خوشبخت تر هستیم.

یک سوال دیگه می پرسم. پولدار ترین آدمهای ایران کجا زندگی می کنند؟
-شمال تهران.

به نظر شما آدمایی که خوشبخت هستند به سراغ طلاق می روند؟ نگاه کنید اگر دو نفر خیلی با هم خوشبخت باشند نباید حتی فکر جدایی یک لحظه به ذهنشون برسه چه برسه به طلاق. حالا می می خوام یک آماری بدهم. خوب دقت کنید. در شمال تهران از هر دو ازدواج یکی به طلاق منجر می شود. این آمار رسمیه. توی کل کشور از هر هفت ازدواج دو طلاق. این یعنی چی؟ مگه اینها با هم خوشبخت نیستند؟ چرا به سراغ طلاق می روند؟ چرا از هم جدا می شوند؟

در هندوستان ملاقاتی داشتیم با وزیر آموزش و پرورش. ایشان می گفت: ما در هند هفتاد هزار مدرسه داریم که نیمکت و حصیر ندارد. یعنی بچه های هندی روی خاک می نشینند و درس می خوانند و دکتر به دنیا صادر می کنند. قدر امکانات خود را بدانیم و درست درس بخوانیم.

این مطلب رو چند جلسه قبل گفتیم. آقای قرائتی می گفتند: یک طنزی هست، طنز قشنگی است. می گویند: یک کسی به خدا تلگراف کرد. ای خدا! یک کامیون اسکناس برای من بفرست، راحت خوش خوش باشیم. جواب آمد یک کامیون اسکناس به تو می دهم ولی با دو تا پسر هروئینی. گفت: نمی خواهم. خدایا یک گونی اسکناس بده ما خوش باشیم. جواب آمد: یک گونی اسکناس به تو می دهم با یک دختر کچل. گفت: خدایا، تلگراف

سوم: یک ساک اسکناس به ما بده خوش باشیم. گفت: یک ساک اسکناس می‌دهم با تنگی سینه. گفت: خدایا نمی‌خواهم. همان روزی خودمان را بده بیاید. گفت: تدریجاً می‌رسد فوضولی موقوف!

قال الله تبارک و تعالی لموسی علیه السّلام: یا موسی، أنا أفعل بک ثلاثه أفعال أنت أيضا افعل ثلاثه، فقال موسی علیه السّلام: ما هذه الثلاثه؟ قال الله تعالی: ... و الثالث: لم اکلفک عمل غد، فلا تکلفنی رزق غد. خداوند به حضرت موسی خطاب فرمود: موسی من سه کار نسبت به تو می‌کنم تو نیز در مقابل، سه عمل انجام ده. عرضه داشت: آنها چیست؟ فرمود: ... سوم: من عمل فردا را امروز نخواهم، تو هم امروز فردا را نخواه. انسان، حریص است و به خاطر حرص، روزی فردا را می‌خواهد، خداوند در قرآن می‌فرماید: إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا به یقین انسان حریص و کم طاق آفریده شده است

این حرص او نقدر زیاده که نقل می‌کنند روزی هارون الرشید گفت: آیا کسی از زمان پیغمبر زنده مانده است؟ گفتند: باید جستجو کنیم. گشتند و گفتند: پیرمردی است که او را در گهواره می‌گذارند، او هست. گفت: او را بیاورید. سبدی برداشتند و پیرمرد را در سبد نشانند و آوردند. هارون به او گفت: تو رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده‌ای؟ گفت: بله. گفت: چیزی از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای؟ گفت: بله. گفت: چه شنیده‌ای؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یشیب ابن آدم و یشبّ فیهِ خصلتان الحرص و طول الأمل» فرزند آدم پیر می‌شود، ولی دو چیز در او جوان می‌شود؛ یکی حرص، یکی آرزوهای دراز. گفت: هزار دینار طلا به او بدهید. پیرمرد که در کل عمرش صد دینار طلا ندیده بود، تشکر کرد و دوباره درون سبد نشست و او را بردند بیرون، گفت: مرا برگردانید، با هارون کار دارم. او را برگرداندند. گفتند: قربان! او با شما کار دارد، هارون گفت: او را بیاورید، پیرمرد گفت: این هزار دینار طلای امسال است، یا هر سال به من هزار دینار می‌دهی؟ هارون گفت: «صدق رسول الله» جان او دارد در می‌رود، ولی حرص پول و

آرزوی زنده ماندن سال‌های دیگر را دارد. گفت: نه، سال‌های دیگر نیز هست. تا او را بیرون بردند، مُرد.

نداشتن حرص دنیا یکی از عوامل آرامش است. قضیه گروه ۹۹ رو شنیدید؟ روزی پادشاهی بود در یک کشور ثروتمند و بزرگ اما پادشاه خوشحال نبود. روزی که از آشپزخانه دربار می‌گذشت دید که آشپز خوشحال و خندان است از او در مورد علت شادیش پرسید او گفت: چرا خوشحال نباشم خانه دارم زنی خوب دارم و از فرزندانم هم راضی‌ام چرا خوشحال نباشم.

پادشاه موضوع را به وزیر گفت و علت را از او جویا شد. وزیر گفت چون او وارد گروه ۹۹ نشده است.

پادشاه به وزیر گفت گروه ۹۹ چیست؟ گفت گروه ۹۹ سکه. پس قرار شد که ۹۹ سکه در کیسه‌ای در کنار خانه آشپز بگذارند. آشپز کیسه را برداشت و با دیدن سکه‌ها خوشحال شده آنرا شمرد ۹۹ تا بود دوباره شمرد باز هم ۹۹ سکه خیلی ناراحت شد سروصدا براه انداخت تا آن سکه دیگر را پیدا کند ولی خبری نبود.

از فردا تصمیم گرفت تا بیشتر کار کند تا آن سکه باقیمانده را بدست آورد شب‌ها تا دیر وقت کار می‌کرد و خسته به خانه می‌آمد و صبح بخاطر اینکه دیر از خواب بیدار شده بود با همه دعوا می‌کرد.

وزیر به پادشاه گفت: آری حال او هم وارد گروه ۹۹ شده. افرادی که پول به اندازه کافی دارند اما بخاطر حرص و طمع به خود و زندگیشان سخت می‌گیرند.

به هر حال این نکته بسیار مهمی است که قناعت در زندگی داشته باشیم و حرص فردا را نخوریم که الحق و الانصاف بارها دیده ایم که خداوند رزق ما رسانده است. استاد پناهیان می‌فرمودند: تمام پسرها در داستان مصر سر بریده شدند، یک مادر زایمان کرد، آنهم انداخت در دریا!

آنهم شد موسی ع!

آنهم رفت در خانه ی فرعون!! خداوند اینچنین است دیگر!!

به مو میرساند اما نمی برد!!

میخواهد بگوید همه کارها را خودم کردم

یکی از جاهایی که خدا دارد به مو میرساند چیست؟

موضوع جمعیت است!

خداوند میخواهد با چه نجات بدهد؟؟

با شیعیانی که محض رضای خدا ازدواج بکنند، محض رضای خدا بچه دار بشنوند،

خدا خواسته نسل آخری که ان شالله میخواهد به ظهور حضرت برسد، حضرت به

چهره ی آن جوانها که نگاه میکند می بیند به به! اینها پدر و مادرشان بخاطر امام زمانشان

ازدواج کردند، بخاطر قدرت اسلام بچه دار شدند، اصلا نور در چهره شان میبارد

انگار میخواهد یک چنین نسلی درست بشود!

گویند:

روزی دهقانی مقداری گندم در دامن لباس پیرمرد فقیری ریخت پیرمرد خوشحال شد

و گوشه های دامن را گره زد و رفت در راه با پروردگار سخن می گفت:

(ای گشاینده گره های ناگشوده، عنایتی فرما و گره ای از گره های زندگی ما بگشای)

در همین حال ناگهان گره ای از گره هایش باز شد و گندمها به زمین ریخت!

او با ناراحتی گفت:

من تو را کی گفتم ای یار عزیز

کاین گره بگشای و گندم را بریز!

آن گره را چون نیارستی گشود

این گره بگشودنت دیگر چه بود؟

نشست تا گندمها را از زمین جمع کند، درکمال ناباوری دید دانه ها روی ظرفی از طلا

ریخته اند!!!

ندا آمد که:

تو مبین اندر درختی یا به چاه

تو مرا بین که منم مفتاح راه

خداوند است روزی می دهد و مشکلات ما را حل می کند. این حرص و طمع است

که آسایش انسان را میگیرد. ممکن است سختی هایی در زندگی وجود داشته باشد ولی تا

سختی نباشد رشد معنی ندارد. فرزند برای انسان فقر نمی آورد. تازه خداوند در قرآن رزق

و روزی را تضمین کرده است.

مجلس هفتم

احکام

سؤال: اگر در موقع وضو آب شیر را نبندیم، آیا اسراف محسوب شده، و جایز نمی باشد؟

پاسخ: مسلماً اسراف است، و جایز نیست.

سؤال: با عنایت به محدودیت منابع آب قابل شرب و شیرین در سرزمین ما، مصرف بی رویه و غیرضروری آن چه صورتی دارد؟

پاسخ: مصرف بی رویه آب قابل شرب یا آبهای زراعتی، در هیچ زمانی مجاز نیست باید در این نعمت گرانبهای الهی، همه مردم صرفه جویی کنند و جلو هر گونه اسراف را بگیرند.

اسراف

محل استقرار بهداری و درمانگاه لشکر، نزدیک چادر فرماندهی بود. داخل چادر نشسته بودم که از بیرون کسی مرا به اسم صدا کرد. بیرون که آمدم آقا مهدی را جلوی چادر تدارکات بهداری دیدم. کیسه‌ای را با یک دست گرفته بود و با دست دیگرش لای نان خورده‌ها را می‌گشت.

سلام کردم، جواب سلامم را داد و تکه نانی را از کیسه بیرون آورد و به من نشان داد و گفت:

- برادر رحمان! این نان را می‌شود، خورد؟

- بله، آقا مهدی می‌شود.

دوباره دست در کیسه کرد و تکه نان دیگری را از داخل گونی بیرون آورد.

- این را چطور؟ آیا این را هم می‌توان استفاده کرد؟

سرم را پایین انداختم. چه جوابی می‌توانستم بدهم؟ آقا مهدی باکری ادامه داد.

- بنده خدا!!! پس چرا کفران نعمت می‌کنید؟... آیا هیچ می‌دانید که این نان‌ها با چه مصیبتی از پشت جبهه به اینجا می‌رسد؟... هیچ می‌دانید که هزینه رسیدن هر نان از پشت جبهه به اینجا، حداقل ده تومان است؟ چه جوابی به خدا خواهید داد؟

سپس بدون آنکه چیز دیگری بگوید، سرش را به زیر انداخت و از چادر تدارکات دور شد و مرا با وجدان بیدار شده‌ام، تنها گذاشت و رفت.

عزیزان من شاید با خودتان بگویید یک تکه نان مگر چه ارزشی دارد که دور انداختنش توبیخ داشته باشد. این مطلبی را که می‌خواهم بگویم خیلی از شماها که زمین کشاورزی دارید به خوبی می‌فهمید. یک زمین اگر خوب گندم بدهد چند تن گندم می‌شود؟ پس معنی تن را می‌دانید.

حالا با همدیگر یک حساب سر انگشتی می‌کنیم. ایران چقدر جمعیت دارد؟ حدود هشتاد میلیون. حالا تصور کنید هر ایرانی در هر روز فقط یک وعده غذای پلویی (برنج دار) مصرف کنند. اگر هر فرد ایرانی روزی تنها یک دانه برنج دور بریزد، می‌شود حداقل هشتاد میلیون دانه برنج و از آنجا که به‌طور متوسط هر کیلو برنج حدود شش هزار دانه است؛ بنابراین اگر این عدد را بر ۶۰۰۰ دانه (متوسط تعداد دانه‌های یک کیلو برنج) تقسیم کنیم، می‌شود، چیزی حدود ۴۸۰ کیلوگرم، و اگر این را ضرب در سی روز کنیم، در ماه حدود ۱۴۵ تن برنج دور ریخته می‌شود؛ البته این حداقل اسراف و در واقعیت بسیار بیش از این اتفاق می‌افتد.

در مراسم‌های عروسی و جشن و غذاهایی که میهمانی‌ها توزیع می‌شود، داخل هر بشقاب یا ظرف یک‌بار مصرف، چند عدد برنج دور ریخته می‌شود؟ والله اعلم! دیده می‌شود متاسفانه و صد متاسفانه در جاهایی عده‌ای به نام رسم و رسومات مقدار خیلی زیادی غذا اسراف می‌کنند. وقتی از آنها می‌پرسی می‌گویند زشت است. مردم چی می‌گن. بگذارید داستانی برایتان نقل کنم.

می گویند: لقمان حکیم به فرزندش فرمود: فرزندم مردم را نمی توانی راضی کنی برو خدا را راضی کن گفت بیا از باب مثال یه چیز عادی برایت نشان بدهم یک الاغ گرفتند با پسرش صبح از میان جمعیت رد می شدند دوتایی سوار شدن پدر جلو پسر پشت سرش گفتند عجب زمانه ای شده است دونفر سوار الاغ شدند. پدر جلو نشسته پسر هم پشت سرش نشسته. گفتند: بر عکس کنیم شما جلو بشیند و من عقب می نشینم. باز حرف زدند. پدر سوار شد پسر هم پیاده می رفتند. گفتند: عجب پدر بی رحمی خودش سوار شده پسرش پیاده است بر عکس کردن گفتن عجب پسر بی ادبی سوار بر الاغ و پیرمرد پیاده هر دو پیاده شدند. چه کار می شود کرد یعنی شما هر طور که به این الاغ سوار بشوید حرف می زنند.

به قول قدیمی ها در دروازه را می شود بست ولی در دهن مردم را نمیشود بست. هر کاری کنی یک چیزی می گویند. روایت داریم که کسی که از همه بیشتر ضرر می کند کسی است که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد. یعنی چی؟ یعنی دین اسلام می گوید اسراف نکن. او با خودش می گوید اگر اسراف نکنم مردم پشت سرم خیلی حرف می زنم. خب بزنند. پشت سر چه کسی حرف نزده اند که شست سر ما نزنند. یک چیزی بگویم تا راحت تر با قضیه کنار بیایید. اگر کسی پشت سر شما حرفی زد روز قیامت شما از او طلبکار می شوید. هرکس که می خواهد باشد. من آخوند باشم پشت سرتان پیزی بگویم یا مردم دیگر.

به یکی از علما عرض کردند: که آقا فلانی پشت سر شما غیبت کرده است. یک مقداری پول در آورد؛ تو پاکت گذاشت؛ گفت زحمت بکش این را برایش بدهید. گفتیم شاید گوش های آقا سنگین شده است. گفتیم: آقا عرض کردیم که غیبت شما را کرده است. فرمود: شنیدم گفتیم پس چرا پول برایش می دهید. گفت تو روایت داریم کسی که غیبت کسی را بکند ثواب هایش را تو پاکت می گذارد تو نامه اعمال او می گذارد. خدا

خیرش بدهد. گفتیم کسی که غیبت شما را می کند؛ ثواب ندارد فرمود: ما که گناه داریم گناهان ما را تو حسابش می گذارند.

یک قضیه ای را نقل می کنند جالب است. می خواستم به دنیا بیایم ، در یک زایشگاه عمومی . پدر بزرگم به مادرم گفت فقط بیمارستان خصوصی ! مادرم گفت : چرا ؟ پدر بزرگم گفت :مردم چه می گویند؟!

می خواستم به مدرسه بروم همان مدرسه ی سرکوچه ی مان ،مادرم گفت : فقط مدرسه ی غیرانتفاعی ! پدرم گفت چرا ؟ مادرم گفت مردم چه می گویند ؟ به رشته ی انسانی علاقه داشتم . پدرم گفت : فقط ریاضی .گفتم : چرا پدرم گفت : مردم چه می گویند ؟

می خواستم پول مراسم عروسی را سرمایه ی زندگی ام کنم . پدر و مادرم گفتند مگر از روی نعلش ما رد شوی .گفتم : چرا؟!... آنها گفتند : مردم چه می گویند ؟ می خواستم به اندازه ی جیم خانه ای در پایین ده بخرم .مادرم گفت : وای بر من . گفتم چرا؟!.... مادرم گفت مردم چه می گویند ؟!....

اولین مهمانی بعد از عروسیمان بود .می خواستم ساده باشد و صمیمی . همسرم گفت : شکست ، به همین زودی ؟! گفتم : چرا؟ همسرم گفت : مردم چه می گویند ؟!.... می خواستم یک ماشین مدل پایین بخرم ، در حد وسعم ، تا عصای دستم باشد .همسرم گفت : خدا مرگم دهد .گفتم چرا؟!....همسرم گفت : مردم چه می گویند ؟!.... بچه ام می خواست به دنیا بیاید ،دریک زایشگاه عمومی . پدرم گفت : فقط بیمارستان خصوصی ! گفتم چرا ؟!... پدرم گفت : مردم چه می گویند ؟!....

بچه ام می خواست به مدرسه برود ، رشته ی تحصیلی اش را برگزیند ، ازدواج کند می خواستم بمیرم . برسر قبرم بحث شد .پسرم گفت : پایین قبرستان . زنم جیغ کشید .دخترم گفت : چه شده ؟!....زنم گفت : مردم چه می گویند ؟!

مُردم، برادرم برای مراسم ترحیم مسجد ساده ای را در نظر گرفت، خواهرم اشک ریخت و گفت: مردم چه می گویند؟!....

از طرف قبرستان سنگ قبر ساده ای بر سر مزارم گذاشتند. اما برادرم گفت: مردم چه می گویند!؟

خودش سنگ قبری برایم سفارش داد که عکس را رویش حک کردند. حالا من در اینجا در حفره ای تنگ خانه دارم و تمام سرمایه ام برای ادامه ی زندگی جمله ای بیش نبود: مردم چه می گویند؟!... مردمی که عمری نگران حرف هایشان بودم، حالا حتی لحظه ای هم نگران من نیستند.

مجلس هشتم

احکام

سؤال: حضرتعالی بارها بر ساده زیستی و پرهیز از تجمل گرایی تأکید نموده اید؛ ولی حتی تجمل گرها نیز خود را تجمل گرا نمی دانند. وقتی از ایشان علت را جویا می شویم، بحث عرف و شأن را پیش می کشند. لطفاً بفرمایید: ملاک اصلی و مشهود اسراف و تجمل گرایی چیست؟

پاسخ: هر گونه هزینه ای که زاید بر نیازهای مشروع انسان باشد، نوعی اسراف و تجمل گرایی است؛ البته شئون افراد، مختلف است و برای تشخیص مصداق، باید به عرف متعهد و آگاه مراجعه کرد.

سؤال: آیا درختی که دارای جان و حیات است، سوزاندن و قطع آن موجب ضمان و گناه است؟

پاسخ: در صورتی که متعلق به یگران باشد ضمان دارد در غیر این صورت نوعی انحراف و کار حرامی است.

محتوا:

گویند: روزی بهلول کنار یکی از قصرهای مجلل هارون الرشید رفت و تکه زغالی برداشته و روی دیوار قصر نوشت: «رفع الطین علی الطین و وضع الدین؛ گل بر روی هم انباشته شده، ولی دین خوار و پست گردیده.»

گچها بر هم مالیده شده؛ اما دستور صریح دین از بین رفته است. هارون در آن حال بهلول را دید و از او خواست تا جمله اش را تفسیر کند، بهلول گفت: اگر این کاخ را از پول و ثروت حلال خود ساخته ای، اسراف و زیاده روی نموده ای، «والله لا یحب المسرفین»؛ اما چنانچه از مال مردم باشد، به آنها ستم کرده ای «والله لا یحب الظالمین» خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ؛ افراط گران همدمان آتش‌اند.»

ممکن است کسی بگوید دوست دارم در زندگی بهترین چیزها را داشته باشم. بهترین ماشین، بهترین خانه، بهترین موبایل و... ما می‌گوییم این برای کسی افتخار نمی‌آورد. داستان قارون را همه شنیده‌اید. قارون در میان قوم خود روزگار را به عیاشی و خوشگذرانی سپری می‌کرد و لباس‌های فاخر می‌پوشید و با تجمل و آرایش از خانه بیرون می‌آمد.

قصرها برای خود ساخته و در آن جا خدمتگزاران مخصوص به کار گرفته بود و همیشه در تلاش زیاد کردن غلامان و حشم خویش وقت سپری می‌کرد و در پی این بود که از هر لذتی خود را برخوردار و سیر سازد و حرص و عطش خود را فرو نشانند، او می‌خواست به آخر حد تنعم رسیده چشم و دلش سیر شود.

مال دنیا از آغاز، اساس زینت و بهجت دنیا بوده و وسیله زندگی و قوام آن است، ولی این مرد شیطان‌زده آن را وسیله طغیان و مایه تکبر ساخته و با داشتن آن، غرور و نخوت می‌فروخت.

بیچاره گمان می‌کرد او تافته جدا بافته است و کسی نه حق دارد و نه می‌تواند همدوش او باشد، تا چه رسد به این که او را مقهور خود سازد.

او چنین می‌پنداشت که همه مردم مسخر و زیردست اویند و لذا وقتی صحبت می‌کرد باید همه سرها را به زیر افکنند و هر وقت اشاره می‌کند باید به خدمتش حاضر باشند. غلامانش همین معانی را معمول می‌داشتند، هر وقت صدا می‌زد:

پسر بیا؟ در شتافتن به سویش از یکدیگر سبقت می‌جستند.

او توقع داشت این انسان‌های زیردستش بنده‌های خالص باشند و آن بیچارگان هم این معنا را بر خود واجب دانسته، وای بر آن خدمتگزاری که خیال نافرمانی وی را به دل بگذراند و محرومیت نصیب آن غلامی که در اطاعتش دیر بجنبند.

مردم فقیر که او را دیدند با چه لباس‌های فاخر و چه اسب‌های قیمتی بیرون آمده و خدم و حشم وی از عقبش روانند، چشم‌هایشان خیره گشته و همه به تماشایش نزدیک آمده، دل‌هایشان چاک شد از این که او را در آن ناز و نعمت و خود را در این فقر و نکبت ببینند، به یکدیگر می‌گفتند:

یا لَیْتَ لَنَا مِثْلَ ما اوتی قارونُ إِنَّهُ لَدُوٌّ حَظٌّ عَظِیْمٌ

ای کاش مانند آنچه به قارون داده‌اند برای ما هم بود، واقعاً او دارای بهره بزرگی است. خدا زمین را فرمود تا او و خانه او را در خود فرو برد. آن روز از اموال و خدم و حشم کسی که او را یاری کند نبود، تنها خدا بود که می‌توانست به فریادش برسد و لکن او از خدا کمک نخواست.

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُتَنَصِّرِينَ

پس او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی غیر از خدا برای او نبود که وی را [برای رهایی از عذاب] یاری دهد، و خود نیز نتوانست از خود دفاع کند.

زمین قارون و اموالش را بلعید و داستانش مایه عبرت قوم موسی و پیروان فقیرش گردید و چون مردم سرانجام وی را دیدند از آن آرزوهایی که کرده بودند پشیمان گشته و حضرت حق را شکر کردند که مثل قارون نشدند.

عزیزان اسراف در زندگی و تجملاتی شدن علاوه بر ضرر به جامعه به خود انسان هم ضرر می‌زند. بزرگترین ضربه هم این است که خداند انسان اسراف کار را دوست ندارد. چقدر می‌دونید آگه خدا بنده اش را دوست نداشته باشد چه می‌کند؟ شما اگر فرزندی از فرزندانتان را دوست نداشته باشید چکار میکنید. یا اصلاً محلی به او نمی‌دهید یا اینکه هر چه خواست به او می‌دهید ولی می‌گید سر موقعش حسابشو می‌رسم. یجورایی خدا هم همینکار رو میکنه. خدا نکنه خدا یکی از ماها رو دوست نداشته باشه.

میگن زمانی مسلمة بن عبدالملک یکی از فرماندهان عمر بن عبدالعزیز بود. روزی به خلیفه گزارش رسید که مسلمة در زندگی خود به زیاده روی و اسراف گراییده است و برای تهیه غذاهای گوناگون، روزانه هزار درهم خرج سفره می پردازد. عمر بن عبدالعزیز از این خبر به شدت ناراحت شد و شبی از مسلمة دعوت کرد تا شام را به طور خصوصی با خلیفه تناول کند. این دعوت برای او مایه سربلندی و افتخار بود و با کمال میل آن را پذیرفت. عمر بن عبدالعزیز به مسئول آشپزخانه خود دستور داد که در آن شب، انواع طعامها را تهیه کند و آشی از عدس، پیاز و زیتون نیز آماده نماید و هنگامی که دستور آوردن شام داده می شود، در ابتدا آش را بر سر سفره آورد و سپس با مقداری فاصله، سایر غذاها را حاضر کند.

شب موعود فرا رسید و مسلمة شرفیاب شد. مجلس بسیار خصوصی بود و جز میزبان و مهمان کسی حضور نداشت. عمر بن عبدالعزیز پیرامون اوضاع مردم و جنگهای آن منطقه از مسلمة پرسشهایی کرد و او پاسخ داد. مجلس به درازا کشید و از هنگام خوردن شام دو ساعتی گذشته بود که خلیفه دستور داد غذا را آوردند. سفره گسترده شد و بر طبق قرار قبلی در ابتدا آش را حاضر کردند. مسلمة که سخت گرسنه شده بود به انتظار غذاهای دیگر نماند و خود را به آش سیر کرد. وقتی طعامهای رنگارنگ را آوردند، اشتها نداشت و از آنها چیزی نخورد. عمر بن عبدالعزیز سؤال کرد چرا نمی خوری؟ جواب داد سیر شده ام. خلیفه گفت: سبحان الله! تو از این آشی که یک درهم خرج آن شده، سیر می شوی؛ اما برای رنگین کردن سفره خود، روزی هزار درهم خرج می کنی! از خدا بترس، اسراف نکن و این پول گزافی را که برای تجمل صرف می نمایی به مستمندان بده که رضای خدا در آن است. موعظه خصوصی و تذکر خیرخواهانه عمر بن عبدالعزیز در مسلمة اثر گذارد، به عیب خود متوجه شد، از خلیفه سپاسگزاری کرد و با تحوّل فکری و روحی به منزل خویش بازگشت. یه زمانی توی این مملکت جنگ بود. جنگی که همه با تمام توان کمک کردند تا تونستیم از شر جنگ راحت شویم. پیر و جوون به هم کمک کردند که این معضل حل بشه.

حالا یه معضل بزرگ دیگه ای ایجاد شده که بی صداس. بمب نداره. ولی کل مملکت رو یهو نابود می کند. مشکل اقتصادی. حالا ممکنه کسی بگه برو حاج آقا به کسی بگو که میلیاردی می دزده. جواب من اینه. روز قیامت هرکس باید جواب اعمال خودش رو بدهد. فردای قیامت همین شهدای انقلاب جلوی ما رو میگیرند و میگن چرا شما که می تونستید حداقل اسراف نکنید. قوم بختیاری قومیه که توی مشکلات تا الان پا پس نکشیده. الان هم کمک بدین و خودتونو بیشتر از قبل پیش امام حسین و شهدا سرافراز کنید.

مجلس نهم

برکات ذکر صلوات

ذکر صلوات باعث خوش اخلاقی و تقرب به پیامبر خدا می شود، گناهان انسان را ذوب می کند. امام رضا علیه السلام فرمودند: «فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا» (شیخ صدوق / أمالی الصدوق / ص: ۷۳). کسی که گناه زیاد دارد و وسیله ای برای پاک کردن گناهانش ندارد اگر به ذکر صلوات مداومت کند ذکر صلوات گناهانش را منهدم می کند. برای بخشش گناهان، برای نورانیت دل، برای وسعت رزق، برای شفاعت پیامبر، برای باز شدن آسمان ذکر صلوات بسیار مؤثر است.

روایت داریم که دعا بدون صلوات مستجاب نمی شود. هم شیعه ها و هم اهل سنت نقل کردند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: دعاهایی که می کنید اجابت نمی شود مگر این که در ضمن دعا صلوات بفرستید.

زوجیت در عالم هستی و نیاز انسان به مونس و همدم

خدای متعال می فرماید: وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً. همه موجودات، حتی گیاهان را هم خدا نر و ماده آفرید. در درخت خرما گردی از درخت خرما نر می گیرند و به درخت ماده می پاشند تا بارور بشود والا بارور نمی شود. عالم، عالم زوجیت است عالم نر و ماده است عالم مثبت و منفی است. باید این ها در کنار هم باشند تا رشد بکنند انسان هم که گل سر سبد عالم است همین طور است. اگر مرد تنها بود عالم رشد پیدا نمی کرد تولید مثل نبود اگر زن هم تنها بود همین طور می شد اصلا نسل و نظام در هم پیچیده می شد. خدای متعال می فرماید: که از نشانه های قدرت من این است که شبیه انسان، انسانی دیگر آفریدیم که جفت او باشد همسرهایی را برای شما خلق کردیم که وسیله آرامش شما باشند. خلقت خیلی گسترده است این خلقت نه اولش پیدا است نه آخرش پیدا است. نمی توانیم درک کنیم و باید اظهار

عجز و کوچکی در محضر خدای متعال کنیم و به سجده بیفتیم و از این همه عظمت تسبیح خدا کنیم.

خدای متعال می فرماید: یکی از آیات من این است که برای شما همسر آفریدیم. روایت داریم حضرت آدم که پدر و مادر نداشت فرشته ها از گل مجسمه ای ساختند خدای متعال می فرماید من در این مجسمه از نفس الهی خودم دمیدم نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي. و این مجسمه حضرت آدم ابوالبشر شد. خیلی عجیب است تنهایی برای انسان خیلی سخت است چون انسان از انس است. حضرت آدم در اول خلقتش تنها بود انسان بدون انیس نمی تواند زندگی کند. خدای متعال در کنار حضرت آدم، مادر بزرگمان حضرت حوا را درست کرد و گفت: این هم انیس و مونس و همسر شماست. حضرت آدم می خواست به طرف حضرت حوا برود که خدا فرمود: شما هنوز نا محرمید به قول خودمان ما صیغه اش را که هنوز نخواندیم. خدای متعال عزتی در خانم ها قرار داده که آقایان باید سراغشان بروند این سنت خوبی است. شنیدم که در هندوستان در بعضی از مناطق زن ها به خواستگاری می روند. خدا را شکر که ما در هندوستان متولد نشدیم اگر آن جا به دنیا می آمدیم همه ما بی زن می ماندیم و می ترشیدیم.

خدا این زوجیت و این کشش را در خلقت قرار داده است. حضرت آدم می خواست پهلوی حضرت حوا برود که گفتند: که دست نگه دار باید خواستگاری کنی عقد کنی مهریه می خواهد. حضرت آدم گفت: مهریه چه بدهم؟ گفتند: که اگر می خواهی حضرت حوا برایت حلال بشود مهریه اش ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد است. حضرت آدم چه قدر راحت زن گرفت.

سفارش روایات به ازدواج بر محور اخلاق

یکی از رفقاء در همین اصفهان می گفت که ما چهل جا برای برادرم خواستگاری رفتیم این داغ به دلمان ماند یک جا نگفتند که این داماد نماز می خواند اخلاقش خوب است؟ ایمان دارد؟ تقوا دارد؟ هر جا که خواستگاری رفتیم گفتند که شغلش چه است؟

ماشین دارد؟ خانه دارد؟ مدرکش چیست؟ از دینش سؤال نمی کردند خیلی زشت است. ما شخصیت افراد را نمی خواهیم زیباییشان را می خواهیم پولشان را می خواهیم. در روایت داریم که اگر با کسی به خاطر پولش یا زیباییش ازدواج کردی آن ازدواج پایدار نیست چون ممکن است آن مال تلف بشود یا آن زیبایی از بین برود.

آقایی در تهران می گفت: می رویم با یک ثروتمندی ازدواج می کنیم انشاءالله پدر زن زودتر می میرد ثروتش به ما می رسد. تا عقد تمام شد فردا پدر زن چند میلیون ورشکست شد این بنده خدا هم آدم آبرومندی بود خرج این پدر زن و مادر زن و برادر زن به گردن این افتاد. می خواست ارثش را ببرد خرجش هم به گردنش افتاد.

دو چیز در روایت خیلی سفارش شده است یکی دین و یکی هم اخلاق است. یعنی باید پرسید آقا این عروس خانم و یا آقا داماد با اخلاق است؟ متدین است؟ سازگار است؟ می توان با او زندگی کرد؟ اما این عروس و داماد همه چیز دارند ماشین و خانه و حقوق بالا دارند اما دین ندارند حقوق هم را مراعات نمی کنند اخلاق ندارند دائم دعوا و قهر دارند. دامادی که دین و اخلاق ندارد بعد از مدتی دختری می گوید که من نه مهر می خواهم و نه جهیزیه ای را که دادم می خواهم، و نه بچه ای که به دنیا آوردم را می خواهم. همه چیز را می بخشم فقط می خواهم از خانه این داماد بیرون بروم. اگر دین نباشد اخلاق نباشد زندگی اساس ندارد.

اگر دیدید که دامادی واقعا دینش و اخلاقش خوب است دیگر سخت گیری نکنید، دختری که اخلاق و دینش خوب است سخت گیری نکنید. کی گفته این قدر تشریفات و تجملات باشد؟ شما هر کاری کنید مردم حرف می زنند گلایه می کنند. اگر شما صد هزار نفر هم دعوت کنید، پنج رقم غذای شما را هم می خورند آروق می زنند غیبت شما را هم می کنند می گویند این فلان فلان شده از کجا آورده این همه خرج کرده است. آن هایی که سنگین برگزار می کنند مردم بیشتر به آن ها فحش می دهند. مردم را کسی می تواند راضی

کند؟ خدا همچین کاری نکرده، آیا همه از خدا راضیند؟ گاهی دیدی پشت ماشین نوشته امان از حرف مردم، معلوم می شود که حرف مردم جگرش را تکه تکه کرده است. ای کاش خدایی که زود راضی می شود به فکر این بودیم که خدا را از خودمان راضی کنیم محال است که بتوانیم مردم را راضی کنیم. «إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَأَيُّمَلِكُ وَالْأَسِيتَّهُمْ لَأُتَضَبَطُ» (شیخ صدوق / أمالی الصدوق / ص: ۱۰۳). یعنی خشنودی مردم را کسی نمی تواند به دست بیاورد و هم کسی نمی تواند جلوی دهانشان را ببندد.

مذمت تهمت زدن و شایعه پراکنی

حضرت موسی به خدا عرض کرد که پروردگارا کاری کن که مردم پشت سر من حرف نزنند. چون بنی اسرائیل خیلی شایعه پشت سر حضرت موسی درست کرده بودند. خدا در قرآن می فرماید: که مثل قوم حضرت موسی نباشید که این قدر موسی را اذیت کردند که گفتند با زن فاحشه رابطه برقرار کرده است، برادرش هارون را برده پشت کوه سرش را بریده است. حضرت موسی از حرف این ها ناراحت شد گفت: خدایا کاری کن که مردم پشت سر من حرف نزنند. خداوند فرمود: موسی این دعا را من خدا برای خودم استجابت نکردم، مردم این قدر پشت سر من خدا حرف می زنند. خدا این قدر شاکی دارد این قدر هستند کسانی که برای خدا خط و نشان می کشند منتهی الحمد لله دستشان به خدا نمی رسد.

توصیه اسلام به ازدواج ساده و اسلامی

دونفر با هم همسفر شده بودند یکی از آنها چند نوع غذا داشت یکی هم نان خشک می خورد. آن یکی غذایش را هم به این تعارف نمی کرد. این با زحمت نان خشکش را می شکست می خورد سرش را یک ور می کرد می گفت: الهی شکر، این آقا گفت: من دوسه رقم غذا می خورم این قدر الهی شکر نمی گویم. او هم گفت: تو نمی فهمی که این الهی شکر از صدتا فحش برای خدا بدتر است. از این الهی شکرها نگوییم. با این خدا جز آشتی کردن هیچ راه دیگری نداریم. او زورمند و قوی است و ما ضعیف و بی زوریم. باید بگویی

خدایا من نوکرتم. اگر بگویی که خدیا من نوکرتم کارت را درست می کند. بگو خدایا من زمین خورد تم. روایت داریم که از دنیا بگذری به طرفت می آید و اگر به طرفش بروی از تو فرار می کند. یک مقدار سهل بگیریم. آقا ما نمی خواهیم پز بدهیم راحت باش هر کسی به اندازه گلیم خودش پا دراز بکند. به خاطر چشم هم چشمی از قدرت خودمان فراتر برنامه ریزی می کنیم، خودمان را به فشار می اندازیم.

یک کسی گفت: حاج آقا از هر بانکی الا از بانک خون وام گرفتم. بانک خون هم چون خون از آدم می گیرد پول نمی دهد. مثل این که دستمان را لای گیره آهنی گذاشتیم هی دستگیره اش را می چرخانیم هر بار که می تابانیم دستمان دردش می آید آخ می گوئیم و دوباره می تابانیم، دستمان دارد خورد می شود استخوان ها و گوشت هایش له می شود اما باز هم می تابانیم، نتابانش ول کن بگذار مردم هر چه می خواهند بگویند. خیالت راحت باشد هر کاری که کنی مردم می گویند چرا خودت را اذیت می کنی اگر آدم راست حسینی باشد همه عالم برایش نقشه بکشند زمین می خورند.

زمان و سن مناسب ازدواج

روایت داریم جبرئیل خدمت پیامبر خدا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب شد و عرض کرد: یا رسول الله می دانید که چه وقت برای امت تو ازدواج و زندگی مشترک خوب است؟ عرض کرد یا رسول الله دختر و پسر مثل میوه درخت می مانند میوه درخت وقتی هنوز نرسیده و کال است سفت به درخت چسبیده است اگر این میوه را از درخت جدا کنی در حق میوه و درخت ظلم کردی افرادی که هنوز نمی توانند زندگی را اداره کنند و خام هستند مشکلات دارند. به سن و سال هم نیست البته نسبت به موقعیت و شرائط و جاها و شهرها فرق می کند. اگر این دختر و پسر هنوز خامند این را از پدر و مادرش نباید جدا کنی اما این میوه که رسید دیگر وقتش است باد بهشت می خورد خرابش می کند خورشید می تابد خرابش می کند محیط و زمان خرابش می کند.

اگر نچینی این میوه می شود ترشیده و خراب می شود. در وقت رسیدن میوه را باید از دخت جدایش کنی و نسبت این دختر و پسرها که دانشگاه می روند یک کاری برایشان بکنید خیلی محیط، محیط خرابی است. شما خودتان بهتر می دانید همین دوست ما می گفت: بعد از این که برای پسر زنی گرفتم دخترهای دانشجو باز هم پسر ما را ول نمی کردند پسر دست خانمش را گرفت برد دانشگاه سر کلاس، گفت: خدا وکیلی این خانم من است این هم حلقه نامزدیش است دست از سر ما بردارید. انسان خوب است که یک لقمه ای به اندازه دهانش یا کوچکتر بگیرد. کی گفته که من بروم با یک خانواده ثروتمندی وصلت کنم که در خرج کردنش بمانم، اصلاً نوکر آن خانواده بشوم می روم با یک خانواده ای مثل خودم یا پایین تر اما با اخلاق و دیانت وصلت می کنم که بتوانم توان زندگی و پا به پای رفتن با آن ها را داشته باشم. دختری که در یک خانواده مرفهی زندگی کرده حالا بیاید در خانه مستاجری زندگی کند، ای کاش در زندگیمان یک بار خدا پرست می شدیم حرف خدا را گوش می دادیم.

ازدواج خیلی سفارش شده اما ازدواج درست و اسلامی بکنیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه طور ازدواج کردند؟ امیرالمومنین علیه السلام چه طور ازدواج کردند؟ چه زندگی ساده ای، اما صلح و صفا و محبت و یگانگی داشتند. امام صادق علیه السلام فرمود: جوانی خدمت پدرم امام باقر علیه السلام آمد. حضرت فرمودند: ای جوان ازدواج کردی؟ جوان گفت: نه، حضرت فرمودند: که من دوست ندارم همه دنیا مال من باشد ولی ازدواج نکرده باشم. چرا دو رکعت نمازی که آدم همسر دار می خواند افضل است از هفتاد رکعتی که آدم بی همسر می خواند چون آن آرامشی که در آدم همسر دار است در آدم بی همسر نیست. فرمود: کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل می کند، از خدا بخواهد که آن نصف دیگرش را هم کامل کند. بعد امام باقر یک پولی به این جوان داد و فرمود: برو همسر انتخاب کن. این قدر خانواده ها هستند که از نظر مالی شاید کمی ضعیف باشند اما

دین و اخلاق دارند بسازند، یک مقدار از این قیده‌های قیافه و پز نباشیم بیاید یک مقدار از این قیده‌ها بیرون بزنید چه قدر راحت می شوید.

نماز و عطر و زنان سه چیز محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثُ الطَّيِّبِ وَالنِّسَاءِ وَقُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (ابوالفتح کراجکی / معدن الجواهر/ص: ۳۱). از دنیای شما سه چیز محبوب من شده است از دنیای شما نماز و عطر و زنان را انتخاب کردم. پیامبر ما عقل کل است در عظمت پیامبر ما همین یک روایت کافی است که امام صادق می فرماید: خدای متعال صد جز قسمت عقل خلق کرده که از این صد قسم عقل نود و نه جزءش را به پیامبر مرحمت کرده و یک جزیش را بین تمام خلق، میلیاردها انسانی که خلق کرده تقسیم کرده است. اگر این روایت برعکس هم می شد یعنی نود و نه تایش را به خلق می داد و یک جز آن را به پیامبر می داد باز هم پیامبر میلیاردها برابر بر همه بالاتر بود. ولی این روایت می گوید که خداوند نود و نه تایش را به پیامبر دادند. آیه الله سیبویه می فرمودند: که خانم من علویه بود فوت کرد بیست و هفت سال آخر عمرش کور شده بود چون خدا به من می گوید که احترام خانمت واجب است بیست و هفت سال کمر بستم و کارهای خانه را کردم. تمام ذکر من این بود که خدایا ثواب هایم را با بد اخلاقی از بین نبرم. ولی آدم های بد اخلاق تمام ثواب هایشان را آتش می زنند تمام احسان و محبتشان را از بین می برند. گفت: ما را به خیر تو امیدی نیست لطف کن و شر مرسان. می گفت: من از خدا خواستم که ای خدا کمکم کن که من دل این علویه را آتش نزنم جگرش را کباب نکنم منت سرش نگذارم. خدا در قرآن می فرماید: آن هایی که به خانواده یا زیر دستانشان خوبی می کنند بعد یک منت می گذارند همه اعمالشان را باطل می کنند. ثواب هایتان را با منت گذاشتن و اذیت کردن باطل نکنید. «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (البقره: ۲۶۴). گفت بیست و هفت سال محبت و خوش اخلاقی کردم تا این که این خانم از دنیا رفت الآن هم به یادش هستم خیرات می کنم.

زن و شوهر مایه آرامش همدیگر

متوجهی پیامبری که عقل کل است می فرماید: ازدنیای شما نماز و عطر و زنان را انتخاب کردم. انشاءالله نماز را جدی بگیرید. اول وقت بخوانید ده دقیقه وقت می برد. ما با این خدا خیلی کار داریم. نماز ستون دین است اساس دین است یکی عطر و بوی خوش چه قدر آرامش می دهد ثواب دو رکعت نماز با عطر هفتاد برابر نماز بدون بوی خوش است. و سوم بانوان یعنی خانم ها را دوست دارم. ما روایت داریم که هیچ کسی ایمانش زیاد نمی شود مگر این که در محبتش به خانمش و محرم هایش اضافه می شود. کسی ولایت ما اهل بیت را بیشتر قبول نمی کند مگر این که محبتش به خانمش بیشتر می شود، چون روحش لطیفتر می شود. چرا پیامبر ما در میان حسنات دنیا این سه گزینه را انتخاب کردند این روایت را خیلی با دوستان و اساتید بالا و پایین کردیم این حرف را عقل کل می زند. البته حرفی که بیشتر به دل بنده چسبید این بود که این هر سه تای این ها آرامش می آوردند. «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (البقره: ۴۵). هر وقت گرفتاری و مشکلی پیش آمد برو وضو بگیر با حضور قلب نماز بخوان بین چه قدر آن هول ها و اضطراب ها از بین می رود. حتی روایت داریم که وقتی امیرالمومنین پیش آمدی برایش می شد به نماز پناه می برد. نماز سکونت و آرامش می آورد. در محضر خدا هستی همه کارها در دست خداست. در مورد این بوی خوش هم دیدید بوی بد چه قدر حال آدم را بد می کند اگر یک جایی باشد که همه اش بوی ناجور باشد به آدم افسردگی دست می دهد، برعکس آن بوی خوش آرامش می دهد. بوی همسر هم آرامش می دهد. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (الروم: ۲۱). زن و شوهر وسیله آرامش همدیگر هستند قدر بدانیم. «ما أكرمهنَّ إِلَّا كريم و ما اهانهنَّ إِلَّا لثيم» (بهاءالدین خرمشاهی- مسعودانصاری / پیام پیامبر / متن عربی / ص: ۴۳۰). پیامبر خدا فرمودند: کسی خانم ها را اکرام نمی کند ادب نمی کند الا آدم بزرگوار و باشخصیت و کریم، آدم هایی که عاقلند ایمان دارند، دین دارند به مادر و همسر و خواهر و مادرزن کسی دست بلند نمی کند، اهانت نمی کند اذیت و آزارشان نمی کند مگر این که آدم

پست باشد. حتی اگر خانم بد باشد امامان ما یا از پیامبران ما بعضی هایشان بودند که خانم هایشان قاتلشان بودند اما شما یک نمونه بیاورید که این ها را اذیت کرده باشند تو گوششان زده باشند قهر کرده باشند همه اش محبتشان می کردند. این داده خداست عطیه خداست خدا با این وسیله می خواهد شما را امتحان کند صبر داشته باشید تحمل داشته باشید.

بخش

کودکان و نوجوانان

نکاتی جهت کار تبلیغی مبلغ/مربی با کودکان و نوجوانان

در این قسمت به فراخور دانش آموزان، برای مقاطع دبستان و راهنمایی مطالبی چون شعر، جدول، مداحی و... آورده شده است. البته چون برخی از این مطالب در سالهای قبل در ره توشه تبلیغی استفاده شده، نوآوری مبلغ در موارد تکراری جبران این نقیصه است.

برای فعالیتهای کلاسی با نوجوانان و کودکان، دقت به نکات زیر شایسته است:

- ۱- در تبلیغ دانش آموزی، هرچه مخاطب جمعیت کمتری باشد، امکان تأثیرگذاری از ناحیه مبلغ بیشتر است. لذا حضور در کلاس نسبت به سخنرانی در جمع همه دانش آموزان مدرسه، مؤثرتر است و باتوجه به فصل سرما می توان از این فرصت برای برنامه های کلاسی به خوبی استفاده نمود.
- ۲- آموزشهای اصلی چون نحوه وضو و غسل، خواندن سوره های کوچک و نماز جزو برنامه های همیشگی در تمام کلاسها اجرا شود. و خواندن قرآن بصورت دسته جمعی نیز پیشنهاد می گردد.
- ۳- با توجه به شور این ایام، اشعار بر روی تخته نوشته شده و از دانش آموزان خواسته شود تا آنها را در دفتر خود بنویسند و همخوانی کنند. انجام مراسم سینه زنی در کلاس نیز توصیه می گردد. از سبکهای مداحی که در جزوه مداحی آمده می توان استفاده کرد بخصوص سبک (یا ابا عبدالله) سهولت بیشتری برای کار کلاسی دارد.
- ۴- برای داستانهای ذکر شده، در صورت امکان نقاشی مختصری روی تخته کشیده شود. و از دانش آموزان خواسته شود نقاشی داستانها را بعنوان تکلیف انجام دهند.
- ۵- برای بحث مسائل اعتقادی در کلاس می توان از دانش آموزان خواست تا سؤالات خود را مطرح کنند و آنها را پای تخته بنویسند و از خود دانش آموزان خواسته شود تا به آنها جواب دهند و نهایتا جواب صحیح ارائه شود.

۶- از شیوه های دیگر طرح سؤال جذاب توسط مبلغ و درخواست جواب از دانش آموزان بمنظور فعالیت ذهنی ایشان است. مثلا سؤال اینکه «چرا فقط ما آدم ها بایستی نماز و روزه بجا آوریم وبقیه موجودات چنین تکلیفی ندارند؟» برای بحث (تکلیف) مناسب است.

۷- برای تغییر فضای آموزشی و ایجاد تنوع در برنامه های کلاسی و باتوجه به سردی هوا، لازم است تا بازیهای گروهی با آنها انجام شود. برای نمونه می توانید از بازیهای زیر استفاده کنید:

الف- نوشتن جمله ای برروی تخته، بدون گذاشتن نقطه های حروف نقطه دار آن که البته این جمله بایستی با مضمون و حتی الامکان در رابطه با بحث کلاسی مبلغ باشد.

ب- خواندن شعر(ترجیحا با مضامین تربیتی و یا مداحی همراه سینه زنی)

ج- استفاده از جداول رمز، بنحوی که جداولی تنظیم و با پرش عدد خاصی، مضمون خاصی را در می آورید.

د- فعالیت برعکس: عکس آنچه که می گوئید را باید انجام دهند و الا می سوزند. اگر گفتید بشین باید بنشینند و اگر گفتید بخندند باید گریه کنند و غیره.

ه- یکی از بچه های کلاس انتخاب می شود. قبل از بیرون رفتن از کلاس به همه جای آن خوب نگاه می کند. حاضرین کلاس شیئی را جابجا می کنند یا تغییر می دهند. سوژه وارد کلاس می شود، با ضربات ممتد روی میز وی را راهنمایی می کنید. به این ترتیب که اگر به محل شیء مورد نظر نزدیک شود، متناوب تر و محکمتر و اگر دور شود آهسته تر ضربه می زنید. تا ۳ یا ۵ مورد فرصت حدس زدن دارند.

و- آموزش ارکان نماز: به اعمال نماز مثل تکبیره الاحرام عدد ۱، رکوع عدد ۲، قنوت عدد ۳، سجده عدد ۴، تشهد عدد ۵ را اختصاص وروی تابلو بنویسید و یک گروه دانش آموز را

فرصت حفظ دهید و پشت به تابلو اعداد را سریع بگویید تا افراد بسوزند و بعد آموزش نحوه صحیح سجده و تشهد و ارکان نماز را یاد دهید.

ز- گل یا پوچ دسته جمعی: دو گروه درست می کنید، گل را دست یکی از گروه ها می دهیم و آن گروه گل را در دست یکی از اعضاء پنهان می کنند و مانند گل یا پوچ معمولی انجام می شود.

ح- نمایش پانتومیم: قسمتی از یک داستان (ترجیحا دینی و معرفتی) مثل قسمتی از حوادث کربلا یا پیامبران را نقل می کنید و شخصی آنرا بازی می کند. نحوه دیگر اینکه شخصی با مشورت مربی، شغلی را یا موضوعی را بصورت بی صدا اجرا و دیگران باید آن را حدس بزنند

ط- قسمتی از یک حیوان یا جسم و... را می کشیم، بقیه باید حدس بزنند که چیست.

ی- فعالیتهای ورزشی و تحرکی مثل تشکیل دو گروه مساوی و گذاشتن توپ بین قوزک و حرکت در یک مسیر مشخص و تحویل به نفر بعدی که اگر آخرین نفر هر گروه زودتر برسند، برنده هستند.

ک- خواندن داستانها بصورت تصویری (کشیدن تصویر آنها روی تخته) و دادن تکلیف نقاشی از داستانهای ارائه شده در کلاس.

ل- چند نفر را انتخاب کرده و به ترتیب چشمشان را می بندیم و میزی را مشخص می کنیم تا بروند و برگردند هر کس راه را درست و در مدت زمان کمتر رفت برنده مسابقه است.

م- بستن چشم افراد و تشخیص اشیاء که با دست لمس می کند.

مقطع ابتدایی و راهنمایی

تعدادی از اشعار برای شروع کلاس

| | |
|---|---|
| به نام آنکه پاشد مهرپاتر به نام خداوند گوپییم کلام | برای ما ز پاپا و ز مادر پس از آن سلام و سلام و سلام |
| تا در پناه مصحف و در دین احمدیم زیر لوای آل علی (ع) صف کشیده ایم | در جمله خلایق عالم سرآمدیم چشم انتظار مهدی آل محمدیم |
| بنام آنکه نام دلربایش به لب ذکر شفا بخش تو دارم | در میان درد پندگانش خدایا هر چه دارم از تو دارم |
| بنام خدا خالق آسمان بنام خدا رازق آب و نان | بنام خدا خالق این جهان بنام خدایی که هست مهرپان |
| بنام خداوند رنگین کمان خدای مکان و خدای زمان | خدای من و تو خدای جهان خداوند بخشنده مهرپان |
| به نام خدای گل و لاله ها ورد زبان ما هست در هر زمان بسم الله | به نام خدای شما بچه ها ما را بود نگهدار از هر بلا بسم الله |

تعدادی بازی و مسابقات کودکان

| | |
|--|---|
| <p>۱- توپ شیطون</p> | <p>تعدادی از کودکان را به بالای سن می آوریم و پادکنکی را پاد کرده برایش نامی از گناهان و ردائل اخلاقی میگذاریم وقتی مسابقه شروع شد کودکان باید توپ را به بغل دستی خود بدهند و در حین مسابقه کودکان پایین سن شعری میخوانند پس از اتمام شعر توپ دست هر کس بود از بازی بیرون میرود شعر: این توپ، توپ شیطونه، پیا تو دستت نمونه هر کی تو دستش بمونه، از بازی بیرون میمونه</p> |
| <p>۲- توپ خوپپها</p> | <p>۲ عدد سطل نسبتاً بزرگ را با فاصله روی سن میگذاریم در یکی از سطلها مقدار زیادی توپ کوچک که روی هر توپ با ماژیک خوپپها و پدپها را نوشته ایم {مسواک زدن، بسم الله گفتن، دعوا کردن و...} در مدت زمان محدودی باید توپ خوپپها را داخل سطل خالی بیندازند</p> |
| <p>۳- پادکنک</p> | <p>پادکنکی در اختیار هر یک از افرادی که بالای سن آورده ایم قرار میدهیم آنها باید در مدت زمان محدودی بدون دست یا پا یک دست {بستگی به سن افراد دارد} پادکنک را فوت کنند تا پترکد</p> |
| <p>۴- تنه ره سعادت فقط قرآن و عترت</p> | <p>فردی را بالای سن می آوریم که رو بروی وی صندلی قرار داده ایم {به فاصله ۵ یا ۶ قدم} که روی آن قرآنی وجود دارد. چشمان وی را میپندیم و از او میخواهیم ۳ ۴ دور، دور خود بچرخد و سپس برود و به قرآن دست بزند</p> |

| | |
|----------------------|--|
| ۵- نماز | به افرادی که بالای سن آورده ایم مثلا میگوییم: تکبیر، و آنها باید انجام دهند و خودمان مثلا رکوع انجام می‌دهیم تا آنها را به اشتباه بیندازیم |
| ۶- پله و خپیر معکوس | |
| ۷- پانتو میم | |
| ۸- ۳ بار تکرار جملات | |

جملات ۳ بار تکرار:

لیره رو لوله لوله رو لیره

کانال کولر تالار تونل

دایی چاقه چایی داغه

افسر ارشد ارتش اتریش

رالی لاری، لاری رالی (اگر سخت بود فقط یک قسمت این جمله گفته بشه مثلا: رالی لاری)

لر ملایر

چیستان

| | |
|---------|--|
| شانه | ۱- آن چیست که هم انسان داره هم چاده هم تخم مرغ؟ |
| بلال | ۲- آن چیست که پوستش سبز موهایش سفید و خودش زرد است؟ |
| زغال | ۳- آن چیست که در بازار سیاه، موقع استفاده سرخ و بعد از استفاده خاکسری است؟ |
| زاغ | ۴- پرنده ای که اگر نامش را برعکس کنیم نام پرنده ای دیگر می شود؟ |
| دستکش | ۵- پنج انگشت دارد ولی گوشت و استخوان ندارد؟ |
| خواب | ۶- همه میپینند جز خدا؟ |
| قشم | ۷- جزیره در ایران که برعکسش را محصلان مینویسید؟ |
| چین | ۸- کشوری که در پیشانی ماست؟ |
| سرخ | ۹- حیوانی که برعکسش نام گلی میشود؟ |
| نور | ۱۰- از میان آب میگذرد ولی خیس نمیشود؟ |
| سیپ | ۱۱- میوه ای که ۲ حرف اولش یک عدد است؟ |
| مار | ۱۲- خیلی خطرناک است ولی اگر وارونه بشه رام میشه؟ |
| دیوار | ۱۳- هرچه قدر بچینی ارزش کم نمیشود و پهنش زیاد میشود؟ |
| آفتابه | ۱۴- همیشه په دستش به کمر و په دستش رو په آسمان است؟ |
| کف | ۱۵- اون چیه که هم صابون داره هم اتاق هم دست داره؟ |
| رفسنجان | ۱۶- شهری که اول نامش را پرداری نام خورشیدی خوشمزه میشود؟ |

| | |
|----------|--|
| ماکارانی | ۱۷- غذایی که رودی از ایران از آن میگذرد؟ |
| تخم مرغ | ۱۸- قیل از استغاده باید شکسته شود؟ |
| چتر | ۱۹- با بالا آمدن پاران بالا می‌رود؟ |
| آرنج | ۲۰- عضوی از بدن که اگه حرف نون اولش پذاری نام میوه ای می‌شود؟ |
| چتر | ۲۱- پسته همیشه عصا همیشه باز همیشه میوه رو هوا؟ |
| توت | ۲۲- میوه ای که از هر دو طرف بخوانی یکی می‌شود؟ |
| دندان | ۲۳- عضوی از بدن که برای پار اول و دوم رایگان ولی برای پار سوم باید پول بدهی؟ |
| شیر | ۲۴- درنده ای که آدم سرش را می‌خورد؟ |

درس اول

سلام سلام ای بچه ها {جواب بچه ها: سلام سلام ای حاج آقا}

{جواب بچه ها در دو بیت زیر: بگو بگو بگو بگو}

میخواهم پریم خونه خدا اونجا بخونم کتاب و دعا بسم الله بگم یا که نگم؟

میخواهم قرآن بخونم سوره فرقان بخونم بسم الله بگم یا که نگم؟

.....۹

{جواب بچه ها در کلمات زیر: بسم الله}

اول هر کار مشکل کشا نام خدا قبل غذا قبل آب

قبل دعوا (ما اهل دعوا نیستیم ما اهل قرآنیم)

بعد بسم الله الرحمن الرحیم نوشته میشود و از دانش آموزها پرسیده

میشود که در بسم الله چند نام خدا وجود دارد

پیان داستان!

روزی به رسول خدا خبر دادند که فردی از دنیا رفته، حضرت آماده شد تا به

تشییع جنازه آن شخص بروند، همه با هم جمع شدند و رفتند به تشییع جنازه،

۱. (البته به نظر میرسد اگر بتوانید تمام داستانها را بصورت نمایش به بچه ها بیاموزید بسیار بهتر است به

این شکل که روز قبل از کلاس ۳ الی ۴ و یا بیشتر و کمتر از دانش آموزان را انتخاب کرده و به هر کدام نقشی از

داستان بدهید توجه داشته باشید که شخصیت اصلی داستان خودتان باشید نه دانش آموزان، این کار باعث ماندگاری

داستان در ذهن بچه ها و تاثیر گذاری بیشتر، اعتماد به نفس دانش آموزان قائل شدن شخصیت برای آنها و از همه

مهمتر جذابیت کلاس که به راحتی دانش آموزان با شما همراه شده و کنترل می شود).

آن شخص مرده را در خاک گذاشتند و نماز خواندند و برگشتند به منزل خودشان، چند وقت بعد رسول خدا با چند تن از یاران و اصحاب می خواستند به بیرون از شهر بروند و کاری انجام دهند، آماده شدند و در حال رفتن بودند از شهر خارج شدند و از کنار قبرستان در حال عبور بودند، وقتی به آن قبر می رسیدند که چند وقت پیش دفن کرده بودند پیامبر به یارانشان گفتند پراکنده شوید، کنار بروید، اینجا نایستید، اصحاب به سرعت پراکنده شدند یکی سمت چپ رفت و یکی سمت راست و خلاصه تمام اصحاب سریع پراکنده شدند، گذشت و حضرت با اصحاب رفتند و کارشان را انجام دادند، موقع برگشتن نزدیک قبرستان شدند، اصحاب و یاران منتظر بودند که پیامبر باز هم به آنها بگوید که پراکنده شوید و یکجا نایستید، برای همین آماده این کار بودند ولی پیامبر چیزی نگفت و همه از کنار آن قبر عبور کردند یاران و اصحاب به فکر فرو رفتند که چرا موقع رفتن پیامبر با آن حالت به ما گفت پراکنده بشید و عجله کنید ولی موقع برگشت چیزی نگفت؛ نتوانستند طاقت پیاورند یکی از آنها از پیامبر علت این کار را پرسید پیامبر فرمود: موقع رفتن این شخص مورد عذاب الهی بود و داشت عذاب می شد ولی هنگام برگشتن دیگر عذاب نمی شد چون کودک و پسر او همین الان در مکتب (بسم الله الرحمن الرحیم) را یاد گرفت، و خدا به پرکت یاد گرفتن این کلام از قرآن، آن پدر را بخشید. می بینید بچه ها که چقدر مهمه ما قرآن یاد بگیریم هم برای خودمان مهمه و هم برای پدر و مادرمان.

«ان اردتم عیش السعداء و موت الشهداء و النجاه يوم الحسره و الظل يوم الحرور و الهدی

يوم الضلاله فادرسوا القرآن فانه كلام الرحمان و حرز من الشيطان و رجحان فی الميزان»؛

اگر زندگی سعادت‌مندان، مرگ شهیدان، نجات روز حسرت (قیامت)، سایه روز
سوژان و هدایت در روز گمراهی را می‌خواهید، قرآن را یاد بگیرید که آن سخن
خدای مهربان است و سپری است در مقابل شیطان و سنگینی در ترازی اعمال.
قال الامام علی - علیه السلام - : و اما حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و
یحسن ادبه و یعلمه القرآن.

امام علی - علیه السلام - فرمودند: حق فرزند پدر آن است که برای او
اسم نیکو انتخاب کند و او را نیکو ادب کند و به او قرآن پیامورد.

رشته به رشته { جواب بچه ها: هی }

رو پال فرشته { هی }

بزرگ نوشته { هی }

هر کی که قرآن بخونه اهل بهشته { هی }

هر کی مامانو دوست داره اهل بهشته { هی }

هر کی پاپا رو دوست داره اهل بهشته { هی }

شمیم عطر رحمان است قرآن

پهاران در بهاران است قرآن

فروغ علم و ایمان است قرآن

رفیق نیک پیمان است قرآن

به چان خسته درمان است قرآن

بنائی سعته بنیان است قرآن

سیم کوی چانان است قرآن

خورشید فروزان است قرآن

شکوه باغ رضوان است قرآن

به جسم عارفان، چان است قرآن

کلید گنج عرفان است قرآن

چراغ شام حرمان است قرآن

پیاید پیاید ، بچه ها

کتاب مسلمینه

قرآن را حفظش کنید

خشنود می شه خدا

یه حرف دارم با شما

قرآن کلام خداست

خود را با ارزش کنید

پاداش حفظ قرآن

قرآن کتاب دینه

راهنمای شماهاست

از حفظ قرآن ما

هست پهشت و رضوان

درس دوم

سلام سلام ای بچه ها {سلام سلام ای حاج آقا}
میخواهم پریم مونه خدا اونجا بخونم کتاب و دعا بسم الله بگم یا که نگم؟
میخواهم قرآن بخونم سوره فرقان بخونم بسم الله بگم یا که نگم؟
.....

اول هر کار مشکل کشا نام خدا قبل غذا قبل آب
قبل دعوا (ما اهل دعوا نیستیم ما اهل قرآنیم)

بیان داستان:

رسول خدا از طرف خداوند متعال دستور گرفت تا به سوی مردم رفته و به مردم بگوید که مردم خدا را پرستید، خداوند یکی است او را پرستید و این پتھا را نپرستید و من پیامبر الهی در میان شما هستم، حضرت رسول راهی شد و رفت بین کوچه های مکه، از این کوچه به آن کوچه و شروع کرد با مردم صحبت کردن که خدا را پرستید و ...

چند روز که گذشت یکی از افراد شرور و بد نقشه ای کشید و با خود گفت وقتی پیامبر می خواهد از این کوچه عبور کند من چند نفری را روی پشت پام جمع می کنم و هنگام عبور او را با سنگ می زنیم تا دیگر اینقدر نگوید خدا یکی است و او را پرستید، پیامبر راهی شد و رفت در کوچه ها برای تبلیغ دین آن آدم پلید رفت و به تعدادی از بچه ها کمی خرما داد و به آنها گفت با من به پشت پام پیایید، بچه ها خرما ها را گرفتند و رفتند به پشت پام در آنجا به هر کدام از بچه های تعدادی سنگ داد و گفت وقتی حضرت محمد از اینجا رد شد همه با هم او را

با سنگ می زنیم ، پیامبر وارد کوچه شد و شروع کرد به بیان مطالب خودش، همینطور پیامبر نزدیک بچه ها می شد فقط چند متر مانده بود تا به آنها برسد، آن آدم بد جنس به بچه ها گفت آماده باش و سنگ های خود را بردارند بچه ها سنگ های خود را برداشته و دستهای خود را بلند کردند و نشانه رقتند، وقتی پیامبر از کنار آنها عبور می کرد ایشان را با سنگ زدند یکی از سنگها به سر حضرت خورد و خون روی صورت حضرت جاری شد، یکی از سنگها به دهان پیامبر خورد و ... بعد از این قضیه پیامبر سر خود را پایین انداخت و رو به پیابان حرکت کرد مردم که این صحنه را دیده بودند خیلی ناراحت شدند و ترسیدند از اینکه الان می رود و ما را نفرین می کند و پر ما عذاب نازل می شود خلاصه خیلی ترسیدند و دنبال پیامبر حرکت کردند، دیدند پیامبر در چایی نشسته و گوشه لباسش را گرفته پر زمین می کشد تعجب کردند جلوتر رفتند و پا ترس علت اینکار را پرسیدند، پیامبر گفت: وقتی اینجا نشستم تا با خدای خود صحبت کنم چند قطره خون از روی زخمهایم پر زمین ریخت. ترسیدم که مبادا زمین به خاطر حرمت خون من پر این مردم عصبناک شود و آنها را عذاب کند، برای همین آنها را پاک کردم، بچه ها تو این قضیه با اینکه اینهمه پیامبر اذیت شد ایشان خدا را شکر کردند بخاطر تمام نعمتهایی که به ما داده، بچه ها ما هم باید خدا را شکر کنیم از فردا بعد از غذا هم از مامان تشکر می کنیم و هم از خدا.

بعد از غذا میگوییم : خدایا شکرت مامان چون دستت درد نکنه

لان شکرتم لازیدنکم

این شعر را چندین بار در فواصل مختلف تکرار میکنیم:

بعد غذا همیشه شکر میکنم خدا رو میگویم خدایا شکرت تا که نشم ناشکرت

درس سوم

سلام سلام ای بچه ها {سلام سلام ای حاج آقا}
میخواهم پریم خونه خدا اونجا بخونم کتاب و دعا بسم الله بگم یا که نگم؟
میخواهم قرآن بخونم سوره فرقان بخونم بسم الله بگم یا که نگم؟

.....

اول هر کار مشکل کنشا نام خدا قبل غذا قبل آب
قبل دعوا (ما اهل دعوا نیستیم ما اهل قرآنیم)

بیان داستان: روزی یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام هشام وارد یک کلاس درسی شد، این کلاس برای اهل تسنن بود و استاد آنها میگفت شاگردانم ما در این دنیا اصلا امامی نداریم چون خدا به عقل داده و همین برای ما پس است در این هنگام هشام که در آخر کلاس نشسته بود بلند شد و گفت:

دانشمند من مردم غریبم. اجازه می دهی که چیزی سؤال کنم؟
«عمرو بن عبید»: پلی.

گفتم: آیا چشم داری؟

گفت: فرزند این چه پرسشی است که از من می کنی چیزی که می بینی چه

پرسشی دارد؟!

گفتم: سؤال من این طور است.

گفت: گرچه سؤالت احمقانه است ولی چون میل داری اینطور مسائل را پرسسی

سؤال کن.

گفتم: جواب مرا بگوید.

گفت: پلی چشم دارم.

گفتم: با چشمانت چه میکنی؟

گفت: با چشمم رنگها و اشخاص را می بینم.

گفتم: آیا بینی داری؟

گفت: آری.

گفتم: با آن چه کار می کنی؟

گفت: با آن بوها را استشمام می کنم.

گفتم: آیا دهان داری؟

گفت: آری.

گفتم: با دهانت چه کار می کنی؟

گفت: با آن مزه ها را می چشم.

گفتم: آیا گوش داری؟

گفت: آری.

گفتم: با گوشت چه میکنی؟

گفت: صداها را با آن می شنوم.

گفتم: آیا دلی داری؟

گفت: آری.

گفتم: با آن چه کار می کنی؟

گفت: با آن آنچه را که بر اعضا و چوارم و وارد شود تمیز می دهم.

گفتم: آیا این اعضا، از دل پی نیاز نیستند؟

گفت: نه.

گفتم: چگونه پی نیاز نیستند با آنکه نیروی احساس دارند و صحیح و سالمند؟

گفت: ای فرزند هرگاه مرا در آنچه پوییدم یا دیدم یا چشیدم یا شنیدم شکی حاصل شود به دل خود رجوع می نمایم و با تشخیص دل یقین به هم می رسد و شک از بین می رود.

گفتم: پس خدای تعالی دل را برای تمیز شک چوارج آفریده است؟
گفت: پلی.

گفتم: پس برای رفع حیرت و تردید وجود دل لازم است؟
گفت: پلی چنین است.

گفتم: پس قائلید به اینکه خداوند این اعضا را بدون پیشوایی که هنگام تعییر و شک به او مراجعه نمایند نگذاشته، چگونه ممکن است که ایزد متعال بندگان را در وادی حیرت و شک گذاشته برای آنان پیشوایی که مرجع آنان باشد تعیین نفرماید و بدان وسیله اختلافات و حیرت و تردید آنان را رفع ننماید؟! پس از سکوت و لحظه پی تأمل سرپرداشته به جانب من التفات کرد و گفت تو هشام بن الحکم هستی؟

گفتم: خیر.

گفت: آیا با او همنشین بوده ای؟

گفتم: خیر.

گفت: پس بگو از کجایی؟

گفتم: از اهل کوفه می باشم.

گفت: پس تو هشامی و پرخاست و مرا در پر گرفت و په جای خویش نشاند و دیگر سخن نگفت تا من پرخاستم و پیرون آمدم.

امام: پس از شنیدن داستان خندید و فرمود این استدلال را از که آموختی؛ «هشام» - ای فرزند پیغمبر پروردگار آن را پر زبان من جاری ساخت.
امام - په خدا سوگند که مضمون این استدلال در صحف ابراهیم و موسی ثبت است.

بچه های خوب اماان عزیز په ما دستور دادند که هیچ وقت نماز مون رو ترک نکنیم.

وچوب نماز

نماز صبح چند بخشه: ۲ بخشه ۲ بخشه نماز ظهر چند بخشه ۴ بخشه ۴ بخشه
نماز عصر همینه خدا نور زمینه عشاء، میخونم ۳ تا مغرب میخونم ۴ تا

اتل مثل پروانه نشسته روی شانه صدا میاد چه نازه میگه وقت نمازه
به این صدا چی میگن اذان و اقامه میگن شیطونه ناراحته دنبال په فرصته
میگه آهای مسلمون نماز رو بعدا پخون هر کسی که زرنگه با شیطونه می چنگه وقت
نماز که می شه هر کاری تعطیل می شه نماز چقدر شیرینه اول وقت همینه

درس چهارم

سلام سلام ای بچه ها {سلام سلام ای حاج آقا}
میخواهم پریم مونه خدا اونجا بخونم کتاب و دعا بسم الله بگم یا که نگم؟
میخواهم قرآن بخونم سوره فرقان بخونم بسم الله بگم یا که نگم؟
.....

اول هر کار مشکل کشا نام خدا قبل غذا قبل آب
قبل دعوا (ما اهل دعوا نیستیم ما اهل قرآنیم)

بیان داستان:

داستان امام صادق علیه السلام و منصور و آن طیب هندی و سوالات حضرت از وی:
ابو العباس طالقانی رضی الله عنه با اسنادش نقل نموده که حضرت امام صادق
علیه السلام روزی به مجلس منصور وارد شدند و در آنجا مردی از اهل هند بود که
کتابهای طیبی را میخواند، حضرت به خاطر خواندن وی سکوت کرده و چیزی
نفرمودند، خواندن هندی که تمام شد به امام علیه السلام عرض کرد:
ای ابو عبد الله از آنچه با من هست طالب چیزی هستی (یعنی میخواهی از
علم طیب به شما تعلیم کنم)؟

حضرت فرمودند: خیر، زیرا با من چیزی هست بهتر از آنچه با تو می باشد.
عرضه داشت: آن چه می باشد؟

حضرت فرمودند: طبیعت حار و گرم را با ماکولات و مشروبات بارد و سرد و
بالعکس طبیعت سرد را با حار و گرم مداوا نموده، و نیز مزاجهای مرطوبی را با
ماکولات و مشروبات خشک و بالعکس امزجه خشک را با ادویه رطوبی معالجه کرده و

در عین حال شفا را از خدای عزّ و جلّ خواستار بوده و فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را به کار گرفته که فرمودند:

معدة مرکز و جایگاه بیماری است و پرهیز و مراقبت دارو محسوب می‌شود.

و بدن را با آنچه عادت کرده مراعات و مراقبت می‌کنم.

هندی گفت: طبّ فقط همین است و چیز دیگری نیست.

امام علیه السلام فرمودند: آیا می‌پنداری این دستورات را از کتب طیبی

برداشتی و استغاده کرده‌ام؟

مرد هندی عرض کرد: پلی.

امام علیه السلام فرمودند: این طور نیست به خدا سوگند این دستورات را فقط

از خداوند سبحان گرفته‌ام.

سپس حضرت به وی فرمودند: من به علم طبّ آگاه‌تر هستم یا تو؟

هندی عرضه داشت: من.

امام علیه السلام فرمودند: سؤالی از تو می‌کنم.

هندی عرض کرد: پپرسید.

امام علیه السلام فرمودند: چرا در سر چند استخوان بوده و با هم پیوند

خورده‌اند و علتش چیست که سر از یک استخوان تشکیل نشده است؟

هندی عرضه داشت: نمی‌دانم.

امام علیه السلام فرمودند:

برای چه مو بالای سر قرار داده شده است؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: چرا پیشانی از مو خالی است؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: برای چه ابروها بالای چشمان می‌باشند؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: چرا هیئت چشم‌ها همچون پادام و به شکل آن می‌باشند؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: برای چه بینی بین دو چشم واقع شده؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: برای چه منقذ بینی در قسمت پائین قرار داده شده؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: برای چه لب و شارب (سپیل) بالای دهان قرار داده شده؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: برای چه دندان‌های چلوتیز و دندان‌های عقب (دندان آسیا)

عریض و پهن و دندان نیش دراز می‌باشند؟ هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: برای چه مردان ریش دارند؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: برای چه در کف دست‌ها موی نیست؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: برای چه ناخن و موی روح ندارد؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: چرا قلب به شکل دانه صنوبر می‌باشد؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: چرا ریه و شش دو قطعه بوده و حرکتش سیری نبوده بلکه در جای خودش می‌باشد؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: چرا کبد و جگر منحنی شکل است؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: چرا کلیه به شکل دانه لویپا است؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: چرا در وقت حرکت مفصل زانو به طرف عقب می‌رود؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: چرا وسط قدم پا به زمین نرسید و چلو و قسمت مؤخرش

تنها روی زمین گذارده می‌شود؟

هندی عرض کرد: نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: من جواب این سوالات را می‌دانم.

هندی عرض کرد: جواب‌ها را بیان فرمایید.

حضرت فرمودند: این که سر از یک استخوان درست نشده بلکه از چند تکه

استخوان که به هم پیوند شده‌اند تشکیل یافته جهتش آن است که چون سر

مچووف و تو محالی است لذا اگر از استخوان یک تکه درست می‌شد شکستن و

شکافته شدن به مراتب سهل‌تر و زودتر صورت می‌گرفت تا حالا که از چند تکه

تشکیل شده است.

و اما این که مو بالای سر قرار داده شده جهتش آن است که روغن وقتی به مو

می‌رسد به وسیله آن به مغز خواهد رسید و چون موها تو محالی و معووف می‌باشند از

سر آنها بخار داخل مغز خارج می‌شوند و نیز حرارت و سرمایی که بر مغز وارد می‌شوند به وسیله همین موها پیرون می‌روند.

و اما جهت خالی بودن پیشانی از مو آن است که نور از طریق آن به چشم‌ها می‌رسد و لازمه آن این است که مصب نور مو نداشته باشد.

و حقّ تبارک و تعالی در پیشانی خطوط و شیارها را به خاطر این قرار داد که عرق‌های سر از طرف سر به جانب چشم را حبس نموده و به مقداری که انسان آنها را از خود دور می‌کند مهارشان نمایند همچون نهرهای روی زمین که آنها را حبس و نگاهداری می‌کنند.

و ابروها را به خاطر آن بالای چشم‌ها آفرید تا از ورود نور زائد بر مقدار حاجت بر چشم جلوگیری نمایند و شاهد این گفتار آن است که وقتی نور زائدی به چشم‌ها متوجه شده و موجب ایذاء و آزار می‌گردد انسان دست خود را بالای دو چشم به حالت سایبان قرار داده تا فقط از مقدار مورد حاجت و کفایت آن بهره ببرد.

و بینی را به خاطر آن بین دو چشم قرار داد تا نور به واسطه آن به دو قسمت مساوی تقسیم شده و هر کدام به نحو تساوی به چشم‌ها وارد شوند.

و چشم را به این جهت به شکل پادام آفرید تا میلی که حامل دواء و دارو است در آن چریان و حرکت پیدا کند و بیماری از آن خارج گردد چه آن که اگر به شکل مربع یا دایره می‌بود هرگز میل در آن چریان پیدا نمی‌کرد و دارو به چشم نمی‌رسید در نتیجه بیماری از آن خارج نمی‌شد.

و منفذ بینی را به خاطر آن در قسمت پائین قرار داد تا بیماری‌های سر از زیر از مغز در آن چریان پیدا نموده و به سهولت خارج شده و از طرفی پوها در آن

متصاعد شده و به مشام برسند در حالی که اگر منفذ بینی در بالا بود نه بیماری ناشی از مغز خارج می‌گشت و نه پوها به مشام می‌رسیدند.

و شراب (سپیل) و لب را بالای دهان به خاطر این جهت آفرید تا ارجاس و آلودگی‌هایی که از مغز سرزیر شده و از منافذ بینی خارج می‌گردند وارد دهان نشده تا مزه و طعم غذا و شراب را بر انسان دگرگون نمایند.

و برای مردان ریش گذارد تا به واسطه‌اش مرد از زن ممتاز شده و برای این منظور نیازی به نظر کردن به عورت نباشد.

و دندان‌های جلو را به خاطر آن تیز قرار داد که به واسطه آن شخص بتواند گاز بگیرد چنانچه پهن بودن دندان‌های عقب به این جهت است که شخص بتواند با آنها اشیاء را خرد و نرم کرده و غذا را نیک بچود و دراز بودن دندان نیش علتش آن است که این دندان از سائر دندان‌ها قوی‌تر و ثابت‌تر بوده لا چرم اتصال و اعتماد آنها بر این دندان موجب حفاظت و استحکام آنها بوده نظیر استوانه و تیر که در ساختمان‌ها کار گذاشته تا موجب محفوظ ماندن آنها و خشک‌ها گردد.

و دو کف دست را از مو خالی قرار داد زیرا لمس کردن اشیاء با آنها صورت می‌گیرد لذا اگر در آنها مو روییده باشد انسان نمی‌تواند نرمی و زبری اشیاء را با لمس کردن درک کند.

و مو و ناخن را از روح و داشتن حیات خالی قرار داد زیرا درازی و پلندی آنها در انسان چرکی و آلودگی به حساب آمده و موجب قبح منظر می‌شود چنانچه کوتاهی آنها حسن و جمال محسوب می‌گردد از این رو انسان ملزم است آنها را کوتاه کرده و از بلند شدنشان جلوگیری کند حال اگر در آنها روح و حیات باشد

کوتاه کردنشان موجب درد و الم خواهد بود از این رو خداوند مٹان آنها را فاقد روح و حیات قرار داده.

و اما این که چرا قلب به شکل دانه صنوبر یعنی کاج می باشد، سر آن این است که قلب وارونه قرار گرفته و حقّ عدّ و جلّ سر آن را پاریک نموده تا در ریه و شش داخل گشته و به خنکی ریه آن نیز خنک شده و بدین ترتیب مغز از سوخته شدن در اثر حرارت و گرمی قلب مصون می ماند.

و شش را دو قطعه نمود تا با حرکت آن پرودت و خنکی به تمام منافذ و مساقطش برسد.

و کبد را منحنی آفرید به خاطر آن که تمامش بر روی معده قرار گرفته و آن را سنگین نموده و فشار به آن دهد تا در نتیجه آنچه از بخار در معده هست پیرون رود. و کلیه را به این خاطر به شکل دانه لویپا آفرید که منی نقطه به نقطه از روی آن ردّ می شود لذا اگر به شکل مربع یا دایره می بود نقطه اول، نقطه دوّم را حبس می کرد و منی چریان پیدا نمی نمود در نتیجه خروج و حرکتش موجب التذاذ انسان نمی گشت چه آن که منی از ستون فقرات پشت فرو ریخته و به طرف کلیه حرکت می کند و نحوه حرکتش همچون حرکت کرم بوده که هر گاه قسمت مقدّم بدنش قبض و جمع شود مؤخرش منبسط و باز می گردد و به عکس اگر قسمت اخیر بدنش قبض و جمع گردد مقدّم آن منبسط و باز می شود منی نیز از طرف ستون فقرات به جانب کلیه پرتاب شده و اولاً و ثانیاً چریان پیدا می کند یعنی ابتداء قسمت مقدم رشته منی منبسط شده و به طرف جلو کشیده می شود بعد قسمت مؤخر این رشته منبسط می گردد نظیر گلوله ای که از کمان پرتاب شده و مسافتی را طی می کند.

و اما این که در وقت حرکت مفصل زانو به عقب داده می‌شود جهتش آن است که انسان در وقت حرکت و راه رفتن قسمت بالای بدنش به طرف جلو میل پیدا می‌کند لا چرم لازم است قسمت پائین بدن که مفصل زانو باشد به طرف عقب مایل شود تا بدین ترتیب تعادل در حرکت پیدا گردد، پر واضح است اگر مفصل زانو نیز به طرف جلو میل پیدا کند به طور حتم انسان در موقع راه رفتن به زمین خورده و می‌افتد.

و اما این که قدم‌های پا را چرا این طور قرار داد که جلو و پاشنه‌اش روی زمین واقع شده و قسمت وسط آن از زمین بالا می‌ایستد؛ جهتش این است که اگر تمام اجزاء قدم و همه کف پا روی زمین واقع شود مانند سنگ آسیا سنگین شده به طوری که حمل و نقلش بدون وسیله امکان ندارد و چون سنگ آسیا بر سر گردی خود قرار گیرد کودک نیز آن را به سهولت حرکت می‌دهد و اگر به رو بر زمین افتاد مرد بزرگ به سختی آن را جابجا کرده و حرکتش می‌دهد.

هندی عرضه داشت: این علم را از کجا تحصیل نموده‌اید؟

حضرت فرمودند: از پدرانم علیهم السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله اخذ کرده و آن حضرت از چپرئیل علیه السلام و چپرئیل از پروردگار عالمیان چلّ جلاله که تمام اجساد و ارواح را خلق کرده اخذ نموده است.

هندی عرضه داشت: راست فرمودید و من شهادت می‌دهم که معبودی غیر از معبود یگانه وجود نداشته و نیز شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا و بنده او بوده و تو داناترین اهل زمان خود می‌باشی.

درست استفاده کردن از چشم و په ماهواره نگاه نگردن:

ماهواره - آی - ماهواره

| | |
|---------------------|------------------------|
| دشمن خانواده | ماهواره - آی - ماهواره |
| چیتری همراه نداره | په چنر گناه و زشتی |
| پا دینمون کار داره | دشمن پا این ماهواره |
| خدا مو نو یکپاره | می خواد از ما بگیره |
| هر کس په یک پهانه | اخبار و علم و ورزش |
| توی خونه میاره | این دشمن خدا رو تو |
| خدا دوستش نداره | ماهواره آی ماهواره |
| شیطان می آد په خانه | پا آنتن ماهواره |
| پدپینی ها خدایا | فتنه و چنگ و دعوا |
| توی هر خانواده | دشمن می خواد همینو |
| پد از دروغ و زشتی | ماهواره های خارج |
| خیر و صلاح نداره | پرای ملت ما |
| چنگ نرم پیچه ها | فرموده رهبر ما |
| پا یاد و ذکر الله | این یک دام غنچه ها |

دورشین از این ماهواره

| | |
|-------------------|---------------------|
| دشمن خانواده | ماهواره آی |
| چیژی همراه نداره | بجز گناه و زشتی |
| پر از امید و عزت | ما زنده ایم با وحدت |
| در راه دین و قرآن | پشتیبان ولایت |

آماده شهادت

| | |
|-------------------|--------------------|
| چاری در جان ما | خون شهیدان ما |
| یاد شهیدان ما | زنده باید بمونه |
| خدا دوستش نداره | ماهواره آی ماهواره |
| ماهواره دوس نداره | یک بچه با خدا |

درس پنجم

سلام سلام ای بچه ها {سلام سلام ای حاج آقا}
میخواهم پریم خونه خدا اونجا بخونم کتاب و دعا بسم الله بگم یا که نگم؟
میخواهم قرآن بخونم سوره فرقان بخونم بسم الله بگم یا که نگم؟
.....

اول هر کار مشکل کشا نام خدا قبل غذا قبل آپ
قبل دعوا (ما اهل دعوا نیستیم ما اهل قرآنیم)

بیان داستان:

روزی روزگاری پادشاهی بود که این پادشاه می گفت ما در این دنیا خدایی نداریم و همه چیز تصادفی خود به خود بوجود آمده ما اصلا خدایی نداریم خودمان همه چیز را بدست می آوریم و خدا به ما نمی دهد.
این پادشاه وزیر داشت، برخلاف پادشاه وزیر می گفت در این دنیا خدایی است، او هست که به ما نعمت می دهد او بسیار مهربان و دوست داشتنی است و هر چه قدر اینها را به پادشاه می گفت او قبول نمی کرد و میگفت خدایی وجود ندارد، یکدفعه فکری به ذهن وزیر خطور کرد و آمد پیش پادشاه و گفت: من چندین سال است که در خدمت شما بوده ام و برای شما بسیار کار کرده و خسته شدم اگر اجازه دهی ۶ ماه مرخصی می خواستم، پادشاه قبول نکرد ولی بعد از اسرار زیاد وزیر به ناچار قبول کرد، وزیر رفت و در منطقه ای که موقع بهار پادشاه برای شکار به آنجا می رفت، یک قصر بزرگ و بسیار زیبا ساخت، قصر سفید پر از نقشهای مختلف و زیبا بود، بعد از ۶ ماه وزیر آمد و بعد از خوش و پشی به پادشاه پیشنهاد رفتن به شکار داد وزیر اسبها را آماده کرد و سربازها را جمع کرد تا به شکار بروند و رفتند و به آن منطقه رسیدند چشم پادشاه به

قصر افتاد و از تعجب داشت شاخ در می آورد، آله این دیگر چیست از وزیر درخواست کرد به سمت آن قصر بروند، هر چقدر نزدیک تر می شدند تعجب پادشاه بیشتر و بیشتر می شد، وقتی به قصر رسیدند و آنهمه زیبایی را دیدند پادشاه به وزیر رو کرد و گفت بگو ببینم چه کسی این قصر را ساخته است؟ وزیر گفت: هیچ کس، این قصر خودش درست شده و کسی آن را نساخته است. پادشاه گفت مگر می شود خود به خود یاین قصر به این زیبایی به وجود آمده باشد حتما یک معمار خوب و ماهری داشته بگو ببینم چه کسی آن را ساخته است؟

وزیر گفت چند وقت پیش سلی آمد و با خود چوب و آجر آورد و این آجر و چوبها به طور اتفاقی روی هم جمع شدند و بعد از آن بادی آمد و با خود در و پنجره آورد و آنها به این ساختمان وصل شدند و ...

پادشاه خندید و گفت وزیر مرا مسخره می کنی مگر می شود به طور اتفاقی چنین چیزی درست شده باشد و ... وزیر گفت وقتی قصر به این کوچکی نمی تواند بطور خود به خود بوجود آمده باشد پس چطور می گویی دنیای به این بزرگی اینهمه کوه و دشت و صحرا و رودخانه ها خودشان بوجود آمده باشند و خدایی وجود نداشته باشد.

مهربانی خدا

| | |
|---------------------------------------|--|
| در این دنیا خدایا / پشت و پناهی | کمک کن تا نیفتیم / درون پر تگاهی |
| تویی در هر زمان / مرا یار و نگهبان | دل و جانم تگه دار / به دور از شر شیطان |
| اگر باشی تو با من / بدیها دور دور است | دل و جانم خدایا / پر از امید و نور است |

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: امام حسین (علیه السلام). تهاجم فرهنگی

مقطع: ابتدائی

بنام آنکه باشد مهربانتر برای ما زبایا و ز مادر

پچه ها سلام- گلهای نوشکوفته سلام- سرپازان اسلام سلام- پاوران مهدی

سلام. حالتون، احوالتون؛ خوبید؟

بنده..... خوشحالم که یکی از روزهای زندگی ام رو در کنار شما می گذرانم

ایجاد انگیزه!

قصه آیت الله پروچردی (ره) را می گوئیم که وقتی چشم شان درد گرفته بود از

خاک و گل عزاداران ابا عبد الله (علیه السلام)

به چشمانشان مالیدند و تا آخر عمر هیچ ناراحتی نداشتند.

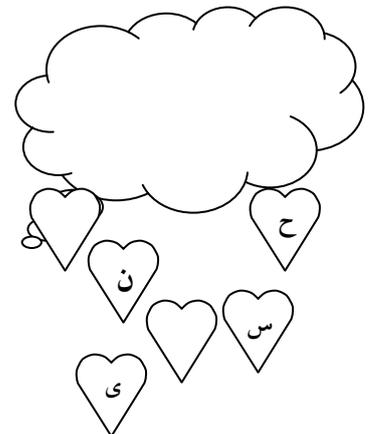
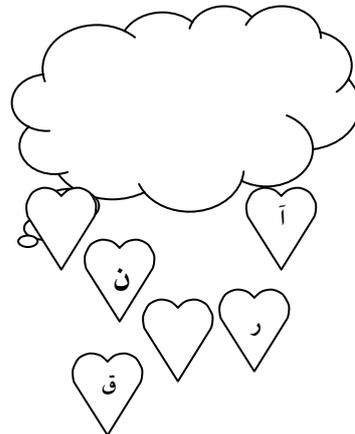
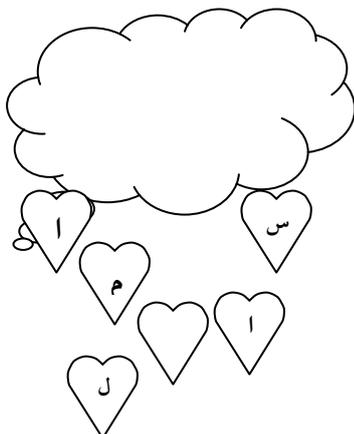
و به مناسبت محرم جملات گفته می شود یا شعری یا نوحه ای (حتی اگر پچه ها

خواستند یکی بخواند)

مرحله دوم: طرح بحث که با راز ابرها اجرا می شود

ابتدا چند ابر را روی تخته می کشیم با تعدادی قطره های پاران که کلماتی یا

حروفی را به صورت غیر مرتب در داخل هر قطره می نویسیم مثلا:



که به کمک دانش آموزان حروف داخل قطره ها را پیدا می کنیم و داخل ابرها می نویسیم:

(موضوع و جملات قابل تغییر هستند) و برای نمونه کلمات ابرهای بالا پترتیب (حسین - قرآن - اسلام) می شود.

پاز این مرحله؛ جمله مورد نظر را توضیح می دهیم و به مناسبت اشاره به سوره هایی که در این کتاب مقدس در شأن امام حسین (علیه السلام) آمده می پردازیم. مثل: سوره های فجر، هل اتی (انسان) بعد از این مرحله این شعرا می خوانیم:

من بچه شیعه هستم

خوب و بد و می دونم

با یک صدای زیبا

قرآنو خوب می خونم

من شیعه هستم

دارم به دین علاقه

تو خونه قرآن داریم

وهم نهج البلاغه

و اگر شد شعر را چند مرتبه بخوانیم؛ همین بیتها را روی تخته بنویسیم (بدون نقطه)؛ و بعنوان مسابقه چند نفر را بیاوریم و در زمان خاصی نقطه گذاری کنیم و کسی که در کمترین زمان نقطه گذاری کرد برنده است و جایزه بگیرد و اگر کسی هم شعر را حفظ کرد جایزه بگیرد.

وحدت - عالم - تلاش

مرحله بعد توضیح این سه واژه است با رویکرد دینی- ضد فرهنگ غرب و تهاجم فرهنگی

مثلاً: اینکه؛ واعتصموا بحبل الله و لا تفرقوا، در وحدت شیعه و سنی

امام باقر علیه السلام می فرماید: الكسلُ یضّر بالدين والدنيا

و اینکه اولین آرمان نازل شده به پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) علق-۵-

در باره علم است و اینکه اسلام دین، تلاش، علم، ظلم ستیزی و بدون ذلت پذیری

است و اینکه اگر کسی چیزی را بهتر از ما بلد بود از او یاد بگیریم.

مخوبی ها را بگیریم و بدی هایش را کنار بگذاریم (اشاره به سوره زمر- آیات ۱۷-)

(۱۸)

و در پایان دعا- یا شعر خدا حافظی

دست علی یارتون

خدا نگهدارتون

و من الله التوفیق

محرم الحرام، ۱۴۴۰- موسسه جهادی تبلیغی بلاغ مبین